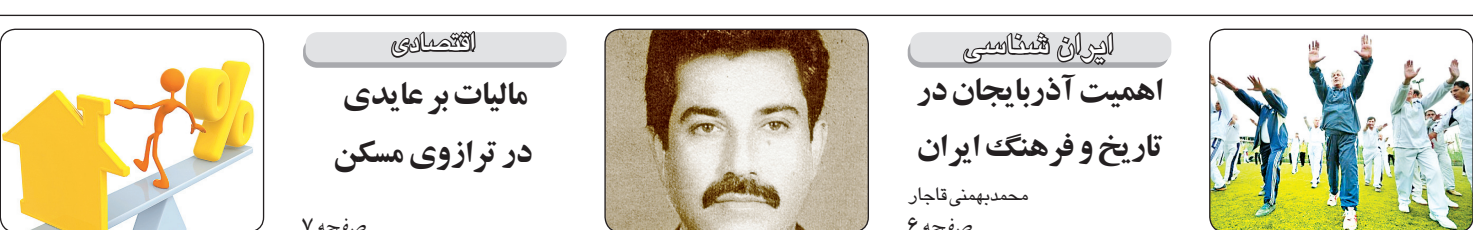


رئیس جمهوری در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاهها:


رئیس جمهور با بیان این که در این یک سال تلاشمان این بوده که فضای دانشگاه از فضای امنیتی فاصله بگیرد، تصریح کرد: تلاش



محکم خورشید بر کرم تبر آید

پارazit امروز و گزارش فردا!

صفحه ۵

A black and white portrait of a man with dark hair and a prominent mustache, looking directly at the camera. The photo is framed by a thin white border.

A 3D illustration of a person balancing a large yellow house icon on one end of a seesaw and a large yellow percentage sign icon on the other end. The person is standing on the seesaw, leaning towards the percentage sign, suggesting a balance between housing and financial aspects.

حماسه پایدار می
حماسه
تکاوران ایرانی
در اسکله «البکر»
صفحه ۱۱

فجه ۱۱

ن امروز

پیرو درخواست های متعدد و مکرر هموطنان از سراسر کشور عزیزان ایران، برای حضور «پدیده» و اجرای پروژه های بزرگ و فرا استانی، پس از انجام مطالعات و بررسی های مقدماتی، چارچوب توسعه و سند چشم انداز پدیده، براساس اقتصاد مقاومتی به تصویب رسید. چکیده آن به حضور هموطنان ارجمند و سهامداران فرهنگ به شرح ذیل تقدیم می گردد.





وزارت صنعت، بازرگانی و صنایع معدنی

آگهی مزایده

شرکت پرس سیلندر در نظر دارد فراوان تولیدی و آهن آلات خود را به شرح زیر از طریق مزایده به فروش برساند:

- (۱) ضایعات گوشه ورق سیلندر به تعداد ۲۵ تن
- (۲) ضایعات سرو تن سیلندر به تعداد ۴۵۰ تن
- (۳) ضایعات طوقه حدود ۷۵ تن
- (۴) ضایعات تسمه رولی حدود ۳۰ تن
- (۵) ضایعات آهن آلیاف مشرقه حدود ۲۵ تن

مقتضای این به تائید از تاریخ نشر این آگهی به مدت ۵ روز در ساعات اداری برای بازدید و دریافت اوراق شرایط شرکت در مزایده و همچنین تحویل کتب پیوسته‌ای در تاریخ ۱۶ مهر ماه لغایت ۲۰ مهر ماه ۱۳۹۳ به محل دفتر، به نشانی شهر صنعتی اراک خیابان حکمت پنجم شرکت پرس سیلندر مراجعه نموده و با برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۲۸-۳۲۲۲۳۴۰ تماس حاصل نمایند.

روابط عمومی شرکت پرسی ایران گاز

تاریخ ۱۳۹۰/۰۱/۱۴

[illegible]

گابریک
اچون تاپقن ریسکی دایکت

دیابت



■ ■ ■

میت عضویت، مشاوره و دریافت گابریک (۴۰۰۰)
 (تکثیر آسان و سریع) با شماره ۰۲۱-۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ (هواپروانه)
 دایکت، پیامد آموزش مشاوره، تماس مامول نمایند.

■ ■ ■

تهران، میدان آزادی، خیابان خاندان اسلامی (پور)،
 ۴۰۰۰ شماره دهم، ۴۰۰۰



www.gabric.ir



شرکت حمل و نقل ریلی رجا
سامانی خاص - شماره ثبت: ۹۰۰۹۲۸۰

آگهی مناقصه شماره ۳۹/۹۳

سازمان: شرکت حمل و نقل ریلی رجا

موضوع مناقصه: انجام خدمات جابه جایی کارکنان و حمل و نقل بار کارفرما با ۱۹ دستگاه خودرو در داخل شهر

محل دریافت و تحویل اسناد و بازگشایی پیشنهادها: تهران - خیابان کریم خان زند-ابتدای خیابان سنائی - شماره ۱۰۵ - طبقه دوم-اتاق ۲۰۷- گروه قراردادهای اجرایی

مهلت دریافت اسناد: تا ساعت ۱۶:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۷

مهلت ارائه پیشنهادها: حداکثر تا ساعت ۱۴:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۷

ساعت و روز تشکیل جلسه مناقصه: ساعت ۱۵:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۷

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۳ درصد مبلغ پیشنهادی به صورت ضمانتنامه بانکی یا یک فقره چک تضمینی بانکی در وجه شرکت حمل و نقل ریلی رجا

قیمت اسناد و نحوه واریز وجه: واریز مبلغ یکصد هزار ریال به حساب شماره ۰۰۵۹۶۵۸۸۴۰۱ نزد بانک ملی ایران شعبه انبار توشه به نام حساب درآمد شرکت حمل و نقل ریلی رجا

سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت حمل و نقل ریلی رجا

الف/۲۵/۱۳۹۳

انتشارات اطلاعات منتشر کرد:

جامعه‌را
چنان که هست
بشناسیم

نوشته پروفسور شاپور رواسانی

قطع رقیعی، ۱۴۲ صفحه، چاپ اول: ۴۰۰۰ تومان

همچنان که برای حل مسئله ریاضی معینی فقط دانستن قواعد و قوانین عمومی علم ریاضی کافی نیست و برای حل هر مسئله معین باید داده‌ها و پرسش‌های همان مسئله را بررسی نمود، در مورد جامعه ایران نیز آشنایی به قواعد عمومی جامعه‌شناسی کافی نیست و باید تاریخ اجتماعی و ساختار جامعه را چنانکه هست، علمی و دقیق بررسی نمود و شناخت تا بتوان برای حل مشکلات و مسائل آن راه‌حل ارائه نمود و موفق شد.

کتاب حاضر در هشت مقاله مستقل کوششی علمی در همین مسیر است.

❖ فروشگاه مرکزی: تهران بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶
❖ فروشگاه شماره (۱): تهران خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴
❖ نمایندگی‌های روزنامه اطلاعات در سراسر کشور، تلفن توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۳۰۶، ۲۹۹۹۳۳۲۴
❖ برای خرید پستی در سراسر کشور با تلفن ۲۹۹۹۳۳۶۵ تماس حاصل فرمایید.
❖ آدرس سایت فروشگاه اینترنتی: www.ketabettelaat.com

محکمش بر کجای تجربیین

ابوالحسن کاشانی

پارازیت امروز و گزارش فردا!

چند ماه قبل وزیر بهداشت و درمان به مردم اطلاع داد، به دستور مستقیم رئیس جمهور، کمیته مشترکی از سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و چند نهاد و سازمان مسئول دیگر زیر نظر وزارت بهداشت و درمان تشکیل شده است تا به وضعیت پارازیت‌ها در سطح شهر تهران رسیدگی کند. از آن زمان سرطانات زایدن اشعه پارازیت چنان خبر حساسان شده است که بسیاری از پزشکان زان‌های آن را جدی و خطرناک خوانده‌اند. سازمان حفاظت از محیط زیست نظر رسمی خود را به صورت علنی اعلام کرد که پارازیت سرطانات است و باید حذف گردد. همین نظر را بسیاری از متخصصان فنی و پزشکی دارند که به صورت علمی موضوع اشعه زیان‌آور را بررسی کرده‌اند. آخرین اطلاع وزیر بهداشت و درمان به مردم این بود که رسیدگی در کمیته مشترکی انجام گرفته، نظر نه‌ای دربارهٔ شده و پرونده جهت اعلام تصمیم‌گیری به رئیس جمهور ارائه کرده شده.

سیرر آوردن حد‌های مخایراتی به خصوص برای پوششی امواج مخایراتی برای پوشش تلفن‌های همراه در سطح کلان شهر تهران، خط اشتراک در کل‌های فشار قوی پری، یاچاد در کاشن یا با سیستم‌های مراح-هم امواج نظریوتی و فر رستنددهای ماهواره‌ای، بر توهای زیانباری را ایجاد می کند که اگر زیورسیاری هشدار می دهند، خبرها و شایعه‌ها در هم تنیده و موجب نگرانی مردم شده است. به خصوص که موضوع بزین‌های آلوده واقع‌ه الودگی هوی اثرات خطرناطه تلخی برای مردم دارد که دست سالی با آن سر کردند و هنوز کثیر خوشایندی آن به صورت کمر نرسیده و البته مدت‌ها سوژه روز رسانه‌ها بود. در این پرونده (پارازیت) گویا همان مسیر طی می شود. هنوز مردم باسخی روشن و دقیق از رئیس جمهور که پرونده گزارش علمی دربارهٔ پارازیت به او ارائه کرده اند، دریافت نکرده‌اند!

سلامت در همه کشورها به ار گزارش سیاسی یا ایدئولوژیکی، موضوع حکومت نیست، امر ختیر انسان و حراست از اولین حقوق شهروندان است. دولته‌ها در تأمین سلامت مردم خود موظف‌اند و در برخی از موارد چنین وظیفه و مسئولیتی مهم‌ترین شاخص امنیتی می گردد. سلامت هوا و آب محیط زیست، میزان و مقیاس جامعه پیشرفته و البته دولت‌هایی است که تأمین سلامت جامعه از اهم وظایف و مسئولیت‌های آنها است. معادله سلامت و پارازیت، یغوانید بر توه‌ا و اشعه مضر، هیچ ارتباطی با این یا آن گزارش سیاسی ندارد. دولته‌ها در امر برنامه‌ریزی برای مدیریت کشور خود، فراتر از هر گزارش سیاسی، آن را جدی می گیرند و بدون کمترین تسامح و ته‌تا از جایگاه علمی اقدام می کنند. سلا‌ت و امنیت روانی جامعه با مردم متناسب مستقیم و وثیق دارد. دولته‌ها در نگهداشت چنین تناسبی بسیار حساس و دقیق‌اند.

حال می‌پرسم، اگر هوی اثرات چنان آلوده به بزنن غیر استاندارد شد که مردم بسیاری از موزان آلوده و یا دیگر مواد زیانبار در آن نمی پسندند و اطلاع می دهند، دولت در بررسی علمی آن و اطلاع به مردم و به محاکمه کشیدن کسانی که در مسئولیت خود، دستور لایحه و مصرف آن را دادند، چه کرده است؟ می‌پرسم، اگر تود خبر وزیر بهداشت دربارهٔ لیتات آلوده، به روغن پالم و زیانه‌های ناشی از آن، مردم چه باید می کردند و دولت با مسئولیتی که چنین مجری برای ورود صدها تن روغن پالم به کشور و استفاده از آن در مواد غذایی مورد نیاز مردم دارند، چه کرد؟ روزنامه‌نگاری می‌نویسد: «سال‌هاست که رسانه‌های کشور با حجم بالای از اخبار و گزارش‌های مواجه هستند که کدام از آنان در صورت صحت می تواند ثنبات متعددی را در زمینه امنیت و سلامت غذایی کشور فراهم کند، چه روز کشور و بحث می شود بر پنج‌های هندی اوداتی، آلوده و سر طران‌است.

بعد از آن عین و جو‌د سم خاصی در برنج‌های ایرانی مطرح می شود. با این که آبپزی سبزه‌ها کشند در موزج عرواج عین تهران با آب فاضلاب و آبهای آلوده است. در کنار این موارد، الودگی بالای سوسپس و کالاس، سمومیت گیوشت‌های وارداتی از هند، پیش‌خشک‌های چینی و آلوده، صف‌فونی برخی شی‌های مصرفی یا وایکس، تقلبی بودن درصد بالای از آلبیومین موجود در بازار، الودگی برخی از کنسروهای تن ماهی موجود در بازار و استفاده از روغن پالم در شیر و ماست مصرفی در مایه‌ی اینکه یکجای وظیفه و مسئولیت دولت در تأمین «سلامت و امنیت» از گذشته تاکنون می‌نگذاشکی در آن نیست. وزارت بهداشت می‌گوید، سازمان استاندارد به وظایف خود عمل نمی‌کند و خواهان تلقیق این سازمان به وزارت بهداشت است. سازمان استاندارد می‌گوید، زیربار تلقیق با وزارت بهداشت و درمان نمی‌رود، زیرا شرح مسئولیت و وظایف جداگانه‌ای دارد. اما باید سوچه لازم برای انجام ماموریت‌های خود را در اختیار ندارد. حالا که موضوع پارازیت و اشعه زیان‌آور خبر روز شده است وزارت ارتباطات نیز مسئولیت آن را نمی‌پذیرد و به قول معروف اجابالی می‌دهد، «سبب پاسداران و البته وزارت ارتباطات هم هستند. کجای می‌دهد، مردم مانده‌اند، رئیس جمهور، که وزیر بهداشت خودش ترجیح می‌دهد، مردم مانده‌اند، رئیس جمهور، که وزیر بهداشت خودش می‌گوید، «پرونده روی میز نیست، جمهوری است»(برخی پای «اخلاق» را همه به میان آورده‌اند و ادعا دارند که با پارازیت از اخلاق جدا می‌صانیت می‌کنند!) اگر مراکز علمی می‌گویند پارازیت و چتر اشعه مضر، بیماری‌زا است و سازمان حفاظت محیط زیست به طور رسمی اطلاع می‌دهد که پارازیت سرطانات است و مردم باید بین «اخلاق» و «سرطان» یکی را انتخاب کنند! آن‌ها در کشوری که همه می‌گویند مشکلات اخلاقی در جامعه، گسترده و عمیق شده است.

اگر بعد از چند جنالی، یکجاده از رشد سرطان، آن‌هم به خاطر آلودگی هوا پزشکان هشدار دادند، تا بکند ما درگاه موجه با گزارش‌های پزشکی جدیدی بناییم که قرار گرفتن در شعاع پارازیت‌ها و بر توه‌ای زیانبار، انواع و اقسام بیماری‌ها و سرطانه‌ها را موجب شده است؟! پارازیت، امروز در درون منازل و محیط زندگی مردم است، گزارش فردا از سلامت و امنیت مردم چه خواهد شد؟

بررسی مشکلات شهرستان های استان تهران با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی

نماینده‌گان شهرستان‌های استان تهران در جلسه‌ای با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی مسائل و مشکلات حوزه‌های انتخابیه خود را مطرح کردند.

در این جلسه که بعد از ظهر دیر روز گزار شد، حسین حسینی نقوی حسینی، نماینده مردم ورمان، پیشوا و قرچک، فرهاد بشیری نماینده مردم پاکدشت، حسین گرمی نماینده مردم شهریار، قدس و ملارد و حمیدرضا شمشه‌دی عباسی نماینده مردم مازندران و فیروزکوه در مجلس به بیان مشکلات و مسائل حوزه‌های انتخابیه خود پرداختند.

نماینده مردم ورمان، پیشوا و قرچک در مجلس با بیان این که شهرستان‌های استان تهران پرجمعیت و با الگوهای جمعیتی متفاوت هستند گفت: استان تهران کمابسی از قومیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت را در خود جای داده که در کل این فرهنگ‌ها همه‌بستگی مشخصی با هم ندارند، ولی مسائل بسیار زیاد و قابل بحثی در شهرستان‌های استان تهران مطرح است.

او ادامه داد: استان تهران ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد که این تعداد ۸ میلیون نفر در شهر تهران و ۴ میلیون نفر در شهرستان‌های این استان زندگی می کنند اما در توزیع تریبون های مجلس به تناسب جمعیت، عدالت رعایت نشده است.

نقوی حسینی با درخواست از دولت برای رفع این مشکل در یک لایحه گفت:

«فایده‌ای ندارد»

او متوجه تهران – ورمان را بر حرمه روز بسیار ارزشمندی دانست و گفت: برای راندازی مترو تهران – ورمان پرچم راهن وجود دارد و حدود ۹۰ میلیارد تومان دولت قبل برای این پروژه در نظر گرفته بود.

نماینده مردم پاکدشت در مجلس هم با بیان این که استان تهران محرومیت‌های خاص خود را دارد و برای رفع آن باید تعاملات بیشتری بین دولت و مجلس وجود داشته باشد گفت: روزی‌های استان تهران به لحاظ آب مشکلات بسیاری را‌ند و وزیر نیرو و وزیر بهداشت باید برای رفع این مشکل تلاش‌های بسیاری داشته باشند. همچنین برای تأمین اعتبار ساخت بیمارستان‌ها هم دچار مشکل هستیم.

در ادامه نماینده مردم شهریار، ملارد و قدس هم گفت: در بحث اجرای

ایستگاه های اقتصاد مقاومتی می باشد به راه اندازی کارگاه های اشتغال مولی توجه

بیشتر می شود. وی افزود: درباره راه به جهت بهداشت گفته شد که اگر نمی توانند

بیمارستان نمایندند این پروژه را با حضور آخرین دنبال کنیم.اما وزیر بهداشت تاکید

می کند که خود را در تاخته می تواند این مسائل را حل کند.

نماینده مردم فیروزکوه و مازندران هم به طرح مشکلات حوزه انتخابیه خود

گفت: فضای گردشگری بسیاری در مازندران و فیروزکوه وجود دارد و اوقات فراغتی

را ۱۲ میلیون نفر جمعیت استان تهران باید در نظر گرفته شود. در جلسات بسیاری

به شهراد تهران گفته شد که امکان بررسی بسیاری را برای مردم در این منطقه در

نظر بگیرد تا بتوان از مناظر و طبیعت این شهرستان ها به خوبی استفاده کرد هر چند

که هنوز شهرداری استان تهران در این مورد انجام نداده است.

مشهدی عباسی با اشاره به عدم دستور گفت: با وجود جمعیت ۱۲۰ میلیون لیتر

آب در این استان گفته شده است که در حدود ۴۰ درصد از آب برای مردم فیروزکوه در نظر

گیرند که بهتر است این عدد به ۲۰ درصد افزایش یابد. همچنین بودجه بیشتری باید

به شهرستان های فیروزکوه و مازندان اختصاص داده شود.

در پایان رئیس مجلس موضوعات و مسائل مطرح شده از سوی نمایندگان

شهرستان‌های استان تهران را مورد تأتین قرار دادو تاکید کرد که این مسائل در آینده‌ای

نزدیک پیگیری خواهد شد.

سرویس سیاسی – اجتماعی: بسته توسعه اقتصادی روستا درپروژ در مراسم اختتامیه همایش ملی روز روستا با حضور معاون اول رئیس جمهوری رونمایی شد.

به گزارش خبرنگار، مهندس جهانگیر ی معاون اول رئیس جمهوری در این مراسم روستاها را بخش مهمی از تاریخ کشور خواند که در توسعه کشور نقش کلیدی دارد و با تاکید بر این که امروز و فردای آن در گرو توسعه پایدار و جمع است، گفت: توسعه روستایی هم باید از رنکات اصلی و کلیدی باشد.

وی با اشاره به اهمیت آب و خاک کشاورزی و با بیان این که مسأله آب از

چالش‌های اصلی پیش روی نظام است، گفت: روستایان جزء در بخش کشاورزی

که سهم اصلی و مهمی در تولید ناخالص ملی دارد و چه در سایر بخش‌ها نقش

مهمی دارد.

وی با بیان این که امنیت غذایی کشور مه‌رون تلاش روستایان است، تاکید

کرد: برای تولید در آمد بیشتر در بخش کشاورزی باید سرمایه‌گذاری کرد و به

روستاهایی که از امکانات زیربنایی برخوردار هستند، باز روستایان به حاشیه

جهانگیری در بخش دیگری از سخنانش اقتصاد روستایی را ناکارآمد توصیف

کرد و گفت: اقتصاد روستایی قادر نیست زندگی روستایان را اداره کند، لذا حتی

در روستاهایی که در امکانات زیربنایی برخوردار هستند، باز روستایان به حاشیه

می‌شود.

وی با تصریح بر این که حفاظت و صینات از مشاغل روستایی از مهم‌ترین

وظایف دولت است، باید برای کارآمدی اقتصاد روستایی راهی پیدا کرد.

معاون اول رئیس جمهوری با تاکید بر این که باید در کنار کشاورزی صنایع

تبدیلی، دستی و گردشگری در روستاها ایجادشود، گفت: برخی واحدهای تولیدی

در روستاها ایجاد شده‌است که محصولات آن در بازارهای بین‌المللی عرضه

می‌شود.

وی با بیان این که زینده کشور نیست که ۶ هزار روستا با تاکنر آب‌رسانی

می‌شود، گفت: حق نادرمی‌بوی‌رویه از آب استفاده کنند و اینندگان را در نظر

نگیریم.

وی با بیان این که ۹۲ درصد آب کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود،

افزود: اگر ۱۰ درصد در این بخش صرفه‌جویی کنیم از کل آب مصرفی شهرها

بیشتر بخره خواهیم کرد.

معاون اول رئیس جمهوری با اشاره به اختصاص ۱۰ میلیارد دلار بودجه به

آب‌رسانی به زمین‌های کشاورزی، در ضرورت جلوگیری از تغییر کاربری اراضی

کشاورزی تاکید کرد.

او با بیان این که عدای برای استفاده‌های نایجا اراضی خوب کشاورزی را

با زد و بند با برخی مسئولان استانی تغییر کاربری می‌دهند و ویلاسازی می‌کنند،

گفت: به این شیوه در یکی از شهرهای اطراف تهران ۱۲۰۰ ویلا غیرمجاز ساخته

شد است.

وی تصریح کرد: دهها میلیارد تومان از پول و منابع طبیعی و اراضی کشور را

عدایه به ناحق تصرف کرده‌اند که باید از حلقوم آنها بیرون کشیده شود.

وی در پایان تاکید کرد: روستاها باید به کانون توسعه کشور تبدیل شود.

استفاده از ظرفیت گردشگری

در آغاز این مراسم سلفانی فر، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان میراث

اخبار داخلی

بسته توسعه اقتصادی روستا رونمایی شد

فرهنگی و گردشگری کشور در سخنانی گفت: یکی از مهم‌ترین برنامه‌های دولت برای ایجاد رونق اقتصادی و خروج کشور از رکود، پرداختن به گردشگری و استفاده از ظرفیت‌های این بخش است.

وی گردشگری طبیعی و روستایی را از شاخه‌های مهم گردشگری بیان کرد و گفت: گردشگری روستایی به عنوان بخشی از گردشگری طبیعی می‌تواند با جمع در ایران در حال رونق و از ظرفیت‌های زیادی برخوردار باشد که هم در دنیا و استفاده از این ظرفیت‌ها برای کشور درآمدزایی کرد.

وی با اشاره به خاطره‌ای از کم شدن دو گردشگر اروپایی در یکی از

روستاهای استان فارس ۱۷- ۱۸ سال پیش و کمک یکی از روستایان به آنان و این

که این حادثه جرقه‌ای در ذهن آن روستایی (بزرگ‌ر) برای ایجاد امکانات پذیرایی از

گردشگران خارجی در روستاها به وجود آورد، گفت: بعد از گذشت نزدیک به ۲۰

سال گردشگری روستایی در آن روستا توسعه پیدا کرده و به روستاهای اطراف هم

رسیده است به طوری که هر سال آن روستاها پذیرای هزاران گردشگر خارجی و

داخلی است و آقای بزرگ‌ر در حال طراحی برزگ‌ترین تور سیاه‌چادرهای جهان در

آینده نزدیک است که می‌تواند درآمدی معادل در آمد نفت داشته باشد.

سلفانی در تاکید کرد: نادرمی‌با آموزش ساکنان روستاها به رشد و توسعه

گردشگری روستایی کمک کنیم.

وی در بخش دیگری از سخنانش با بیان این که حدود یک میلیون بنا، مکان

و سایت تاریخی در کشور داریم و که ایران هم‌زای به وسعت کشور است، گفت: در

۸۰ سال گذشته کشور ۲۲ هزار سایت و محوطه تاریخی به ثبت رسیده

است یعنی چیزی حدود چهار درصد داشته‌های فرهنگی و تاریخی کشور و هنوز

۹۶ درصد بناها و سایت‌ها برای احیاء استفاده‌شده‌اند، گفت: باید با تدابیری از

این آثار ارزشمند استفاده‌شود.

رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور در پایان سخنانش تاکید کرد: مطمئناً

امروز که همه مسئولان دولت در تلاش هستند که اقتصاد را از رکود خارج کنند،

گردشگری می‌تواند موتور محرک خروج اقتصاد ما از رکود باشد.

۲۵ هزار آبادی فاقد سکنه در کشور

دبگر سخنان این مراسم بود.

وی با ارائه آماری از تعداد روستاها و روستایان کشور، گفت: از بیش از ۹۵

هزار آبادی کشور، ۴ هزار ۸۰۱ آبادی فاقد سکنه است و ۲۲ هزار و ۸۴۲ آبادی

کمتر از ۲۰ خانوار سکنه دارد.

وی افزود: یک بررسی سطحی از سال ۹۲ تا ۹۳ نشان می‌دهد که هیچ‌گاه

درآمد روستایی به اندازه هزینه‌های خانوار روستایی نبوده و در بهترین حالت ۹۶

درصد هزینه‌های آنان را پوشش داده است.

معاون توسعه روستایی و مناطق محروم معاون اول ریاست جمهوری

مهاجرت روستایان به شهرها را نشانه ناکارآمدی سیاست‌های روستایی خواند و

بر لزوم بازنگری در سیاست‌های خاص روستاها تاکید کرد.

رضوی افزود: با بازنگری و اصلاح و تکمیل سیاست‌های گذشته باید به

گونه‌ای سیاست‌گذاری کرد تا روستایان توانمند شده و جلو مهاجرت آنان به

شهرها گرفته شود.

در ادامه این مراسم علاوه بر رونمایی از بسته توسعه روستایی و تمیر یادبود

روز روستا، تشکیل شورای عالی توسعه روستایی اعلام و طرح مشارکت مردمی

در فعالیت‌های اقتصادی مردمی در

مهندس وزیر فرهنگ و این مراسم هم در جمع خبرنگاران به تشریح بسته

توسعه روستایی پرداخت و گفت: در تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی طرحی

شده است که در مردم روستاها و روستایان که به شهرها مهاجرت کرده‌اند

بوتوانند تاجعم سرمایه‌های کوچک خود یک واحد تولیدی مالی، سامانه جست‌وجوهای

ایجاد و وامی معادل سه برابر آورده‌های خود با کارمزد چهاردرصد دریافت کنند

و به فعالیت تولیدی بپردازند.

چهارمین نشست مشترک دولت و مجلس در توسعه بر گزار شد

۹۴ بودجه استان‌ها را به صورت کامل پرداخت

کنند.

این عضو هیات رتبه کمیسیون صنایع و معادن

مجلس با اشاره به سخنان رئیس کمیسیون متوعش

گفت: آقای رحمانی در این جلسه بر نیاز بخش صنعت

و روحانی رئیس جمهوری و علنی لارجانی رئیس

تدوین استراتژی شد. همچنین رحمانی

خواستار اختصاص ۱۵ درصد از منابع در آمدی بخش

معادن و اختصاص آن به همه بخش شد و افزود:

شرکت ملی صن در سال ۱۳۹۲ بالغ بر ۲۰۰ میلیارد

تومان تولید داشته است که مبلغی در حدود ۳۰ میلیارد

تومان باید به زیرساخت‌های مناطقی که معادن در آن‌ها

استقرار دارد هزینه شود.

وی همچنین با اشاره به سخنان رئیس کمیسیون

اقتصادی مجلس گفت: فتحی پور در این نشست از

متمن‌انداز خواست در تهیه قوانین مبارزه با فساد و

بشت نام‌فراوانی به کمک مجلس بیایند. وی همچنین

خواستار اصلاح و تنقیح قوانین مغایر با سیاست‌های

اقتصاد مقاومتی شد.

وی افزود: رئیس کمیسیون اقتصادی اشاره ای

هم به کشف فساد ۷ هزار میلیارد تومانی کرد و از

پیگیری‌های رئیس مجلس به دلیل به سرانجام رساندن

این پرونده تشکر کرد.

این عضو هیات رتبه کمیسیون صنایع و معادن

با اشاره به بخش‌های از سخنان رئیس کمیسیون

عمران گفت: هاشمی در خصوص بحران آب و کاهش

ذخایر ای کشور گزارشی ارائه کرد، همچنین نسبت به

دکتر ظریف: غرب باید ادره خود را برای رسیدن به توافق هسته‌ای نشان دهد

درست و دقیق بوده است و دیگران اشتباه کردند و ما از

آنها بعون توفیق نکرده‌اند کار کردیم.

وی افزود: ظریف ادامه داد که رئیس‌جمهوری در

این سفر تعادل خوبی در ملاقات‌ها ایجاد کرد؛ ملاقات

با سران کشورهای آمریکایی لاتین؛ آفریقا، خاورمیانه،

کشورهای غربی؛ جنوب شرق آسیا صورت گرفت.

همچنین رئیس‌جمهوری در ملاقات‌های مختلفی از جمله

فقط سه نشست با ایرانی‌های خارج از کشور بر گزار

کرد که در همه این دیدارها، درخواست تعامل با ایران

وجود داشت و ویژه حضور در عرصه های اقتصادی

جمهوری اسلامی ایران از طرف همه ملاقات‌کننده‌ها

وجود داشت. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست

خارجی مجلس افزود: وزیر امور خارجه گفت که رئیس

جمهوری در همه ملاقات‌ها هتاف و صریح صحبت و

نظراتش را در چهارچوب حقوق و منافع ملی کشور قاطع

و شفاف مطرح می کرد که در قبال مسائل هسته ای و

وی افزود: در چند فرد عادی هم بخوانند واحد تولیدی پایدار در روستا

ایجاد کنند می توانند وامی با کارمزد ۱۲ درصد از دولت بگیرند.

به گفته رضوی، دولت در بسته توسعه روستایی به تعریف روستا توسعه

است. بر اساس تعریف دولت روستا واحدی تولیدی، سکونت، طبیب، فرهنگ و

میراثی است و توسعه هم فرایندی مستمر، موزون، درون‌ا، مشارکت‌محیط، خودیار

و رشددهنده تعریف می‌شود. لذا باید از تعریف برای هر روستا مشارکت مردم

لزام است و وقتی زمینه مشارکت مردم فراهم شود توسعه هم مسیر می‌شود.

معاون توسعه روستایی معاون اول ریاست جمهوری اعلام کرد: طرح

مشارکت مردمی به محض این که مردم شرکت‌های تولیدی خود را تشکیل دهند،

قایل اجراست.

وی افزود: طرح‌های تشکیل شرکت تولیدی باید به تأیید شورای برنامه‌ریزی

هر استان برسد که در این صورت در کمتر از دو ماه وام به آنان پرداخت می‌شود.

به گفته رضوی، صندوق مهر رضا توان پرداخت هزار میلیارد تومان وام به

روستایان را دارد.

تقویت سامانه‌های الکترونیکی، گامی در مقابله با تخلفات اقتصادی

جلسه ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی به ریاست معاون اول رئیس

جمهوری برگزار شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت ، دکتر اسحاق جهانگیری در این

جلسه ضمن تسکیت در گذشت مرحوم خیره ، قائم مقام سازمان بازرسی

کل کشور، با اشاره به گزارش بانک مرکزی در باره برنامه ریزی برای توسعه

فناوری‌های نوین و تقویت سامانه‌های الکترونیکی شبکه بانکی کشور، اجرای

این سامانه‌ها را از مهمترین اقدامات برای ارتقاء سلامت اداری در کشور، با یکی

کشور برشمرد و گفت: بی‌نیازید اجرای این سامانه‌ها به یک تحول جدی در

نظام بانکی کشور منجر خواهد شد و قطعاً گام مؤثری در پیشگیری و مقابله با

تخلفات اقتصادی خواهد بود.

معاون اول رئیس جمهوری ضمن قدرانی از دست‌اندر کاران بانک مرکزی به

خاطر طراحی و تلاش برای تکمیل این سامانه‌ها، شرط موفقیت و اجرای مطلوب

این برنامه را هماهنگی نزدیک همه دستگاه‌ها و بخش‌های مرتبط در قوای سه‌گانه

دانست و بر لزوم تقویت و افزایش هماهنگی‌ها

کردها پر چمدان ادب فارسی

در ایران و میانرودان

دکتر محمدعلی سلطانی	بخش پانزدهم
----------------------------	--------------------

دیگر از علما و شعرا و عرفای مجهول‌القدر کُرد در میانرودان که عمر و علم و استعداد خود را صرف تحریر و تعلیم و ترویج زبان فارسی کرد و در سرودن شعر نیز تفاوتی محسوس با سایرین داشته، چنان که اشعار فارسی او شاهد صادق است و نیز آثار شرح و تفسیر ارزشمند بر شاهکارهای جوادین ادب فارسی دارد که تا کنون توجهی به آن نشده است. و منتشر نگردیده، استاد **ملا حاتم** یسارانی معروف به «کاتب» (۱۳۱۰ تا ۱۲۲۵ق) است که از جوانی، پس از اتمام تحصیلات متداول علوم دینی اسلامی و دریافت اجازه افتاء و تدریس، در مسلک مریدان سراج‌الدین اول در آمد و به سبب آنکه خطی خوش داشت، دایره مکتوبات و انشای حوزه بیاره را بر عهده گرفت. وی بسیار مورد قبول و محبت استاد خود بود، به طوری که در سفرهای سراج‌الدین، عهده‌دار تعلیم و تربیت پیروان بود و با وی نسبت مصاهرت و برادرزاده مولانا خالد سابق‌الذکر را به عقد او درواج خود درآورد و زبان پایان عمر، در بیاره و سلیمانیه منشأ آثار و مرجع علم و عرفان اسلامی و زبان فارسی بود. از جمله آثار وی به زبان فارسی موارد زیر است:

۱- *شرحی بر مثنوی* مولانا جلال‌الدین بلخی در سه جلد، موجود در کتابخانه حاج ملا عثمان در شهر حلبچه کردستان عراق)
۲- *حاشیه بر گلشن راز* شیخ بختیروی (موجود در کتابخانه علامه عبدالکریم مدرس)
۳- *شرح منظومه «الزبده»* در قفه شافعی که به زبان فارسی نوشته است. این کتاب اکنون در کتابخانهٔ مجموعهٔ علمی و عرفانی «بیاره» در کردستان عراق موجود است.
۴- *شرح منظومه ذات‌الشفاء* تألیف ابن الحاج حبشانی، نسخه این شرح در کتابخانه مجموعه علمی و عرفانی بیاره در کردستان عراق موجود است.
۵- *«ریاض‌المشتاقین»* در مقامات عرفانی مولانا خالد شهر زوری و جانشین او سراج‌الدین اول.

علاوه بر این آثار ارجمند، اشعاری ارزنده به زبان فارسی دارد که نمونه‌های زیر اثر تراوش طبع اوست:
«قصیده فتح‌نامه» آمیخته به طنز که برای فرهاد میرزای معتمدالدوله ـ عموی ناصرالدین شاه و حکمران کردستان سروده شده که در ششور اهالی اورامان بعد از مرگ میرزا تقی خان امیرکبیر، فرار را بر قرار ترجیح داده بود:
به سال «فور» پس از الف روز یکشنبه

بیان واقعه میرزابلنگ اورامی
که بود سبک محرم، قریب ماه صفر
علی‌الدیده همین قطعه کرده است انشا
به فتح‌نامه شهزاده بلند اختر
جناب معتمدالدوله، شیر ایرانی
که هست در همه عالم علم به علم و هنر
سخنروانی که در مناقب خوانند
زهی چو رستم دستان، تهمت و صفتد
زهی ز شوق و غای قرار چون کشتی
زهی به معرکه، صاحب ثبات چون لنگر
صلا زد از پی تسخیر سد اورامان
به هیبتی که بُدی رشک روح اسکندر
چو تیغ فهر کشیده، قیای صبر درید
به نیتی که کند محو نامش از دفتر
نهاد روی به راه و سپاه در عقیش
به هیاتی که زدی طعنه بر شه سنجر
خروش‌وش به خروش و سحاب‌وش بر جوش
ز شوق اخذ غنیمت سپاه و سرلشکر
شبی که راه همایون بر این قرار گرفت
«هزارخانی» و «انجمنه» گشت جای موکب او^۱
هزار خان همه انجم‌صفت در آن سنگر
به گرد خیمه آن همه، چه حاله حلقه زدند
به صورتی که به جز باد را نبود گذر
ز احتیاط مباد که چشم زخم رسد
ولی ز حکم قضا و قدر به وقت سحر،
بر آن سپه دو سه گریه به هول، مُؤ کُند
ز آن نهیب، یلان را پرید هوش ز سر
خرید حضرت شهزاده در یکی سوراخ
شدند عسکر شاهانه جمله زیر و زیر
به باد شد بُنه و بارخانه و خرگاه
ز یاد شد دیکد و اسب و تازی و استر
گرفت حق گذشته ز وارث بهمین
ز لایق تهمت نانی، گرفت خون پدر
بلی، فرار ز ما لطیف‌ها هم هنری است،
ضرور نیست زدن مشّت بر سر شتر
چه لازم است فند ماکین به جنگ شغال؟
خلاف عقل بود جنگ پیشه با صرصر
سَلَم است چورس‌هست، فقط نیست کلاه
کُندی سر همه اسباب شاهی و افسر^۲

مولوی تاجپوزی
از شخصیت‌های پرآوازهٔ عصر عربه علم و عرفان اسلامی که از مروجان که نظیر زبان و ادب فارسی در میانرودان و سایر کشورهای اسلامی منطقه بوده است، و تجریر شگرفت در ادبیات عربی و فارسی و کردی داشته، چنان که آثار ارزنده او شاهد ادعاست، استاد مولی **عبدالرحیم تاجپوزی** متخلص به «معدوم» و مشهور به «مولوی» است که از جهت اجتماعی، رئیس‌العشایر طایفه تاجپوزی زایل ثلاث واقع در ثلاث باباجانی ـ در استان کرمانشاه شمرده می‌شود.^۱
پستگاه‌بخشی از این طایفه در زمان ایجاد مردمزای تجمیلی بعد از جنگ جهانی اول در کردستان عراق واگذار شد و مردم کرد خود در محل «مشراته» در کوهستانهای صعب‌العبور آن سامان می‌زیست؛ اما مولوی و طایفه او هیچ گاه مرزهای تجمیلی را نپذیرفتند و بدون توجه به امور و موانع ایجاد شده در بین ایران و عراق، آزادانه آمد و شد می‌کردند و در شهرهای مرزی کرمانشاهان و کردستان و سلیمانیه و بغداد و... در تردد و رفت و آمد بودند.

مولی عبدالرحیم تاجپوزی (۱۳۰۰-۱۲۲۱ق) از بنیانگذاران ومؤثرین کسان در شعر کردی و ادبیات عرفانی و غرامی و شاعر اورامی است؛ همچنان که در ادبیات فارسی نیز از نثری بسیار پخته و دل‌انگیز برخوردار است. وی با اکثر رجال اهل فضل در همهٔ قاجار مکاتبه داشته است و رنج و زحمت روزگار نامناسب در نهادهای دبایشایی عوامی و خوشبختانه اکثر نامه‌او اشعار و آثار او با وجود تمام لطفات زندگی نابسامان ایلی، سلامت به امروز رسیده‌اند. فرای او مریدان سراج‌الدین اول و فرزند او بهاء‌الدین محمد است. وی آثار فراوانی به شعر کردی و عربی و فارسی در عرفان، فقه، اصول و سایر علوم اسلامی مربوط دارد. تصنیف نامبرده زیر از آثار فارسی اوست: کتاب «الفوائج» در اصول به نظم و به زبان فارسی؛ این کتاب به همراه کتاب «المقید المرعیه» شامل دو هزار بیت عربی در بحث قناید اشعری ـ تصنیف مولوی ـ به اهتمام محیی‌الدین صبری النعمی الکاتبی مشکاتی، به سال ۱۳۵۲ق در مصر به چاپ رسیده است.^۲
عقیده فارسی مولوی بدین اشعار آغاز می‌شود:

چو در خود بینم از بس رویسویی
نگذبت ای الهی، یا الهی
کدامین از کمالات تو جویم؟
فخر را بعد از خداوندی چه گویم؟
فقر تمام و فقر سرمد
تو آن رو احمد و زین رو محمد
رسول امر «قُلْ اَنْ کُنتُمْ
توست
آمدی خود چه‌دام‌غیر ازین جُست...
تو آن رو احمد و زین رو محمد
رسول امر «قُلْ اَنْ کُنتُمْ
توست
آمدی خود چه‌دام‌غیر ازین جُست...

لازم به ذکر است گردان پارسی‌شان «ای» را برای منادای دور و «یا» را برای منادای نزدیک به کار می‌برند.

پی‌نوشتها:
۵۶- انجمنه و هزارخانی اسامی دو محل در اورامان رزاب
۵۷- همان، ۱۳۴۳ به بعد.
۵۸- رک. محمدعلی سلطانی، ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۱، نشر سه‌ا، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱ به بعد.
۵۹- عبدالرحیم الحسینی، العقیده المرعیه، الطبعة الأولى، محیی‌الدین صبری نعیمی، مطبعة السعاد بجوار محافظة مصر، ۱۳۵۲ق

مقدمه:
آذربایجان آن چنان نقش ممتاز و ارزشمندی در تمامی طول تاریخ ایران در ابعاغ مختلف نظامی و سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری در سرنوشت ایران و حفظ تمامیت ارضی و سیاسی آن داشته که لازم است در ابعاغ مختلف به آن بپردازیم. در این راستا ابتدا به سارغ آثار باستانی و فرهنگی آذربایجان و حوادث مهم اساطیری و تاریخی که در این مکان رخ داده می‌رویم و در ادامه، مقله‌های دیگر را مورد بررسی و کتندوکار قرار خواهیم داد:

۱- آثار باستانی و تاریخی آذربایجان:
نمادهای ایرانیّت در آذربایجان فراوان است؛ آثاری که در کنار خود قصه‌ها و غصه‌ها و رزمها و بز مه‌های فراوان به یاد دارند. بنابراین سخن از این مکان یادآور حضور ملت ایران است که همچون شیر می‌غردن و از همبستگی و اتحاد سخن می‌گویند. از مهمترین آثار باستانی خطه آذربایجان محوطه باستانی تخت سلیمان است^۱ که در آن حضور اسطوره‌های ایرانی جلوه‌گری می‌کند: کیخسرو فرهارمزای ایران سوار بر اسب درحالی که آذرگشسب را برگردۀ اسب خود به ارمغان آورده، آن را در «شیز» کرسی باستانی آذربایجان تخت‌نشین کرد و آتشکده آذرگشسب را فروزان نمود.

آذرگشسب ابتدا در کوهی که اکنون «نندان سلیمان» نام دارد، روشن بود و سپس آن را در سه کیلومتری آن در کنار دریاچه شیز قرار داد. «روایات مذهبی اوستایی از فروزان کردن این آتش به دست کیخسرو سخن گفته‌اند.» در روایات ملی و همچنین شاهنامه فردوسی نیز از این موضوع یاد شده است.

«در کنار آتشکده، **دریاچه شیز** یا خسرو یا همان دریاچه چیتسخت خودنمایی می‌کند که داستانها و حماسه‌ها در خود دارد.»^۲ وقتی از شهر شیز و دریاچه شیز سخن می‌گوییم، به یاد زرتشت-سپاهمیرایان ایرانی-نیز می‌افتیم که در این شهر زندگی می‌کرد و در کوهستانهای این شهر با خدای خود راز و نیاز می‌کرد. شهر شیز محلی است که «چگون‌خواهی کیخسرو از افراسیاب – کشته‌شد پدرش– در آن به وقوع پیوسته.»^۳

شیز یا گنرک آن چنان مهم بوده و آذربایجان آنقدر در تاریخ ایران زمین دارای ارزش بوده است که یکی از سه نسخه ارزشمند کتاب «اوستا» که به فرمان گشتاسب به آب طلا نوشته شده بود، در معبد آذرگشسب در شیز نگهداری می‌شد. همچنین آذرشیر بابکان پس از جلوس بر تخت شاهی (۲۴۱ – ۲۲۴ میلادی) دستور داد تا تسر هیرید هیر بدان (موبد موبدان) تفسیر متون پراگندهٔ عصر اشکانی را گردآوری کند و از زمان فرزندش شاهپور اول (۲۷۳ – ۲۴۱ میلادی) رونوشتی از اوستا را در آذرگشسب قرار دادند.^۴

کورش کبیر نیز بزرگ‌ترین گنجینه جهان را که متعلق به کزروس –پادشاه‌لیدی– بود، پس از فتح آن دیار، با خود به ایران آورد و نذر دریاچه شیز نمود و در آب این دریاچه انداخت و آن را به آناتاهی –ایزیدابونی– آب نیاز کرد.^۵ با توجه به بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی، حدس زده می‌شود که در این منطقه آثار دوره‌های ماد و هخامنشی به طور گسترده به دست آید.

شیز – کرسی باستانی آذربایجان – در دوره اشکانی توسعه یافت و گرامیداشت تومان آب و آتش که نماد تقدس آتاهیتا و آذر است، در این دوره به اوج خود رسید. در دوره اشکانی، آذربایجان با تازش نافرجام **آنتیوس** – امپراتور روم – به شهر شیز روبرو بود. «در سال ۳۸ قبل از میلاد آنتونیوس با سپاه بزرگی به سوریه آمد و پس از ورود به آنجا، مشغول تکمیل قوای خود شد. او بدوا تصمیم داشت که از همان راه کراسوس به ایران حمله نماید، اما شکست خورد و در سال ۳۶ ق.م به آن سوی ارس گریخت.»^۶

در این جنگ آنتوان با مقاومت جانانه مردم ماد آتروپاتن در شیز مواجه شد و با هجوم سپاهیان پارتی که

♦♦♦♦♦
«علاوه بر آثار باستانی مربوط به دوره قبل از اسلام، بناهای متعدد تاریخی دیگری نیز مربوط به دوره اسلامی در منطقه آذربایجان وجود دارد که همگی حکایت از این دارد که این ایالت همواره رکن رکن ایرانیّت بوده و نقش مهمی در سرنوشت کشور داشته است
♦♦♦♦♦

از سایر نقاط ایران به کمک ماد آمده بودند، رومیان به ارمنستان گریختند. این جنگ در زمان فرام‌تروایی رخ داد **چهارم اشکانی** (۳۷ ق.م – ۲ میلادی) رخ داد.

در دوره ساسانی نیز آذربایجان و «شیز» (کرسی آن) به اوج اقتدار و عظمت خود رسید؛ چه، شاهان ساسانی همه‌ساله برای زیارت و ادای نذر و راز و نیاز به این شهر می‌آمدند. همچنین در هنگام جنگ و قبل از آغاز نبرد برای ادای نذر و نیاز به شیز می‌آمدند؛ «چنان که هنگامی که خاقان چین و هپتالیان به خراسان حمله کردند و مردم را گرفتند، **بهرام پنجم** (بهرام گور) پیش از رفتن به جنگ، به شیز رفت و در آذرگشسب به راز و نیاز پرداخت و پس از پایان جنگ و پیروزی بر هاجمان، مجدداً به شیز آمد و جوهرات و تاج به غنیمت گرفته شده را به آتشکده داد.» همچنین بهرام پنجم هنگامی که دختر پادشاه‌هند را زنی گرفت، برای تبرک، او را به این پرستشگاه آورد و او را به کیش زرتشتی درآورد.

نام شیز یا گنرک «یادآور سفرهای پی به پی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) فرام‌تروای ساسانی نیز هست. او پیش از رفتن به جنگ، به این آتشکده می‌آمد و به‌نذر و نیاز می‌پرداخت و بعد از جنگ نیز جهت سپاس به درگاه خداوندین این شهر می‌آمد.»^۷**خسرو پرویز** (۶۲۸ – ۵۹۰ م) نیز همواره به شیز می‌آمد.»

شهر شیز و آتشکده آذر گشسب در سال ۶۲۴ م مورد هجوم هراکلیوس – امپراتور روم – قرار گرفت و تخریب شد. او آتشکده را ویران کرده، تندیس بزرگ خسرو پرویز را که در آنجا قرار داشت، نابود ساخت.^۸

آتشکده شیز تا اواسط قرن چهارم هجری قمری همچنان روشن و فروزان بود.

آتشکده‌ی پل‌ایران و نشتاسان



دکتر عبدالحسین نوایی (۱۶ مهر ۱۳۰۲ تا مرداد ۱۳۸۳) تاریخ‌نگار معاصر و نوی «چهره‌های ماندگار»، با اینکه اصالتاً از نژاد ایرانی بود، در تهران به دنیا آمد و در زمینهٔ ادبیات و تاریخ بحر و تسلط یافت و آثار تحقیقی تاریخی، به‌ویژه دربارهٔ دوره قاجار، از خود به یادگار نهاد. ضمن آنکه به تصحیح متون تاریخی نیز اشتغال داشت و در مواردی برنده کتاب سال شد. آثار آن استاد نامدار را می‌توان در چند مقوله زیر طبقه‌بندی کرد:

کتاب

– فتنه باب

– اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور

– شاه اسماعیل

– کریم خان زند

ایران شناسی

ایران شناسی

ایران شناسی

رود قرمسو است. برای رسیدن به دروازهٔ دژ باید از معبر دالان ماندنی به طول ۲۰۰ متر عبور کرد. مساحت این دژ به حدود ۱۰ هزار متر مربع می‌رسد و زمان قطعی ساختش معلوم نیست، گرچه احتمال دارد مجموعه قلعه در دوره ساسانی ساخته شده باشد و از آنجا که این مجموعه در قرن سوم یکی از پایگاه‌های مهم و مستحکم بابک خرمدین متری و قلعه آن، همان محل اولیهٔ قرار دادن آتش به دست کیخسرو است.

تخت بلقیس
از دیگر آثار باستانی این منطقه، کوه طاق‌دیس یا بلقیس است که کاخ یا تخت معروف طاق‌دیس که خسرو پرویز آن را مجدداً ساخت، در آنجا قرار داشت. این تخت از نظر ایرانیان بسیار ارزشمند بود و سابقه‌ای اسطوره‌ای داشت و ساخت اولیه‌اش را بر فریدون نسبت می‌دهند که پس از پیروزی ایرانیان بر ضحاک تازی، امر به ساختن آن داد.

«فردوسی در اشعار نغز و دلکش خود، جزئیات این ساختمان باشکوه و تخت نامبرده را در منطقه آذربایجان شرح داده است. پس از فریدون هر کدام از فرمانروایان

اهمیت آذربایجان در تاریخ و فرهنگ ایران



ایران بر این تخت تزیینات و جواهراتی افزودند تا آتش در هنگام حمله اسکندر، او دستور داد این تخت را آتش بزنند و این بنا را نابود سازند. هر کدام فرمانروایان اشکانی و ساسانی از جمله **آذرشیر بابکان** (۲۴۱–۲۲۴) کوشیدند تا آن را از روی طرح اولیه بسازند، اما موفق نشدند تا آنکه بالاخره خسرو پرویز امر به ساختن آن داد و آن را از نو ساخت.»^{۱۱}

شهر شیز و آتشکده معروفش پس از غلبه تازیان بر ایران و کشته شدن بزرگ‌در سوم (۲۵۱–۲۴۶ م) در مرو،^{۱۲} مورد هجوم قرار گرفت؛ در نتیجه «مردم شیز با فاتحان سازش کردند که ۸۰۰ هزار درهم بپردازند تا در امان باشند و معابدشان ویران نشود و به خصوص کسی مردم شیز را از مراسم مذهبی منع نکند.»^{۱۳}
به هر حال منطقه تاریخی «تخت سلیمان» یا «شهر باستانی شیز» یا «گنرک» نامدار باز عظمت فرهنگی و تاریخی ایران در خطه آذربایجان است که باید در جهت معرفی و شناخت آن تلاش کرد و در جهت حفظ و احیای آن و انجام کشفیات باستان‌شناسی و تحقیقات تاریخی در باره‌اش، اقدامات اساسی انجام داد و به مردم بیشتر معرفی کرد.

از دیگر آثار مهم دوره ساسانی، تندیس و نقش اردشیر بابکان (۲۴۱–۲۲۴ م) و شاهپور اول (۲۷۳–۲۴۱ م) فرزند و جانشین او می‌باشد که در منطقه سلسام می‌باشد. هیأتی غربی (مرکب از کربورنره فلاندن، گسست، ممرگان و لمان هویت) از نقش برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری سلسام (شاهپور پیشین) در دهکده اخته خان، یاد می‌کند. این نقش برجسته متعلق به اوایل دوره ساسانی یعنی حدود سال ۲۵۰ م و در واقع حدود ۱۸۰۰ سال پیش است که به نظر ازاره^{۱۴} از اردشیر بابکان و پسرش شاهپور اول است که مورد تجلیل ارمنی‌ها قرار گرفته است.^{۱۵}

یکی دیگر از بناها و قلعه‌های مهم آذربایجان، بنای «قلعه ججهور» یا «دژ» در ۵۰ کیلومتری شمال اهر و در ۱۶ کیلومتری جنوب غربی کبیر و بر فراز ارتفاعات غربی

صفویه و قاجاریه می‌باشد، یا در زمان صفویه و قاجاریه تعمیر و مرمت گردیده است، به طوری که در هریک از شهرهای استثنای اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی می‌توان این بناهای با ارزش را ملاحظه کرد. از جمله مقبره‌الشعرا تبریز که حمدالله مستوفی در نزه‌القلوب می‌نویسد: «در مقبره‌الشعرا سرخالب، انوری، خاقانی، ظهیرالدین فارابی، شمس‌الدین سجاسی و فلکی شروانی، مدفون هستند.»^{۱۶}

شاعران و بزرگان بسیاری در سرخاب هستند که عبارتند از: اسدی طوسی، قطران تبریزی، مجیرالدین بیلقانی، خاقانی شروانی، ظهیرالدین فارابی، شاهپور نیشابوری، ذوالفقار شروانی، خواجه‌همام تبریزی، مغربی تبریزی، مانی شیرازی، لسانی شیرازی، شمسیر تبریزی و سید محمدحسین بهجت تبریزی (شاعر و بزرگان دیگری مانند امام‌زاده سیدحمزه میرزا عیسی قائم مقام، نفع‌الاسلام تبریزی و…

از دیگر آثار تاریخی مهم آذربایجان، مقبره **شمس تبریزی** در خوی است که در سال ۱۳۶۸

مدفون بودن شمس تبریزی در این محل به اثبات رسید و در آن‌ماه ۱۳۸۹ گنجره بین‌المللی شمس تبریزی در خوی و ارومیه برگزار شد.با توجه به آثار باستانی و تاریخی و گمانه‌هایی که در مورد وجود آثار ارزشمند در منطقه آذربایجان وجود دارد، لازم است

موارد زیر در مورد تحکیم و بیان عظمت فرهنگی ایران در خطه آذربایجان مورد بررسی قرار گیرد:
الف) توجه به «چگون‌خواهای باستان‌شناسی که متأسفانه تا کنون اقدام چندانی در این مورد انجام نگرفته و به پیشنهادهایی که نتیجه تحقیقات و مطالعات انجام شده، می‌باشد نیز هیچ گونه توجهی نشده است که از جمله می‌توان به پیشنهاد این جانب در مورد کاوش در روستای قزقلعه خوی جهت باز یافتن قلعه نظامی زینتا اشاره نمود که نتیجه تحقیقات انجام شده در مورد این قلعه بوده و متأسفانه هیچ گونه اقدامی از طرف مسئولان ذریبط در این مورد انجام نگردید.

ب) برگزاری همایش‌های ادبی، فرهنگی و تاریخی و فرهنگی مانند سالروز «**حماسه چالدردان**» در سی و یکم مردادماه و گرامیداشت شهیدانش با شهادت نفع‌الاسلام تبریزی و با سالگرد تولد و فوت مشاهیر و شعرا ی بزرگ این خطه. گفتنی است که حماسه آفرینی دلاوران ایرانی در دشت چالدردان در مقابل قوای متجاوز عثمانی و فداکاری سپاهیان ایرانی به فرماندهی شام‌اسماعیل صفوی در ۳۱ مرداد ماه سال ۸۹۳ خورشیدی اتفاق افتاد که مصادف با ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی می‌باشد.

ج) برگزاری همایش‌های ادبی، فرهنگی و تاریخی با حضور اندیشمندان نه تنها از ایران، بلکه با دعوت از همه دانشمندان حوزه ایران فرهنگی و جهان ایرانی مانند: تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، کشمیر، آسیای مرکزی و قفقاز (جمهوری آذربایجان، ارمنستان، داغستان و…).

د) در جهت عمران و آبادی و حفظ محیط زیست، پراپی رودخانه‌ها و احیای دریاچه ارومیه و نیز به فوازات آن توسعه کشاورزی یا پلادر در تمامی خطه آذربایجان باید اقدامات لازم معمول گردد.

فهرست منابع و مآخذ

۱- کریستین سن، کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم ۱۳۴۳، ص ۱۳۳.

۲- علی محمدی، کتاب افشار، مؤلف، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵.

۳- شاهنامه فردوسی به تصحیح محمد رضائی، تهران،

♦♦♦♦♦
*** در دوره ساسانی آذربایجان به اوج اقتدار و عظمت خود رسید؛ چه، همه‌ساله برای زیارت و ادای نذر و راز و نیاز به آنجا می‌رفتند. همچنین در هنگام جنگ و قبل از آغاز نبرد به شیز می‌آمدند؛ چنان که هنگام حمله چین و هپتالیان، بهرام گور در آذرگشسب به راز و نیاز پرداخت**
♦♦♦♦♦

مؤسسه خاور، جلد سوم، چاپ دوم ۱۳۴۴، ص ۱۰۰.

۴- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران، دانشگاه تهران، مهر ماه ۱۳۱۷ از روی چاپ اول که در سال ۱۹۳۶ چاپ گردیده، ص ۳۲۰ و ۳۲۹.

۵- ساهیت جامع گردشگری ایران AnoBanini و علی محمدی پیشین، ص ۱۰۲.

۶- حسن پیرنیا، مشیرالدوله، ایران باستان، تهران، ابن سینا

جلد نهم چاپ چهارم ۱۳۴۴، ص ۲۲۴.

۷- غلامحسین مقتدر، جنگهای هفتصد ساله ایران و روم، تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۲، ص ۱۰۹.

۸- شاهنامه فردوسی، پیشین، جلد سوم، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۹- کریستین سن ایران در زمان ساسانیان، پیشین، صفحه ۱۰۸

۱۰- یوسکی حدیان، پس‌انوری، آتشکده آذرگشسب، تهران، مؤلف ص ۱۳۴، ۲۴.

۱۱- شاهنامه فردوسی، پیشین، ص ۲۳۳.

۱۲- رومان گریشمن ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ص ۳۷۱.

۱۳- علی محمدی، پیشین، ص ۹۹.

۱۴- لونی و آلدترگر باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی منهام، دانشگاه تهران ۱۳۴۵، ص ۱۱۹.

۱۵- محمدعلی مخلص، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان، نشریه شماره ۱۴ سازمان میراث فرهنگی، سال ۱۳۷۱، ص ۱۳۷۱.

۱۶- غلامحسین مقتدر، پیشین، ص ۷۵.

۱۷- نزه‌القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۷۸، تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۲.

بن بن جیحی نیشابوری)، خامنه ترجمه تاریخی ییمسنی، گونیدنگار بعضی از شعرهای مشهور، مدرسه عباسقلی خان مشهد و تاریخ بنیان و ارشان آن و متولیان وقت، تفصیل مدرسه دارالفنون، عنوان نسخه ای خطی از سال ۱۳۱۴ مجموعه بیوتات کاخ گلستان، نظامی، پایه‌گذار مکتب شعرای غری می و عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگونیه آغاز شد؛، انوری و فوخی شاعر، انوری و مکتب شعرای غری می؛ عشقی؛ شاهنامه، مکتبی مکتبی شیرازی، فرهنگ ایران ایران است، رازی می‌توان به مسجد، کلیسای، پلها، کاروانسراها ارگها و قلعه‌ها و بازارها، حمامها و بناهای ارزشمند اشاره نمود که تعدادشان فراوان است و پرداختن به هر کدام نیازمند مقاله‌ای جداگانه است.

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از این بناها مربوط به دوره سلجوقی و ایلاتی و خصوصا

روسی از تاریخ سرشته؛ حیدر-خان عموالحی و سوسلزاده، نظری به احوال و اشعار عراقی، نظری مختصر به حیات و شعر صوفیانه عراقی، ورقسی از تاریخ مشروطه؛ قانون برجسته‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری تاروین شد؛، انقلاب شاعر، چگون

گاندی در گذشته گفته بود
من با سه دشمن می جنگم:
انگلیسی ها، هندی ها و خودم!



حیات اینترنتی

بیراه نخواهد بود اگر روی عامل زمان انگشت بگذاریم و گذشت زمان را یکی از اصلی ترین عوامل اثبات کننده و دست کم روشنگر این مسائل تلقی کنیم. چه، اگر مفروض ما این باشد که انسان دیجیتال با انسان دیجیتال فرق دارد، یا اگر مدعی ما دربردارنده چنین برداشتی باشد که: الگوی زیستی و رفتاری فضای مجازی، قابل مقایسه با فضای پیش از خودش نیست، ما نیازمند گذشت زمان خواهیم بود تا با جایگزین شدن نسل جدید و آشکار شدن نوع و نحوه این نسل - نسلی که هیچ تمایلی به شناخت، حتی شناخت فضای تنفسی و بالندگی خودش ندارد و شناخته شدنش نیز برای علی السویه است - تفاوت ها و تمایزها آشکارتر شود و با تثبیت شدن اسلوب زندگی و روش فکری آنها، به راحتی بتوان نشان داد که فرق این نسل با نسل های پیش از خودش چیست و به لحاظ ذهنی و فکری و اخلاقی و رفتاری چگونه عمل می کند و مبادی فکری و نظری و عملی اش در مواجهه با انسان، تاریخ، حقیقت، دین، اخلاق و در یک کلام «دیگری» و «جهان پیرامون» و «جز خودش» چگونه است و تابع چه مکانیسم هایی است و روی در چه روندی دارد. آری، برای رسیدن به چنین نقطه ای و نشان دادن اختصاصات نسلی که برآمده و پرورده و بالیده شده فضایی صرفاً جدید و کاملاً مقرون به دیجیتال است، باید آنها را در قالب و قالب اختصاصی خودششان و در زمان و عهد خودششان و در دوره ای که به اسم آنها مهر خورده و سکه اش ضرب شده، مورد مطالعه قرار داده تا در دوره ای که هنوز اقلیم های اندیشه و حضور و عمل، متعلق به نسل پیش و پیش تر هم هست و بنا به دلایل طبیعی، عرصه برای حضور و ظهور نسل جدید به صورت ۱۰۰ درصد فراهم نشده است.

بنابراین، آنچه ما در این شرایط می گوئیم، به دلیل امتزاج های نسلی و به دلیل عدم حاکمیت مطلق فکری و عملی دیجیتالیت و نسل اختصاصی آن، به نظر حدس آمیزه یا پیشگوییانه و حتی ممکن است غیر واقع بینانه بیاید. با در نظر گرفتن اصل مدعا و احتمال هایی از این دست، آنچه در برابر ما گشوده است، سخن گفتن از انسان جدید و جهان جدید و هست ها و پادها و اختصاصات و الزامات قابل کشف آن است و قراین متعددی نشان می دهد که این بحث ها روی به جانب واقعیت دارد، چرا که حالت هایی از آن ظاهر شده و نمود یافته، حالت هایی دیگر از آن نیز با آینده مرتبط است و در گرو گذشت زمان و البته رخصت و مجال و امکان بحث از هر دو حالت، محفوظ و معقول است و شاید ضرورت هم داشته باشد.

فرض و بلکه پیش فرض ما این است که نمی توان بحث نکرد و گفت وگو به عمل نیاورد. نیز بر پایه اصول، تصور و اصل موضوعه ما این است که نمی توان از هستی و آینده و آنچه که روش زندگی و اسلوب رفتاری او را شکل می دهد، سخن گفت و بحث به بیان نکشید. با این مقدمه و تمهید، می توان برخی از مسائل مرتبط با انسان در قالب فضای مجازی را مورد بحث و تحلیل قرار داد و درباره آن دست به تفسیر زد و رؤس و امهات و مبانی ثابت و متغیر را در ساحت نظر و عمل مورد ملاحظاتی گوناگون قرار داد. گذشته از بحث هایی که پیش از این در این عرصه ارائه کرده ایم (مانند پایان فاصله، مرگ فاصله، انسان اینترنتی، نسل اینترنتی، دیجیتالسم، دیجیتالیت و...) در مقام طرح مسأله می توان بحث هایی از نوع آنچه ذکر می شود را هم، مورد مطالعه قرار داد:

ظرفیت های ناشناخته دیجیتالسم، تحول و تطور ذهن در ساحت امواج، جنگ و صلح امواج، دگردیسی های رفتاری، تغییر ذائقه ها، ابهام و ابهام شخصیت دیجیتالی، پناه و بی پناهی حیات اینترنتی، چندو چون روابط غیر قابل تحلیل، مفهوم ارزش ها در فضای مجازی، تفسیر عشق و محبت در فضایی دیجیتال و سایبر، فتوشاپسم، جایگاه سنت و الگوهای کهن و نوبی آن در فرایند دیجیتالسم، نیازهای شناخته و ناشناخته انسان مجازی و...

فرهنگ

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال هشتاد و نهم - شماره ۲۵۹۹۰



روایت سون سون از ایران عهد قاجار در پایتخت قاجارها

ترجمه دکتر پرویز رجبی: صبح، در هوایی عالی ده بزرگ غره را ترک کردیم و در دره ای هموار و پهن به سفرمان ادامه دادیم. دره ای که کوه های جنوبی به خاطر فاصله زیاد به زحمت دیده می شود. یک سلسله کوه سیاه رنگ در سمت جلو ظاهر می شود و در میان دره وسیع، تپه سنگی کوچک و مجردی مثل یک جزیره به چشم می خورد.

از تپه و کوه قره باغ و سراهایش می گذریم. در سمت شرقی، بیابان تابی نهایت امتداد دارد، اما رو به رویمان، در شمال شرقی کوه های پوشیده از برف البرز، مغرور و با عظمت، خود را نشان می دهند. زمین به طرز نامحسوسی به طرف قزوین سرازیر است. اگر آدم نخواهد، که شهر قزوین را از خط تیره زمینی که رنگ زرد تیره دارد باز شناسد، شهر هنوز دیده نمی شود.

در حالی که جاده ساخت روسها را در سمت چپ خود راه می کنیم، به طرف البرز به راهمان ادامه می دهیم. خانه کوچک سفیدی را می بینیم، که بطور قطع یک خانه روسی بود و احتمالاً خانه یک مهندس یا یک مسئول بود. در این جا با تیری جلوی راه را بسته اند و یک تومن برای عبور از این محل مطالبه می شود. در حقیقت این عمل خیلی بی شرمانه بود، چون من فقط از یک کیلومتر این راه استفاده می کردم. تک درختها از نزدیک شدن شهر خبر می دهند و به زودی مسجد شاه با مناره هایش ظاهر می شود. گورهای گورستان چنان نزدیک به هم

قرار دارند و جاده را تنگ می کنند، که چرخهای درشکه از روی چند سنگ قبر می گذرد. به مهمانخانه دیگر راهی نمائید. مهمانخانه از وقتی که من آن را بیست سال پیش به همراهی گراف کلازلون هایت و سایر اعضای سفارت اسکار شاه دیدم تغییری نکرده بود.

از قزوین تا تهران ۱۵۰ کیلومتر دیگر راه است، اما راه به ایستگاه های پستی تقسیم شده است. در این ایستگاهها به شیوه روسها اسبهای درشکه با اسبهای تازه نفسی عوض می شود، بنابراین می توان بدون قطع سفر حرکت کرد. با این که شب دیر وقت به قزوین رسیدم، می خواستم یک ساعت دیگر به سفر ادامه بدهم. اما وقتی که ناهار دیر وقت را می خوردم به اطلاع رسانند، که یکی از دخترهای شاه از همدان آمده است و می خواهد همه ۲۸ اسبی را که ایستگاهها در اختیار دارند، در خدمت خود داشته باشد. این ایراد من که شاهزاده خانم حتماً آن قدر سنگین نیستند که نتواند به ۲۴ اسب قناعت بکنند، در پستی کوچکی که پستی دیگری و در نظر خود، که من باید تا روز بعد صبر بکنم تغییری نداد، چون این مرد به اتکای قدرتش خیلی پرمدا بود، به کمک تلگراف او را وادار به تصمیمی دیگر کردم. حالا او با ادب به من گفت، که اسبها و درشکه یک ساعت دیگر حاضر خواهند بود. این تغییر عقیده این احساس را در من به وجود آورد که آیا شاهزاده خانم در این فاصله کوتاه لاغر تر شده است.

ادامه در صفحات ۴ و ۵

سخنرانی استاد دکتر حسن انوری در فرهنگستان زبان فارسی

ایران و جهان ایرانی

لفظ ایران از کجا آمده است؟ خاستگاه ایرانیان بنا بر اوستا، انیریانم ونجو (vaejo airyanem) است که در زبان پهلوی ایران ویج (eranvej) شده است، اوستا در بخش وندیداد از جایی به نام ایران ویج نام می برد که مرکز اصلی ایرانیان است.

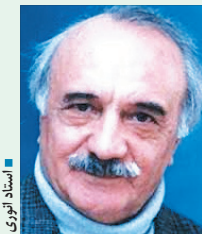
واژه ایران ویج واژه مرکبی است که از دو جزء ترکیب یافته است: جزء نخست آن ایران و جزء دوم آن ویج است. ویج به معنی تخمه و نژاد است؛ از این رو، ایران ویج به معنی تخمه و نژاد ایرانی هاست. هنگامی که جایی به این نام نامیده می شود به ناچار می بایستی آنجا جایگاه نژاد ایرانی باشد و ایرانیان از آنجا برخاسته باشند.

اکنون باید دید ایران ویج از نظر جغرافیایی در کجا واقع شده است. در وندیداد که بخشی از اوستاست چنین آمده است: «نخستین جا و سرزمینی که من، اهورامزدا، آفریدم ایران ویج بود که از رود ونگوهی داییتی آبیاری می شود. اهریمن پرمردگ در آنجا مار آبی و زمستان

دیو آفریده است. در آنجا ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است» (وندیداد: فرگرد یکم). معلوم می شود که خاستگاه ایرانی ها جای سردی بوده است که از آنجا به خاطر سرما و به سبب نداشتن چراگاه کوچ کرده اند.

در باره جای جغرافیایی ایران ویج بعضی از دانشمندان آن را در آسیای مرکزی می دانند و آن را در خوارزم جستجو می کنند. نوشته دیگری هم که این فرضیه را تأیید می کند این است که در وندیداد آمده که ایران ویج در کنار رود ونگوهی داییتی واقع شده، و در متون پهلوی، رود ونگوهی داییتی همان وهرود است که رود جیحون باشد.

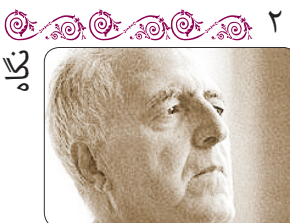
ایرانیان که به فلات ایران کوچ کردند این فلات را هم ایران نامیدند؛ الا اینکه لفظ ایران در اوستایی به صورت airya و در فارسی باستان ariya و در سانسکریت به صورت آریه آمده است، در اوستا هم نام قوم ایرانی است و هم به معنی نجیب و شریف است.



ادامه در صفحه ۴



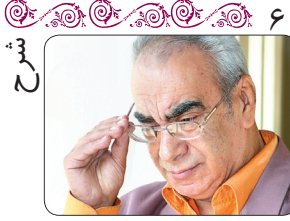
از میراث علمی دانشور
مکتب ایرانی زمان مغول



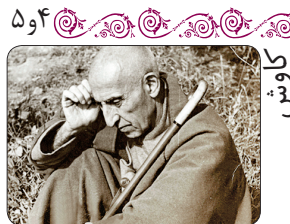
مقاله ای از دکتر زریاب خویی
فردوسی و آفرینش



نوشتاری از مرحوم ایرج افشار
مشکات و نسخ خطی



تاریخ علم در اسلام
شکوفایی علوم اسلامی



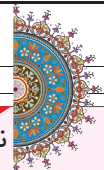
نفت ایران؛ روایت کینزر
معترض بر حرارت



به قلم دکتر احمد کتابی
پروین و «فرا فکنی»



سفرنامه ارنست اورسل
تاریکی غم انگیز



نگاه

تغییر و جابه‌جایی چرا صورت گرفته است؟ به احتمال زیاد فردوسی پس از ذکر آفرینش «چیز از ناچیز»، که همان ابداع عقل است، به ذکر آفرینش نفس کلی پرداخته و او را صانع عالم مادی خوانده بوده است، پس از آن به آفرینش جسم مطلق و افلاک و از آن پس به بیان آفرینش عناصر چهارگانه پرداخته است.

عقیده اسلام سنتی، که داستان آفرینش جهان را همان می‌داند که در قرآن مجید آمده است، با ترتیب فوق سازگار نیست، بعضی از حکمای خردگرا آیات مربوط به آفرینش را همان گونه تاولیل کرده‌اند که اشاره کردیم. ولی کاتبان و ناسخان شاهنامه، که می‌خواسته‌اند عقیده فردوسی را با عقیده اهل ظاهر و اهل سنت موافق کنند، در این قسمت از شاهنامه نیز دست برده و ابیات را پس و پیش کرده و شاید هم ابیاتی را حذف کرده‌اند. شاهد این دستکاری توالی دو بیت ۳۵ و ۳۶ است:

که یزدان ز ناچیز آفرید
بدان تا توانایی آمد پدید
وزو مایه گوهر آمد چهار
برآورده بی رنج و بی روزگار
گذشته از این که مصراع دوم بیت دوم، که آفرینش را «بی روزگار» یعنی در خارج از زمانه می‌داند، و با عقیده سنتی آفرینش آسمانها و زمین در شش روز (فی سته ایام) موافق نیست، باید پرسید که کلمه «وزو» در آغاز بیت دوم اشاره به چیست؟ یعنی مایه گوهر یا عناصر چهارگانه، بنابراین بیت، از چه بوده است؟ در بیت ما قبل آن کلمه‌ای وجود ندارد که «او» را به آن بتوان ربط داد مگر آنکه گفته شود «او» اشاره به «چیز» است و در این صورت این پرسش پیش می‌آید که این «چیز» چه بوده است؟ چنانکه گفتیم، فردوسی نخستین آفرینش را خرد می‌داند: «نخست آفرینش خرد را شناس» پس این «چیز» باید «خرد» یا عقل باشد که بنا به قول اسماعیلیان ابداعی بوده و مسبوق به «چیز» دیگری نیست اما در این جهان بینی، از خرد «جان» یا نفس حاصل شده است و نفس کلی افلاک را آفریده و بعد عناصر دیگر را. پس ناچار باید گفت که میان دو بیت ابیاتی از قلم انداخته شده که مربوط به خلق نفس کلی و افلاک است. اگر «توانایی» را در مصراع دوم نفس کلی بدانیم، که به عقیده فلوطین و اسماعیلیان «صانع» عالم است، جای ابیات ۴۲ تا ۴۵ باید بلافاصله پس از بیت ۳۵ «که یزدان ز ناچیز چیز آفرید...» باشد:

۴۲. پدید آمد این گنبد تیزرو
شگفتی نماینده نو به نو

۴۳. درو ده و دو برج آمد پدید

ببخشید داننده چونان سزید

۴۴. ابر ده و دو هفت شد کد خدای

گرفتند هر یک سزاوار جای

۴۵. فلک‌ها یک اندر دگر بسته شد

بعنجید چون کار پیوسته شد

مقاله‌ای از دکتر ذریاب خویی

فردوسی و آفرینش



بیت ۴۶ که پس از این بیت است، چنین است: «چو دریا و چون دشت و چون کوه و راغ/ زمین شد به کردار روشن چراغ» که با بیت پیشین رابطه‌ای ندارد و باید به دنبال بیت ۴۰ باشد که می‌گوید: «گهرها یک اندر دگر ساختند/ دگرگونه گردن برافروختند»؛ یعنی این گوهرها با یکدیگر ترکیب شدند و دریا و دشت و جز آن پدید آمدند. این گفتار و وصف آفرینش عالم به خلق جانور پایان می‌یابد و بیت آخر آن (بیت ۵۶) که در وصف جانور است، چنین آمده است: «نداند بد و نیک فرجام کار / نخواهد از او بندگی کردگار» ولی به دنبال این بیت دو بیت دیگر آمده است که ربطی به آن ندارد و احتمالاً الحاقی است یا مربوط به جای دیگر (ابیات ۵۸ و ۵۹):

چو دانا توانا بد و دادگر
زیرا نکرد ایچ پنهان هنر
چنین است فرجام کار جهان
نداند کسی آشکار و نهان
بعد از این دو بیت «گفتار اندر آفرینش مردم» است که با بیت ۶۰ شروع می‌شود:

کزین بگذری مردم آمد پدید
شد این بندها را سراسر کلید
معلوم است که «کزین بگذری» اشاره به حیوان یا جانور است؛ یعنی چون از جانور بگذری آفرینش و پیدا شدن مردم یا انسان است و بنابراین چنانکه گفته شد، ابیات ۵۸ و ۵۹ الحاقی هستند.

ابیات ۶۵ و ۶۶ چنین است:

ترا از دو گیتی برآورده‌اند

به چندین میانجی پیورده‌اند
نخستینت فکرت پسینت شمار

تویی خویشتن را به بازی مدار
این مطلب که انسان از جهت شمار، آخرین موجود عالم ولی از جهت فکر اولین است، در حکمت اسماعیلی پذیرفته شده است و اصطلاح «میانجی» نیز برای موجودات پیش از انسان در زادالمسافرین ناصر خسرو دیده می‌شود (ص ۳۰۴، چاپ برلین).

در فصل ستایش پیغمبر چهار بیت درباره خلفای راشدین الحاق شده است و الحاقی بودن آن در بررسی متن بسیار واضح است، زیرا ابیات ۹۲ تا ۹۶ چنین است:

۹۲. چو خواهی که یابی ز هر بدرها
سراندر نیاری به دام بلا
۹۳. بوی در دو گیتی ز بد رستگار
نکو کار گردی به هر دو سرای
۹۴. به گفتار پیغمبر راه جوی
دل از تیرگی هابدین آب شوی
۹۵. چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
خداوند امر و خداوند نهی
۹۶. کم‌شناسانم / شهر علم / تعلیم‌دراست
درست این سخن قول پیغمبر است
بیت ۹۶ به نحو منطقی دنبال بیت ۹۵ است و اشاره به حدیث معروف «انا مدینه العلم و علی بابها» است اما یکی از کاتبان، که اهل سنت بوده، نخواسته است این قسمت از شاهنامه بی ستایش خلفای سه گانه باشد و چهار بیت به میان این دو بیت افزوده است که ناسازگار بودن آن با قبل و بعد آشکار است.

بعضی‌ها خواسته‌اند شیعی بودن فردوسی را با ستایش از خلفای سه گانه چنین سازگار کنند که فردوسی را شیعه زیدی بدانند اما فراموش کرده‌اند

که طوایف و فرق مختلف زیدی فقط ابوبکر و عمر را قبول داشته‌اند نه عثمان را. و بنابراین، ستایش عثمان از یک شیعه زیدی درست نیست و چنانکه گفتیم هر چهار بیت بی گمان الحاقی است.

بیت ۹۹ چنین است:

چو هفتاد کشتی بر او ساخته

همه بادباده‌ها برافراخته

این بیت، با ابیات ۱۰۰ و ۱۰۱ اشاره است به حدیث معروف از حضرت رسول که «امت من به زودی به هفتاد و دو (یا هفتاد و سه) گروه تقسیم خواهد شد که یکی از آنها رستگار خواهد بود و بقیه گمراه و هلاک خواهند شد.»

اما چنانکه می‌بینیم در متن چاپ آقای خالقی، و نیز در چاپهای دیگر، «چو هفتاد کشتی» است. کلمه «چو» در آغاز بیت بی معنی می‌نماید و در یکی از نسخه‌های خطی مستند آقای خالقی (نسخه ل ۲) «دو هفتاد کشتی» است. اگر عدد کوچکترین پس از عدد بزرگتر با حرف عطف ذکر شود دلیل جمع است (مانند هفتاد و دو) و اگر پیش از آن و بدون حرف عطف در آید دلیل ضرب است (مانند دو هفتاد که به معنی ۱۴۰ است).

ظاهر «دو هفتاد» در این بیت درست‌تر است و فردوسی حرف عطف میان «دو» و «هفتاد» را برای رعایت وزن شعر انداخته است. با این ترتیب، مطابقت شعر فردوسی با حدیث مذکور درست می‌شود.

نتیجه آنکه جهان‌بینی فردوسی، بنابراین مقدمه، همان جهان‌بینی اسماعیلی است که در کتب معتبر اسماعیلی، با اندک اختلاف، به تفصیل مذکور است و با عقاید اسلام سنتی و شیعه امامیه و شیعه زیدی سازگار نیست.

همین مقدمه در صورت اصلی آن که متأسفانه درست نیست، چه سبب شده است تا فردوسی مورد پسند دستگاه درباری سلطان محمود غزنوی قرار نگیرد و یکی از مشایخ طوس از پذیرفتن جنازه او در گورستان مسلمانان جلوگیری کند زیرا اسلام اهل سنت شیعه زیدی و امامی را کافر و خارج از دین نمی‌شناسد اما اسماعیلیه را «ملاحده» و کافر می‌شمارد.

فردوسی پیش از آنکه اسماعیلی باشد ملّی گراست که سنت دهقانان آن زمان، مانند عبدالرزاق طوسی و ملاح مرزبان هرات و امیرک منصور و دیگران بوده است، همراه با خشم و تنفر شدید از دستگاه خلافت عباسی، همچنان که اسماعیلیه نیز بدترین دشمنان خلافت عباسی بوده‌اند. ملی‌گرایی و شعوبیت فردوسی سبب تنفر او از خلافت عباسی شده است و او را در صف دیگر دشمنان این دستگاه یعنی اسماعیلیه قرار داده است.

آمد، سر رشته‌دار باز تجدید نمود، و جهی که به اسم من در آن دایره نوشته شده بود گفتم سر رشته‌دار به او داد. آجودان‌باشی و غیره رفتند. لباس پوشیده در بخانه رفتم. بندگان اعلیحضرت اقدس نهار میل فرمودند. بعضی عرایض و احکامات به توسط من و امیرزاده پیشخدمت خوانده و نوشته شد. از جمله دیوان آقای فتح‌الله خان را که هنگام حرکت من از طهران داده بودند به انضمام عریضه ایشان که از لحاظ نظر انور اقدس بگذراند، به نظر مبارک رسانیده اغلب از اوراق آن را ملاحظه فرمودند، زیاده از حد مستحسن افتاد. عریضه را به نظر اقدس رسانیدم مقرر فرمودند امیرزاده بخواند. امیرزاده به ملاحظه آنکه پاکت خالی است در میان دریاچه انداختند... به خط خود عریضه را قریب به مضامینی که دیده بودم نوشته به عرض خاکپای مبارک رسانیده امروز مقرر کردند که سیصد تومان مواعب و سیورسات آن را حضرت اجل آقا از محل‌های ثلث که جناب قوام‌الدوله ضبط نموده است در حق آقا فتح‌الله خان فرمان مبارک صادر نمایند. دستخط آفتاب نقط در صدر عریضه صادر گردید.

بندگان اقدس استراحت فرمودند. به اتفاق امیرزاده به منزل آمد. [م] قدری سکنجبین صرف شد. جناب میرزا ابوالفضل و رستم خان و سر رشته‌دار را از خواب بیدار کردم. فراش شاه به احضار من آمد باز بر خاسته در بخانه رفتم. بندگان اقدس از خواب برخاستند. پس از استماع فرمایشات ملوکانه، حسب الامر الاقدس مشغول به نوشتن روزنامه شدم. دو ساعت به غروب مانده تمام شد، مرخص فرمودند. به منزل آمدم نماز خوانده جمعی از حضرات تفنگداران آمدند، رضاقلی خان و مصطفی قلی خان و غیره.

رفتم. نماز در آنجا خوانده کتاب حافظ حاضر بود. تفأل برای جال‌سین و خودم زده شد. سر رشته‌دار آمد. تفصیل مراجعت خانی بیک جلودار و قاطرچی را که برای آوردن کاه و جو و یخ و غیره به شهر دامغان که چهار فرسنگی چشمه علی است رفته بودند و مراجعت کرده اظهار کرد سه ساعتی حسین خان را بر داشته به منزل آمدم. میرزا عبدالله خان پیشخدمت که آن طرف مقابل یک سمت رودخانه منزل دارد خواست به منزل من بیاید. چون بدون اسب و سوار ممکن نیست از آب گذشتن، میرزا حسین شهیر نباتی روضه‌خوان که در منزل او بود، پاچه زیر جامه را بالا زده، میرزا عبدالله خان سوار بر او شده به چادر من آمدند. ساعتی صحبت نموده شام آوردند، ساعت چهار شام خورده، میرزا عبدالله خان و میرزا حسین نباتی رفتند، من و حاضرین خوابیدیم.

صورت‌سازی میرزا ابوالحسن خان نقاش

امروز هم در چشمه علی که روز سیم ورود موبک همایون است، اطراق است. صبح از خواب برخاسته نماز خوانده، قدری با آقا میرزا ابوالفضل و میرزا ابوالحسن خان و سر رشته‌دار صحبت کردیم. محمدصادق خان آجودان‌باشی و لیهعد روحی فداه آمد. یکی دو ساعت صحبت نمودیم. سر رشته‌دار مشغول نوشتجات، میرزا ابوالحسن خان مشغول به ساختن صورت مجدالملک، آقای میرزا ابوالفضل مشغول به اظهار و بیانات الهامیه و غیبیه بودند.

دایره [ای] که برای میرزا حسین نباتی در منزل ظهیرالدوله نوشته‌اند، امروز میرزا عبدالله خان پاره کرده است. با کمال آه و ناله به چادر من

عرایض بعضی از وزرا که طهران رسیده بود نیز خوانده شد. مجدالملک را مرخص فرمودند. اینجانب مشغول بود تا جوابهای مجدالدوله و غیره نوشته شد. مرخص فرمودند. جوابهارابر داشته به منزل آمده به انضمام نوشتجات خودم که امشب نوشته شده بود، برای مجدالملک فرستاده که مصحوب پست روانه طهران نمایند.

کمیود کاه و جو در اردوی شاه!

بعد از آن قدری راحت نموده از خواب برخاسته نماز خوانده جمعی از تفنگداران آمدند. آدم رضاقلی خان که به جهت آوردن کاه به دامغان رفته بود و کاه حمل نموده، در عرض راه از دست او گرفته بودند، و سایر تفنگداران شکایت از نبودن کاه و جو نمودند. خصوصاً حیدر خان قرباغی به قدر هزار نفر گفتگو کرد که خیلی مضحک بود. رقعہ درین باب به جهت امین‌الملک نوشته جواب آمد. دو ساعتی شب تفنگداران رفتند. برای رفع کسالت به چادر حسین خان پیشخدمت که پهلوی پوش من زده است

مجلسی در خدمت حضرت امیرکبیر

مجلسی در خدمت حضرت امیرکبیر





تاریکی غم انگیز



دکتر سیدی

در محله های تهران با هر قیافه بی که مواجه می شدیم با بیم و سوء ظن خاصی ما را نگاه می کرد. بازار آنجا - که از چند دکان محقر و جدا از هم تشکیل شده بود - با اجناس فاسدی که آنها را به قیمت نازل خریداری یا از میان زیاله های کوچه های شهر جمع آوری کرده بودند، پر بود. اینجا را یهودی محله می گفتند.

بعد از ترک کوچه های بدبوی این گتوی نگرین شده، استنشاق هوای مطبوع غروب، سپس دود کردن یک دانه سیگار هاوانا و تماشای قله ی دماوند که آخرین اشعه خورشید به آن رنگ یاقوت زده بود در حالی که شهر در تاریکی غم انگیزی فرو می رفت، چقدر دلپذیر بود!

بازار یا اگر بهتر بگویم محله ی بازار تمام قسمت جنوب شهر را اشغال کرده است. از میدان توپخانه به وسیله ی کوچه های مختلفی می شد به آنجا راه یافت ولی خیابان الماسیه کو تاه ترین و زیباترین راه بود. این خیابان پهناور و پر رفت و آمد به در اصلی اندرونی شاه - که در الماسی نام داشت - منتهی می شد. سر در الماسیه عبارت از تاق بزرگ سرخ رنگی بود که تزیینات زیادی به شکل ستاره یا لوزی آینه کاری شده بی داشت و تالابو بلورهای سطح سر در آن به حق این دروازه را با این عنوان محتشم معروف کرده بود. در طرفین در ورودی، داخل تاقچه ها، چند مجسمه ی مفرغی که مشعل دانی به دست داشتند، جای گرفته بود. قسمت فوقانی تاق جایگاه پهناوری داشت که شاه از آنجا مراسم کشتی گیری را که در بعضی از عیدها برگزار می شد، تماشا می کرد.

از سر در الماسیه خیابان نایب السلطنه که در کنار آن دیوار اندرون و طارمی چوبی سبز رنگی که دور باغ های اتاق نظام «وزارت جنگ» کشیده بودند، آغاز می گردید. این باغ ها همیشه پر بود از سرباز هایی که در انتظار دریافت نامعلوم مواجب شان با بازی و شوخی و صحبت و خنده و یا دود کردن سیگار خود را مشغول می کردند.

انتهای خیابان نایب السلطنه به میدان شاه می رسید. در وسط این میدان حوض بزرگی وجود داشت که فواره های آن باعث تفریح و سرگرمی بی کارها و ولگرد هایی بود که در این محل بیش از هر جای دیگر گرد می آمدند.

توپ معروف مروارید که به وسیله ی شاه عباس در هر مز به غنیمت گرفته شده در این میدان روی سکوی کم ارتفاعی، میان حوض و جایگاهی به نام نقاره خانه گذاشته شده است. این آلت قتاله اکنون درست برای هدف متضادی مورد استفاده قرار می گیرد، به این معنی که این توپ پناهگاه یا به اصطلاح بست قابل اطمینانی برای افراد تحت تعقیب است. هر جنایتکاری اگر خود را به پای آن توپ برساند، دیگر بر حریم آن کسی را جرأت تجاوز نیست. از چنین امتیاز عجیب و بی سابقه یی بعضی از مساجد، بیرق های نظامی، طویله رجال و سفار تخانه ها نیز برخوردارند.

عصرها میدان شاه پر از جمعیت کثیری می شد که برای شنیدن کنسرت عجیبی به نام موسیقی هزار ساله - که نوعی شامگاه شاهانه بود و احتمالاً مبنای آن از پادشاهان زردشتی سرچشمه می گرفت - سر و دست می شکستند. یک ساعت و نیم پیش از غروب آفتاب یک دسته ارکستر نظامی با کرناها و نقاره ها در وسط میدان مستقر می شد. در همین موقع افراد دسته دیگری نیز با شیپورهای بسیار بزرگ در جایگاه مخصوص نقاره خانه جا می گرفتند.

منبع: ایران امروز



سید محمد مشکوة (۱۲۸۰ - مهر ۱۳۵۹) استاد فقه در دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۸ تعداد ۱۳۲۹ نسخه خطی را که در طول زمن و به شوق و با بصیرت گردآوری کرده بود، برای آنکه ماندگار بماند و از دست حوادث روزگار - از قبیل وراثت و علل دیگر - پراکنده نشود، بی هیچ توقعی به دانشگاه تهران بخشید و دکتر علی اکبر سیاسی (۱۲۷۴ - ۱۳۶۹) ریاست وقت دانشگاه تهران با پیشنهاد آنکه آنها را اساس بخش خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و پایه تأسیس چنان کتابخانه ای قرار داد و محمد تقی دانش پژوه (۱۲۹۰ - ۱۳۷۵) را که معاون کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دوست مشکوه

نوشته ای از مرحوم ایرج افشار

مشکات و نسخ خطی

بود، به مدیریت و صاحب جمعی آن منصوب ساخت. ضمناً برای آنکه اهمیت کتابها باز گفته آید، محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی به معرفی مشکوه به فهرست نگاری آن مجموعه برگزیده شدند و در مدت هشت سال آن نسخه ها در هفت مجلد شناسانیده شد.

مشکوة در سال ۱۳۲۹ چون در مجله «اطلاعات ماهانه» مقالاتی منتشر می کردم، از من خواست که شرحی درباره مجموعه او بنویسم و آن نوشته با عنوان «کتب اهدایی مشکوه به دانشگاه تهران» با عکس هایی از چند نسخه نشر شد.

مشکوة پس از آن بخشش، همراه به کتابفروشی های قدیمی فروش سری کشید و کتاب خطی می خرید. یادم نمی رود که چون سید محمد باغ - از علمای روحانی کاشان - در گذشته بود و مشکوه می دانست که نسخه های خوب داشته است، روزی مرا برداشت و همراه الهیار صالح (۱۲۷۵ - ۱۳۶۰) به خانه ای در خیابان امیریه رفتم که نسخه های عالم را ببیند و آنها را که مطلوبش بود، به پشتیبانی الهیار صالح بخرد.

این شوق همراه در او پایدار مانده بود. پس از آن چون رعایت وراثت و شاید معیشت پایان عمر خود را واجب می دانست، نسخه های خطی دیگری را که جمع آورده بود، به کتابخانه مجلس با شرایطی واگذار و قسمتی را هم به کتابخانه عمومی وابسته به شهرداری سپرد. درباره این دو قسمت از کتابخانه او، دو مکتوب در دست است که چون سابقه ای از نحوه دست به دست گشتن نسخ خطی را گویاست، در نامه بهارستان به چاپ می رسانم تا مگر به تدریج با گردآوری این گونه اسناد، بتوان تاریخی برای چگونگی ورود نسخ پراکنده به کتابخانه ها فراهم آورد.

نخست نامه ای است مشروح از لندن خطاب به مباشران مجلس شورای اسلامی (در سال ۱۳۵۱) که آن را توسط آقای حاج باقر ترقی (متخلص به رقت) از نسخه شناسان گرامی فرستاده بود؛ ولی ایشان اصل نامه را نزد خود نگه داشتند و چنان که برایم بیان کردند، پس از آمدن به تهران از دادن آن به مخاطبان امتناع ورزیدند. از این روی که با تقدیم نامه به مجلس شاید جنجالی برای مشکوة ایجاد شود و این کار به مصلحت مشکوه نیست. آقای ترقی مرد سرد و گرم چشیده ای است.

موقعی که این صفحات غلط گیری می شد، آقای نادر مطلبی کاشانی صورت حروف نگاری شده نامه دوم را که سید محمد مشکوه در سال ۱۳۲۲ به کتابخانه مجلس نوشته بود، به من لطف کرد و مناسب دید که به همراه نامه های پیشین به

چاپ برسد. طبعاً نیت مبارکی است و موجب تکمیل این مبحث.

نامه به مجلس شورای ملی

بسمه تعالی/مقام محترم هیأت مباحثین مجلس شورای ملی

پس از درود و تقدیم احترام به عرض عالی می رساند: شاید این سخن به گوش شنوای نمایندگان گرامی رسیده باشد که: «مشکات حدود هفتصد جلد کتاب خطی به مجلس داد و شصت هزار تومان گرفت»

شده ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم که به همت عزیزان برسم به نیکنامی نزد بنده کتاب خطی اگر امتیاز نداشت، به هیچ نمی ارزد. می باید سپور را دلخوش کرد که آن را با خاکرو به بیرون برد، و اگر امتیاز داشت، همانند



گوهر شاید ارزش آن از ملیون در گذرد. کتاب خطی بی مزیت هرگز به خانه ام راه نیافته. هر چند در کتابهایی که به مجلس داده ام، به مانند محاکمات که برای سلطان محمدخان بن سلطان مرادخان نوشته اند، خط و تذهیب چشمگیر فراوان نیست، ولی کتاب یا از مؤلفی نامی است، و یا به درجه ای مهم است که خود بزرگی نگارنده را نشان می دهد. نسخه مکرر هم جز یکی دو تا ندارد که آن هر دو نفیس است و همه این کتابها گرانبهاست؛ زیرا:

۱. یا نسخه ای است کمیاب یا نایاب که چاپ نشده، مانند: تألیفات ابن کمونه، ابن رشد، شرح تلویدات سهروردی، شرح نهج البلاغه، مجموعه مکاتیب کهن، عوالم العلوم، ترددات شرایع و برخی کتب فلسفه، فقه، اصول، حدیث، ادب.

۲. یا نسخه ای است کهن چهارصد تا هشتصد ساله.

۳. یا دستنویس مؤلف یا دانشمندی نامور است، و یا بر یکی از این دو نفر خوانده شده، و او به دست خود اجازه روایت کتاب را نگاشته است؛ مانند: ابن فهد، ضامن بن شدقم، صاحب مدارک، میرداماد، مجلسی و استادانش شولستانی و فیض و پسرش علم الهدی و غیرهم.

۴. گاهی نسخه را خودم مقابله کرده ام؛ مانند: جمل خلیل بن احمد. اگر چه:

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست ولی در نظر عادلانه کتاب شناس بی گمان ارزش این کتابها از یک ملیون و نیم برتر است نه کمتر و فروش یک یا یک ملیون و نیم تومان جنس به شصت هزار تومان، «بیع غری» نیست که فروشنده با «خیار غین» می تواند فسخ کند، بلکه

«بیع سفهی» و شرعاً و قانوناً از ریشه باطل است! گویا آقایان دریافته بودند که آهنگ بخشیدن در دل داریم نه نیت دو شیدن، که «هرچه درویشان راست، وقف محتاجان است». پس مالکان صغیر را حقیر شمردند و پنداشتند که کودکی را به اندکی توان شادمان کرد؛ لذا نسخه ها را غالباً شناخته به کمتر از قیمتی که خریده بودم و برخی را به یک پنجم قیمت خرید ارزیابی کردند. شگفتا فهرستی که مزیت و قیمت خرید هر کتاب را نشان می داد، گرفتند و داشتند و نهفتند و نادیده انگاشتند!

خدا را داد من بستان از او، ای شحنة مجلس که می با دیگری خورده ست و با من سر گران دارد!

از یک سو مالی دیگر نداشتم که به وراثت گذارم. از این رو همه آنها را قبلاً به فرزندان صغیرم بخشیده بودم و در خانه خودم با حضور جناب آقای دکتر باهری - وزیر دادگستری وقت - بخشش نامه ای را به جناب آقای مجلسی دادستان دیوان کشور داده بودم که هنوز هم آن سند در صندوق ثبت ضبط است. بخشش به فرزند در شرع و در قانون مدنی عقدی لازم است؛ گسیختنی نیست. پس نادیده گرفتن صغار و اهداء بلاعوض آنها شدنی نبود.

از سوی دیگر فتوای خودم این است که نسخه های دستنویس نفیس که پیشینیان با سودای عمر و تحمل رنج نگاشته و میراث به آیندگان گذاشته اند، ریشه و پایه تمدن بشری، اسناد آیین، مآیت، نمودار راستین عظمت دیرین ما و رهبر ماست به سوی ملکات انسانی و خوی مردمی و اخلاق ملکوئی. ملت هم در این میراث سهیم است. چنین چیزی ملک طلق شخص نمی شود و مادام که در دانشگاه و مجلسین و شهرداری و غیرها کتابخانه هایی است در گشوده به روی همگان و کتاب از تعرض حوادث در امان که خریدار کتابند در راه صواب، فروختن آنها به هر ناجوانمرد سودجو که یا به چشم کلای بازرگانی خریدار است و یا با در بند کردن آن، راه پژوهش را بر جوینده ای می بندد، ناروا و خیانت به ملت و میهن و در پاره ای جاها اهانت به آیین ما و حرام است.

به همین جهت پیشنهاد شاگرد دیرینم آقای دکتر لاکانی را که می خواست نماینده اطلاعات آمریکا کتابها را ببیند، نپذیرفتم و جز کتابخانه مجلس هیچ کس از اینکه این کتابها را می توان خرید، آگاه نشد.

گرچه گردآلود فقرم، شرم باد از همتم گر به آب چشمه خورشید، دامن تر کنم پس در اینجا قصد معامله ای در کار نبوده دعوی فسخ و بطلان پیش آید، بلکه هدف اهدا بوده است، نهایت به راهی که امکان پذیر باشد. و از این رو سرانجام مجلس شورای ملی مبلغی جایزه مانند به آن صغار بخشیدند تا این اهدا صورت شرعی و قانونی داشته باشد. پس اینکه نویسنده محترم فهرست کتابخانه مجلس هر کتابی را که نام می برند، مرا به صورت یک کتابفروش طماع فروشنده آن معرفی می کنند، شایسته نیست.

فرو کوفت پیری پسر را به چوب بگفت ای پدر بی گناهم مکوب!

توان بر تو از جور مردم گریست ولی چون تو جورم کنی، چاره چیست؟ دو سال می گذرد که در سفر و از اوضاع بی خبرم. نمی دانم که تا چند مجلد این کتابها در فهرست کتابخانه شناسانده و منتشر شده است. پس اگر فهرست همه یا بیشتر آنها پخش شده است، خواهشمندم مقرر فرمائید در همان مجلد فهرست که اکنون زیر چاپ است، عین ماجرا را همچنان که عرض شد، بنگارند و حقیقت امر را پیدا و آشکار و مرا از این بدنامی که گرفتار آمدم، برکنار کنند. ادامه دارد

فرهنگی

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۳ **سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۹۰**

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان/۱۹۲ ***اخبارات***

سخنرانی دکتر حسن انوری

ایران و جهان ایرانی

ادامه از صفحه اول

واژهٔ اوستایی ariya در زبان پارتی aryan و در پهلوی ساسانی eran شده‌است. همین واژه به صورت انیران aniran در پهلوی و در شاهنامه به معنی غیرایرانی و غریبه و خارجی است. در یادگار زریران که احتمال دارد در اواخر دورهٔ اشکانی تألیف شده باشد، واژهٔ eransahr به معنی کشور ایران آمده و در دورهٔ ساسانی شیوع عام داشته‌است(برای اطلاع بیشتر دربارهٔ ایران‌ویج رجوع شود به کتاب ایران‌ویج، نوشتهٔ دکتر بهرام فره‌وشی، از انتشارات دانشگاه تهران). ایران در کتیبه‌های ساسانی نیز به کار رفته است. در کتیبه اردشیر بابکان به فارسی میانه، یعنی پهلوی، به صورت eran و پارِتی aryan در کتیبهٔ شاپور اول، پهلوی eran و پارتی aryan بعد از شاپور اول در کتیبه‌های نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم نیز این سبک تکرار می‌شود(یادداشت خانم دکتر بدرالزمان قریب). اما ایران در دورهٔ اسلامی به سرزمینی که مرز شرقی آن رود سند در پاکستان امروزی و کوه‌های هندوکش در شرق و رود جیحون در شمال شرقی و کوه‌های قفقاز در شمال غربی و کرانه‌های دریای مدیترانه در غرب بوده است، اطلاق شده. و اینک شواهد این معنی و ایران در متون قدیم فارسی.

داستان امیر بوجعفر از خاندان لیث صفاری با ماکان کاکي در تاریخ سیستان آمده است. او بر ماکان – که مورد غضب نصر بن احمد، پادشاه سامانی بود – غلبه کرد و بدین مناسبت روزی پادشاه سامانی مجلس بزرگی ترتیب داد. رودکی وصف مجلس را در قصیدهٔ معروف خود به مطلع:
مادر می را بگرد باید
قربان بچهٔ او را گرفت و کرد به زندان

چنین آورده است:
مجلس باید بساخته
ملکانه از گل وز یاسمین و خیری
الوان نعمت
دروس گستریده ز هر سو
ساخته کاری که کس نساذ
چونان جامهٔ زرین و فرش های نوآیین
شهره ریاحین و تخت‌های فراوان
یک صف میران و بلعمی نشسته
یک صف خران و پیر صالح دهقان
خسرو بر تخت پیشگاه بنشسته
شاه ملوک جهان امیر خراسان
ترک هزاران به پای پیش صف اندر
هر یک چون ماه بر ده هفته درفشان
این مجلس باشکوه به فرمان پادشاه سامانی و به افتخار امیر بوجعفر، به مناسبت غلبهٔ او بر ماکان کاکي ترتیب یافته بود. چنان‌که رودکی پس از وصف مجلس، که نقل شد، می‌گوید:
خود بخورد نوش و اولیاش همیدون
گوید هر یک چو می‌گیرد شادان
شادی بوجعفر احمد بن محمد
آن مه آزادگان و مفخر ایران

مراد ما همین بیت اخیر است. رودکی پادشاه سامانی را امیر خراسان نامیده و ابوجعفر احمد بن محمد، امیر سیستان را مفرخ ایران دانسته است. معلوم می‌شود از نظر گویندهٔ این اشعار هم سیستان و هم خراسان بزرگ که مرکز آن بخارا بوده، جزء ایران به شمار می‌رفته است و نیز دانسته می‌شود لابد که هم پادشاه سامانی و هم ابوجعفر و هم کسانی که در آن مجلس نشسته‌اند، از جمله بلعمی، ایرانی هستند. باز در تأیید این سخن، بیتی است از ابوشکور بلخی، شاعر معاصر سامانیان و مداح نوح بن نصر سامانی، که در مدح این پادشاه می‌گوید:
خداوند ما نوح فرخ‌نژاد
که بر شهر ایران بگسترد داد
از این بیت معلوم می‌شود که پادشاه سامانی، خود را پادشاه ایران می‌دانسته است که مداح او، یعنی ابوشکور بلخی، او را بدین وصف خوانده است.



ادامه از صفحه اول

ساعت ۱۱ بود که من در کالسکه‌ای قشنگ و راحت (شکل ۳۵) وارد راه ۱۵۰ کیلومتری شدم، که مرا از پایتخت قاجار جدای می‌کرد. ماه به روشنی می‌تابد. اما در این راه بیابانی چیزی برای دیدن وجود ندارد و آدم می‌تواند با خیال راحت در گوشه‌ای چرت بزند. تنها چیزی که یک نواختی را به هم می‌زند، کاروانهای بزرگ شتر است، که با کالاهای خود میان رشت و تهران در حرکتند و راهی رابه وجود می‌آورند، که شهر را در جریان ارتباط بازرگانی قرار می‌دهد. قزوین با تغییر مسیر جادهٔ بزرگ بازرگانی چیزی از دست نداده است. تجارت با طربوژان با این شهر هم سر و کار داشت و به این ترتیب کاروانهایی که به رشت می‌روند و یا از رشت می‌آیند از دروازه‌های این شهر می‌گذرند. فوری می‌شد احساس کرد، که ما وارد یک جادهٔ بزرگ بازرگانی شده‌ایم. تمام شب جاده زنده و پرتحرک بود و در جاده صدای زنگ شتر لا ینقطع در طنین بود. مثل این‌بود که تمام زمین درحال خواندن و زنگ زدن بود.

پس از دو ساعت و یک‌ربع می‌رسیم به کوندج و اسبهای تازه نفس می‌گیریم، که ما را در همین مدت به قشلاق می‌رساند. سپیدهٔ صبح می‌زند و ۱۳ ساعبر می‌شود. سومین فاصلهٔ پستی مارا به بانگی امام می‌رساند، که آرامگاهی با گنبدی تیز دارد.

در دهکدهٔ کردان راه از یک آب‌رنگی می‌گذرد. روی تابلوی ادارهٔ پست این ده نوشته شده: «kordanskaya sastawa». برای استفاده از جادهٔ نوساز روسی بزرگ مبلغی پرداخت. روسها در این قسمت از ایران در خود کاملاً احساس صاحب‌خانه بودن می‌کنند.

هو روشن می‌شود. خورشید سر می‌زند. رفت و آمد شترها قطع شده است، چون باید روز را چرا بکنند در عوض جاده پر است از ارا به و پیاده.

در سمت بالا و پشت‌سر، کوه‌های البرز شروع می‌شود و شانهٔ کوه‌های پوشیده از برف قدربرافراشته‌اند. در دو طرف جاده کوه‌های کوچکی داریم، اما البرز پشت ابرهای برفی پنهان می‌شود. در شاه‌آباد اسبها را برای آخرین بار عوض می‌کنند.

جادهٔ طویل و مستقیم و به نظر بی‌انتهای به طرف کوه‌هایی امتداد دارد که پشت شهر تهران قرار دارد. هیکل شهر بزرگ، مظهر سقوط و نابود پیدا می‌شود. جاده کم‌کم به یک کوه تبدیل می‌شود و از محله‌ای تازه‌ساز با خیابانهای گلی و تیره رنگ می‌گذرد.



کاش

نفت ایران؛ روایت‌کنیز

معترضی پرحراوت

هنگامی که رزم آرا روی صندلی خود نشست، چندین نفر از نمایندگان از جای خود بلند شدند تا به خراسان بزرگ که مرکز آن بخارا بوده، جزء ایران به شمار می‌رفته است و نیز دانسته می‌شود لابد که هم پادشاه سامانی و هم ابوجعفر و هم کسانی که در آن مجلس نشسته‌اند، از جمله بلعمی، ایرانی هستند. باز در تأیید این سخن، بیتی است از ابوشکور بلخی، شاعر معاصر سامانیان و مداح نوح بن نصر سامانی، که در مدح این پادشاه می‌گوید:
خداوند ما نوح فرخ‌نژاد
خود را گرفتار ننگ‌ای خودی می‌کرد.»

در ۲۵ نوامبر (۴ آذر ۱۳۲۹) مصدق لایحهٔ الحاقی را در کمیسیون پارلمانی خود به رأی گذاشت. کمیسیون مطابق معمول در یکی از اتاق‌های فرعی مجلس تشکیل جلسه داد. بیرون ساختمان، آفتاب

از دروازهٔ قزوین، که با کاشیکاری زینت داده شده است، وارد شهر شدیم و با سسر و صدای زنگوله‌ها از خیابانها گذشتیم. شهری که من در آن دوستان قدیمی‌ام را که از سال ۱۸۸۶ و ۱۸۹۰ می‌شناختم، بدون این‌که کوچکترین تغییری در آنها حاصل شده باشد، دوباره دیدم: دکتر هیئت خان و ژنرال ودل هر دو تازه از خانه بیرون آمده بودند تا از من استقبال بکنند. رفتیم به خانه ودل. در منزل ودل می‌خواستیم، پیش از قبول دعوت آقا و خانم گرانت دوف، که می‌خواستند مدتی را که در تهران هستم مهمانان باشم، سر و صورتی به وضع ظاهر هم بدهم.

دربارهٔ تهران چیزی برای گفتن وجود ندارد، که اقلاً صدم تیه گفته نشده باشد، شهری است که در آن کوچکترین نشانه‌ای از یک نیروی جلب‌کنندهٔ کلاسیک وجود ندارد. چون شهرت این شهر به این که پایتخت ایران باشد قدیمی‌تر از سلسلهٔ قاجار نیست. در تهران از آن نقش و نگار الوانی، که گنبدها و مناره‌های اصفهان و شیراز و مشهد را فرا گرفته است، هم خبری نیست. شهر تهران در یک بلندی ۱۱۳۲ مترى، در محلی که اصلاً جالب توجه نیست، قرار دارد. محلی که روز گاری بیابانی ناپاید بود، به کمک آب قنات، صاحب مزای پرحاصل و باغ‌های بزرگی شده است. فقط در طرف شمال تهران، آن‌جا که البرز به متابعت از شرایط هوا و نور، پشت تهران را آرایش می‌دهد و آن‌جا که دماوند قلهٔ آتشفشانی ۵۶۷۰ متری خود را برافراشته است، چشم‌انداز از چنان زیبا است که آدم با میل نگاهش را به آن طرف می‌چرخاند. از این که بگذریم، مایل شهر آفتنگی است. جمعیتی از خانه‌های درهم و برهم و یک‌نواخت، با بام‌های مسطح و در و پنجره‌هایی که به طرف حیاط گشوده می‌شوند. شهر به هم ریخته‌ای، که محل سکونت ۲۰۰۰۰۰ شیعه است. انبوه مورچه، که در آن برخلاف معمول عجله‌ای به چشم نمی‌خورد. شهر دیواری تقریباً به درد نخور با پنج دروازه و یک خندق خشک دارد. در میان خانه‌های سادهٔ رعیت، این‌جا و آن‌جا کاخ‌های شاه و شاهزادگان و ثروتمندان با ساختمان‌ی ناقص و عظمتی بی‌معنی قرار دارد، که کاملاً متفاوت است از شاهکارهای ایران

محکم و با سلیقهٔ هنر معماری، که شاهنشاهان ایرانی در گذشته ساختند و امروز هم پس از ۲۴۰۰ سال اقلاً قسمت‌هایی از آنها پابرجا است. چند مسجد شهر را از حالت یک نواختی خارج می‌کند، اما این مسجدها چشم را با کاشی‌های جذاب نوازش نمی‌دهند و نمی‌توانند با خانه‌های خدا در شهرهای قدیمی ایران برابری کنند. حتی مسجد بزرگ تازه‌ساز هم به هنگام ساختمان نشانی از سقوط هنر معماری را در پشانی خود داشت. به این‌سب خاطر آدم میلی به گردش در خیابان‌های کسالت‌آور تهران ندارد. در این خیابان‌ها، تراوای اسبی اروپایی، کثیف و مواظبت نشده است و تیرهای

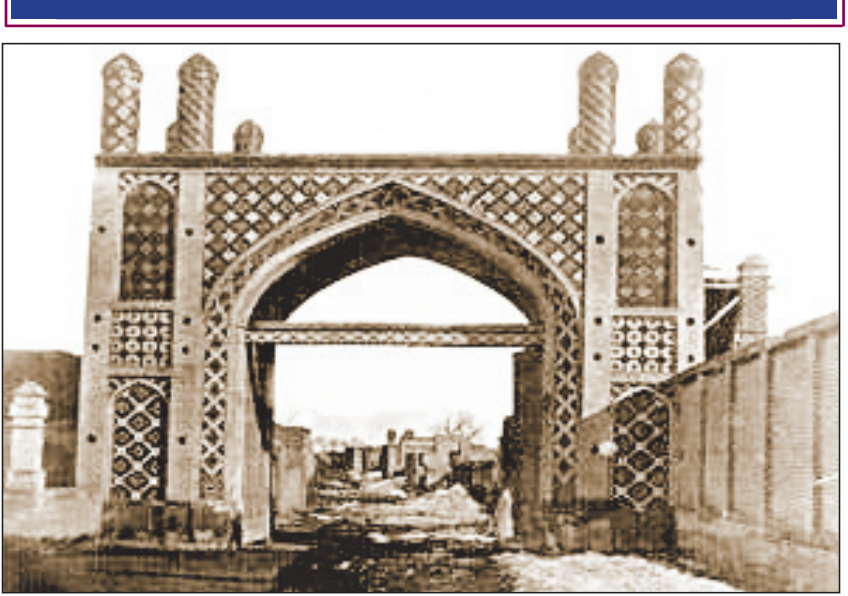
بر زمین پوشیده از برف می‌تایسد. مصدق و چهارتن دیگر از اعضای کمیسیون که عضو جبههٔ ملی بودند پیشنهاد تندری رامطرح کردند که عبارت بود از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران، اما بقیهٔ اعضای کمیسیون هنوز آمادگی نداشتند که تا این اندازه پیش بروند. اما درخصوص اصل موضوع، یعنی تعیین تکلیف لایحه، اختلاف نظری میان اعضا وجود نداشت. کمیسیون به اتفاق آرا رأی داد که عدم تصویب لایحه را به مجلس پیشنهاد کند.

وقایع در این دوره سرعت خاصی به خود گرفت. سیاست ایران وارد مسیری غیرقابل پیش‌بینی می‌شد و هیچ قدرتی به‌طور مستمر زمام امور کشور را در دست نداشت. مواضع افراد هرروز بیشتر قطب بندی می‌شد. هیچ جناحی به حسن نیت جناح‌های دیگر باور نداشت. گفتمان، همراه با توهین و پرخاشگری بود. در پایان ماه دسامبر (اوایل دی‌ماه)، اخباری به تهران رسید که شرکت نفت عربستان و آمریکا موسوم به آرامکو به توافق تازه‌ای با عربستان سعودی دست پیدا نموده مبنی بر اینکه منافع خود را با عربستان سعودی به‌صورت پنجاه-پنجاه‌شریک خواهد شد. سفیر بریتانیا، شیرد سریعاً تلگرافی به لندن فرستاد و خواستار آن شد

کچ چراغ‌ها با حالتی ناخوش آیند و پرخاشگر در مقابل شکل مخصوص زندگی مردم مشرق زمین قرار گرفته است و مغازه‌های اروپایی و ارمنی و یونانی در مقایسهٔ با دکان‌های بازارهای بومی، که آرامشی سنگین و احترام انگیز دارند، مثل تازه به دوران رسیده‌ها و خفاش‌ها به نظر می‌آیند. وقتی که من در آوریل ۱۸۸۶ از تهران دیدن کردم، حالت شرق شهر خیلی دست نخورده‌تر از حالا بود. اروپایی کمپاب بود؛ با این که کاملاً روشن بود که ناصرالدین‌شاه از همهٔ امکاناتش برای تقلید از اروپا در تهران هستم مهمانان باشم، سر و صورتی به وضع ظاهر هم بدهم.

روایت سون هدین از ایران عهد قاجار

در پایتخت قاجارها



و گشودن دروازه‌ها به روی طرز فکر خارجی استفاده می‌کند. کوشش‌هایی که برای بهبود وضع مملکت به کار می‌رفت، استکاء به نفس را در او ضعیف می‌کرد، عدم استقلال او را بیشتر می‌کرد و مقدمات سقوطش را فراهم می‌ساخت. اما حالا آخرین مظاهر اصالت کهن و با کاشی‌های جذاب نوازش نمی‌دهند و نمی‌توانند با خانه‌های خدا در شهرهای قدیمی ایران برابری کنند. حتی مسجد بزرگ تازه‌ساز هم به هنگام ساختمان نشانی از سقوط هنر معماری را در پشانی خود داشت. به این‌سب خاطر آدم میلی به گردش در خیابان‌های کسالت‌آور تهران ندارد. در این خیابان‌ها، تراوای اسبی اروپایی، کثیف و مواظبت نشده است و تیرهای

بر زمین پوشیده از برف می‌تایسد. مصدق و چهارتن دیگر از اعضای کمیسیون که عضو جبههٔ ملی بودند پیشنهاد تندری رامطرح کردند که عبارت بود از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران، اما بقیهٔ اعضای کمیسیون هنوز آمادگی نداشتند که تا این اندازه پیش بروند. اما درخصوص اصل موضوع، یعنی تعیین تکلیف لایحه، اختلاف نظری میان اعضا وجود نداشت. کمیسیون به اتفاق آرا رأی داد که عدم تصویب لایحه را به مجلس پیشنهاد کند. وقایع در این دوره سرعت خاصی به خود گرفت. سیاست ایران وارد مسیری غیرقابل پیش‌بینی می‌شد و هیچ قدرتی به‌طور مستمر زمام امور کشور را در دست نداشت. مواضع افراد هرروز بیشتر قطب بندی می‌شد. هیچ جناحی به حسن نیت جناح‌های دیگر باور نداشت. گفتمان، همراه با توهین و پرخاشگری بود. در پایان ماه دسامبر (اوایل دی‌ماه)، اخباری به تهران رسید که شرکت نفت عربستان و آمریکا موسوم به آرامکو به توافق تازه‌ای با عربستان سعودی دست پیدا نموده مبنی بر اینکه منافع خود را با عربستان سعودی به‌صورت پنجاه-پنجاه‌شریک خواهد شد. سفیر بریتانیا، شیرد سریعاً تلگرافی به لندن فرستاد و خواستار آن شد

فاصله گرفت که مصطفی قاج، دستیار نورث کرافت و بلند پایه‌ترین کارمند ایرانی شرکت که ده‌ها سال و فادارانه به آن‌ها خدمت کرده بود مجبور به اعتراض شد. او نامهٔ اعتراض آمیز پرحرارتی را در بیست و سه صفحه خطاب به یکی از اعضای هیأت مدیرهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران به نام اودارد الکنینگتون (Edward Elkington) که از ابتدای مأموریتش در ایران با وی آشنا بود نوشت. این نامه حامل یک هشدار واضح مبنی بر ضرورت توجه شرکت به «ملی گرایی بیدار شده و آگاهی سیاسی مردم آسیا» و نشان دادن «بلند نظری و تحمل دیدگاه‌های دیگران و روشن بینی برای برهیز از فاجعه بود.» این نامه

آشنا شده بودم، فقط چند نفرشان را دوباره پیدا کردم: هم وطنم هیئت خان، که با زن جوان و جذابش پس از ۳۴ سال، کمی پس از من ایران را ترک کرد. من الان در خانهٔ او مثل گذشته با مهمان‌نوازی پذیرایی می‌شوم. ودل، که در این سال‌های اخیر خیلی پیر شده بود و کمی بعد درگذشت، خانم ژنرال آندریانی و دختر جذابش بیبلا، که در تهران متولد شده و تمام زندگی‌ش را در تهران گذرانده بود و با این وصف مشتاق دیدار از ایتالیا بود. در پس شادی دیدار مجدد یک نوع اندوه وجود داشت، ظرف این ۲۰ سال همه چیز عوض شده بود. آن زمان من دانشجوی بودم ۲۰ ساله، شاداب و تازه نفس که به کشوری بیگانه رفته بودم.

دوستانم نسبتاً جوان بودند. تمام زندگی، از نظر رنگ، مثل گلهای سرخ شیراز زیبا بود. اما حالا همه چیز سطحی و رنگ و رو رفته بود. آسمان تهران سنگین و تیره بود. گلها رنگ باخته بودند. حتی به نظر می‌آمد، در علامت شبیر و خورشید کهنسال مملکت هم خورشید قصد دارد پشت شیر غروب بکند. حال آدم، همیشه وقتی که پس از سالیان دراز مجدداً جایی را می‌بیند از این قرا است. آدم این جاها را در روشنائی و نور خورشید ترک می‌کند و خاطر هایش را با پوششی از خیالات واهی آرایش می‌دهد و بعد حقیقت عریان را در روشنائی ابرهایی بارانی که به سنگینی سرب است دوباره می‌بیند. یکی از دوستان قدیمی‌ام، که آن موقع ژنرال و رئیس تشکیلات تلگراف ایران بود، ه‌توم شیندلر بود، که من در سال ۱۸۸۶ در بوشهر، در حاشیهٔ خلیج فارس، با او آشنا شدم و حالا جنرال کنسول سوئد در مملکت شاه بود. احتیاجی نیست که بگویم، که او مرا شرمندۀ مهربانهای خود ساخت و در هر کاری خیلی بی‌شانه به دردم خورد. هیچ‌کس مثل شیندلر در ایران، در همهٔ خطوط، سفر، قدرت و شهرت بودند، حتی یک نفر را ندیدیم. همهٔ صاحب منصبان قدیم با رفتن ناصرالدین شاه از میدان خارج شده بودند و همراه شاه جدید کسان دیگری جای آنها را گرفته بودند. در عین حال با بیشتر این صاحب منصبان جدید آشنا شدم. از آن جمله با صدراعظم که مورد تنفر همهٔ مردم بود و هر روز منتظر سقوط خود بود.

در انتظار روز حرکت می‌سوختم، اما تا زمانی که بارم از تیریز نمی‌رسید نمی‌توانستم به سفر فکر بکنم. تمام تجهیزات احتیاج به صبر داشت. در یکی از روزهای کرسیس خبر شدم که شاه شاهان، مظفرالدین شاه قصد پذیرفتن مرا دارد. به همراهی گراف دایشیه به فرح‌آباد رفتم. کاخ تقریبی نوساز کلاه رنگی ماندنی که تا تهران یک ساعت فاصله داشت. مرد شمارهٔ یک، امروز در این کاخ اقامت داشت. وزیر دربار، که مردی از آذربایجان بود، تا من استقبال کرد و بعد ما را به عالی‌ترین محل کاخ برد. کرد. شاه در میان بیست نفری از درباریان در اتاق کوچکی در انتظار ما بود.

با عهدهٔ خانم مهربان و مؤدب و متکی به نفس او بود. در خانهٔ آنها من تقریباً سه هفته یک خانهٔ واقعی داشتم و با همهٔ خوبی‌هایی که زندگی می‌تواند عرضه بکند، از من پذیرایی شد. با میزبانم در استکلم، وقتی که او در سفارت انگلیس کار می‌کرد، آشنا شده بودم. او در نظرم مردی بود بی‌نهایت با سواد و پر استعداد و یکی از کسانی که ایران و تاریخ جهان را به طور اساسی می‌شناخت. او یکی از علاقمندان سرسخت جمع‌آوری سکه‌های ساسانی، یک باستان‌شناس مهم، یک موزیکدان، یک شکارچی و یک سیاستمدار بود، مردی که در میان مردهای ایرانی صاحب احترام زیادی بود.

از دوستان قدیمی‌ام، که در سفر اولم به ایران با آنها

که یکی از ملاقاتهای نخستین من اختصاص به ملاقات با مأمور فرانسۀ داشت، که گراف دایشیه بود. یک فرانسوی اصیل پخته و خوش قول، که من در یکن با او آشنا شده بودم.

در سفارت آلمان هم از طرف گراف رکز، که از شش سال به این طرف برمسندش تکیه داشت، با مهمان‌نوازی و راحتی پذیرفته شدم و در این سفارت با آلمانیهای متشخص زیادی آشنا شدم که عبارت بودند از دکتر ترسفلد از بایل، دکتر لوو، که دکتر سفارت بود و دیگران.

بیسن دوستان من از سال ۱۸۹۰ یکی هم خانم سفیر روس مادام دوسپیر بود، که هنوز هم زیبا بود و رفتاری دوستانه داشت. منافع روسیه در ایران، که از منافع انگلیسیها چندان کمتر نیست، در دست آقای سوموو بود، که من او را سه سال بعد در شرق دور، در ستول دیدم. با این که اول مقاومت می‌کردم، اما بالاخره مجبور به تسلیم شدم، که در سالنهای مهمانی شیر بدون خورشید بشوم و برخلاف میلم وارد موجی از جشنها و مهمانیان شدم که چیزی از جشنها و مهمانیهای مشابه در پیکادیلی و یا انگلیسها ینان کم نداشتند. سرهنگ دو گلاس، وابستهٔ نظامی انگلیس در هندوستان و ایران سفرهای زیادی کرده بود و اطلاعات ذیقیمی در اختیارم گذاشت و توصیه‌ها خوبی کرد و نقشهٔ بزرگی از قسمتهای شرقی کشور در اختیارم گذاشت. آقای پریس که ۲۸ سال تمام جنرال کنسول انگلیس در اصفهان بود، هر چه که دربارهٔ صحرا بزرگ شرق ایران می‌دانست برایم تعریف کرد. با دکتر شنایدر پزشک مخصوص شاه و با خانوادهٔ وزیر وزیر باژیکسی گمرکات هم آشنا شدم و از اقامتم در تهران خاطرات خوب زیادی دارم.

از ایرانیانی که در حین سفرهای قبلی‌ام در منتهای قدرت و شهرت بودند، حتی یک نفر را ندیدیم. همهٔ صاحب منصبان قدیم با رفتن ناصرالدین شاه از میدان خارج شده بودند و همراه شاه جدید کسان دیگری جای آنها را گرفته بودند. در عین حال با بیشتر این صاحب منصبان جدید آشنا شدم. از آن جمله با صدراعظم که مورد تنفر همهٔ مردم بود و هر روز منتظر سقوط خود بود.

در انتظار روز حرکت می‌سوختم، اما تا زمانی که بارم از تیریز نمی‌رسید نمی‌توانستم به سفر فکر بکنم. تمام تجهیزات احتیاج به صبر داشت. در یکی از روزهای کرسیس خبر شدم که شاه شاهان، مظفرالدین شاه قصد پذیرفتن مرا دارد. به همراهی گراف دایشیه به فرح‌آباد رفتم. کاخ تقریبی نوساز کلاه رنگی ماندنی که تا تهران یک ساعت فاصله داشت. مرد شمارهٔ یک، امروز در این کاخ اقامت داشت. وزیر دربار، که مردی از آذربایجان بود، تا من استقبال کرد و بعد ما را به عالی‌ترین محل کاخ برد. کرد. شاه در میان بیست نفری از درباریان در اتاق کوچکی در انتظار ما بود.

قرار گرفتند. این تازه آغاز کار بود. پس از آن که صحبت های سیاستمداران تمام شد، چندین نفر روحانی به ترتیب پشت تریبون آمدند و اعلام کردند که وظیفهٔ مقدس یک مسلمان خوب، حمایت از ملی شدنش است. آخرین سخنران روحانی فتوایی را قرائت کرد که مطابق آن، حضرت پیامبر از جایگاه خویش در بهشت شخصاً دولت رزم آرا را برای فروش داروئدار کرد. ایران به بیگانگان کافر، محکوم می‌نمود. نه سکولارهای عضو جبههٔ ملی و نه بنیادگرایهای مذهبی پیرو آیت الله آشتانی از ائتلاف با یکدیگر خرسند نبودند اما به هر حال اختلافات خود را در راه دستیابی به یک هدف بزرگتر کنار گذاشتند.

رزم آرا با بشجاعت به حرکت در مسیر خود ادامه می‌داد. در ۳ مارس (۱۳ اسفند) او در جلسهٔ کمیسیون نفت مصدق حاضر شد و باردیگر مخالفت خود را با اندیشهٔ ملی شدن نفت توهیج داد. او گفت که این کار غیر قانونی است، انگلیسی‌ها را وادار به واکنش‌های تلافی جویانهٔ غیرقابل پیش‌بینی می‌نماید و اقتصاد ایران را به ویرانی خواهد کشاند. همان شب، شیرد، سفیر بریتانیا به کشور خود تلگراف زد و گفت که قسمت اصلی متن صحبت‌های رزم آرا توسط او تهیه شده است.

فرهنگی

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۳ **سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۹۰**

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان/۱۹۲ ***اخبارات***

منظره

سید ضیاء در دادگاه دکتر مصدق

موازنه عقلی!

نقابت خطاب به فرمند:
با این ترس می خواهید

انقلاب بکنید؟

فرمند: ... یک جسارتی هم می‌خواهم بکنم به آقا!
سید ضیاء) و آن این است که ایشان خیلی به فکر خودشان معتقدند و بعضی اوقات هم به فکرهای خود استناد می‌کنند. بنده آن کتاب شعر ملی ایشان را خوانده‌ام. بنده تصور می‌کنم که اگر سه نفر از علماء انتخاب شوند آن کتاب را مطالعه کنند و فرمایشات ایشان را که دیروز جور به جور و متناقض صحبت کردند، تحت مطالعهٔ علمی قرار بدهند، تصور می‌کنم که آن چند نفر علما رأی بدهند که فکر آقای آقا سید ضیاءالدین موزان نه‌دارد و افکار عجیب و غریبی ابراز می‌دارند.

ولی واضح است که ایشان مطالعات زیادی دارند و حافظهٔ بسیار خوبی دارند، اما این‌ها حل و عقد نشده است. در مغز آقای آقا سید ضیاءالدین بنده تصور می‌کنم که اگر سه نفر از علماء این کار را بکنند با بنده هم عقیده می‌شوند.

یکی از نمایندگان:
یکی از علماء خودتان باشید. البته این یک قدری بی‌ادبی است نسبت به آقا، ولی عقیده بنده این است ممکن است ایشان هم بنده را دیوانه تصور بکنند، ولی این عقیده بنده است. این است که از آقای استنداعی کنم که با یک وقت کاملی رأی به انتخاب ایشان بدهند. بنده از ایشان کاملاً وحشت دارم و می‌ترسم که روزی به مقامی برسند همان عمل را بکنند که سردار سپه کرد و ما باید خیلی محتاط باشیم برای اینکه بچهای که دم سماور می‌رود دفعه دوم احتیاط می‌کند. ما اگر به آزادی علاقه داریم باید با احتیاط باشیم نسبت به رأی دادن به آقای آقا سید ضیاءالدین.

رئیس: آقای آقا سید ضیاءالدین.

سید ضیاء: بنده خیلی متأسف هستم از اینکه مرعوبیت ۲۰ سالهٔ طوری افراد و اهالی این مملکت را ترسانده که حتی وکیل ملت هم نمی‌خواهد از همکار خودش صدای رسایی بشنود، اگر من بلند حرف زدم برای این بود که آقای دکتر بتوانند بشنوند.

یک نفر از نمایندگان: حالا هم بلند بفرمایید!

سید ضیاء: بنده در ۳۳ سال پیش آقای ضیاءالمکمل وکیل شدم. ولی به پارلمان نیامدم و زندگانی پارلمانی نداشتم ولی در اروپا خیلی پارلمان دیدم. کرسی خطابه که قدما و پیشینیان اسمش را منبر می‌گذارند، یک محل و مکانی است آزاد. هر کس هر حرفی که می‌زند، نباید طوطی وار یک حرف‌هایی را بگوید.

حرف زدن دو صورت دارد، یک وقت طوطی وار است و یک دفعه هم از روی فهم است و از روی عقیده و سنجید و همین‌طور که فرمودید بعضی اوقات به واسطهٔ موازنه نبودن ملکات، و اتفاقاً هر چه خوشبختی برای بشر در ادوار تاریخی پیش آمده است از آن ملکات نبوده است که موازنه داشته باشند و این یک حقیقتی است که شما باید بدانید حیوانات هم ملکات عقلیه‌شان موازنه تام دارد و من خیلی مسرور می‌شوم که اگر ملکات عقلیه من صد درصد موازنه نداشته باشد و الا با حیوانات فرقی ندارم.

فرمند: پس عرض بنده را تصدیق فرمودید (خنده نمایندگان).

سید ضیاء: بلی. برای اینکه کاملاً فهمیدم که موازنه عقلی چیست، موازنه عقلی آن است که آدم از حرف زدن بترسد. عقل من این‌طور موازنه ندارد که بترسم چون کسی که حرف می‌زند مطابق آداب ملت و ریا نمی‌کند، خوشامد نمی‌گوید.

معتقدات خود را از روحش می‌گوید با زبان روح حرف می‌زند، این‌طور است و کسی که از او می‌ترسد او را واجد موازنه نه ملکات عقلیه نمی‌پندارند. برویم سر صحبت خودمان، روابط با روسیه را فرمودید بنده عرض نکردم که پس از اینکه رئیس الوزرا شدم از اینجا عهدنامه فرستادم به مسکو و گفتم امضاء کنند.

فرهنگی

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۳ سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۹۰

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان/۱۹۲ ***اخبارات***

سخنرانی دکتر حسن انوری

ایران و جهان ایرانی

ادامه از صفحه اول

واژهٔ اوستایی ariya در زبان پارتی aryan و در پهلوی ساسانی eran شده‌است. همین واژه به صورت انیران aniran در پهلوی و در شاهنامه به معنی غیرایرانی و غریبه و خارجی است. در یادگار زریران که احتمال دارد در اواخر دورهٔ اشکانی تألیف شده باشد، واژهٔ eransahr به معنی کشور ایران آمده و در دورهٔ ساسانی شیوع عام داشته است(برای اطلاع بیشتر دربارهٔ ایران‌ویج رجوع شود به کتاب ایران‌ویج، نوشتهٔ دکتر بهرام فره‌وشی، از انتشارات دانشگاه تهران). ایران در کتیبه‌های ساسانی نیز به کار رفته است. در کتیبه اردشیر بابکان به فارسی میانه، یعنی پهلوی، به صورت eran و پارِتی aryan در کتیبهٔ شاپور اول، پهلوی eran و پارتی aryan بعد از شاپور اول در کتیبه‌های نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم نیز این سبک تکرار می‌شود(یادداشت خانم دکتر بدرالزمان قریب). اما ایران در دورهٔ اسلامی به سرزمینی که مرز شرقی آن رود سند در پاکستان امروزی و کوه‌های هندوکش در شرق و رود جیحون در شمال شرقی و کوه‌های قفقاز در شمال غربی و کرانه‌های دریای مدیترانه در غرب بوده است، اطلاق شده. و اینک شواهد این معنی و ایران در متون قدیم فارسی.

داستان امیر بوجعفر از خاندان لیث صفاری با ماکان کاکي در تاریخ سیستان آمده است. او بر ماکان – که مورد غضب نصر بن احمد، پادشاه سامانی بود – غلبه کرد و بدین مناسبت روزی پادشاه سامانی مجلس بزرگی ترتیب داد. رودکی وصف مجلس را در قصیدهٔ معروف خود به مطلع:
مادر می را بگرد باید
قربان بچهٔ او را گرفت و کرد به زندان

چنین آورده است:
مجلس باید بساخته
ملکانه از گل وز یاسمین و خیری
الوان نعمت
دروس گستریده ز هر سو
ساخته کاری که کس نساذ
چونان جامهٔ زرین و فرش های نوآیین
شهره ریاحین و تخت‌های فراوان
یک صف میران و بلعمی نشسته
یک صف خران و پیر صالح
دهقان خسرو بر تخت پیشگاه
بنشسته
شاه ملوک جهان
امیر خراسان ترک هزاران به پای پیش صف اندر
هر یک چون ماه بر ده هفته درفشان
این مجلس باشکوه به فرمان پادشاه سامانی و به افتخار امیر بوجعفر، به مناسبت غلبهٔ او بر ماکان کاکي ترتیب یافته بود. چنان‌که رودکی پس از وصف مجلس، که نقل شد، می‌گوید:
خود بخورد نوش و اولیاش
همیدون گوید هر یک چو می‌گیرد
شادان شادی بوجعفر
احمد بن محمد آن مه آزادگان و مفرخ
ایران مراد ما همین بیت اخیر است. رودکی پادشاه سامانی را امیر خراسان نامیده و ابوجعفر احمد بن محمد، امیر سیستان را مفرخ ایران دانسته است. معلوم می‌شود از نظر گویندهٔ این اشعار هم سیستان و هم خراسان بزرگ که مرکز آن بخارا بوده، جزء ایران به شمار می‌رفته است و نیز دانسته می‌شود لابد که هم پادشاه سامانی و هم ابوجعفر و هم کسانی که در آن مجلس نشسته‌اند، از جمله بلعمی، ایرانی هستند. باز در تأیید این سخن، بیتی است از ابوشکور بلخی، شاعر معاصر سامانیان و مداح نوح بن نصر سامانی، که در مدح این پادشاه می‌گوید:

خداوند ما نوح فرخ‌نژاد
که بر شهر ایران بگسترد داد
از این بیت معلوم می‌شود که پادشاه سامانی، خود را پادشاه ایران می‌دانسته است که مداح او، یعنی ابوشکور بلخی، او را بدین وصف خوانده است.



ادامه از صفحه اول

ساعت ۱۱ بود که من در کالسکه‌ای قشنگ و راحت (شکل ۳۵) وارد راه ۱۵۰ کیلومتری شدم، که مرا از پایتخت قاجار جدای می‌کرد. ماه به روشنی می‌تابد. اما در این راه بیابانی چیزی برای دیدن وجود ندارد و آدم می‌تواند با خیال راحت در گوشه‌ای چرت بزند. تنها چیزی که یک نواختی را به هم می‌زند، کاروانهای بزرگ شتر است، که با کالاهای خود میان رشت و تهران در حرکتند و راهی رابه وجود می‌آورند، که شهر را در جریان ارتباط بازرگانی قرار می‌دهد. قزوین با تغییر مسیر جادهٔ بزرگ بازرگانی چیزی از دست نداده است. تجارت با طربوژان با این شهر هم سر و کار داشت و به این ترتیب کاروانهایی که به رشت می‌روند و یا از رشت می‌آیند از دروازه‌های این شهر می‌گذرند. فوری می‌شد احساس کرد، که ما وارد یک جادهٔ بزرگ بازرگانی شده‌ایم. تمام شب جاده زنده و پرتحرک بود و در جاده صدای زنگ شتر لا ینقطع در طنین بود. مثل این‌بود که تمام زمین درحال خواندن و زنگ زدن بود.

پس از دو ساعت و یک‌ربع می‌رسیم به کوندج و اسبهای تازه نفس می‌گیریم، که ما را در همین مدت به قشلاق می‌رساند. سپیدهٔ صبح می‌زند و ۱۳ دسامبر می‌شود. سومین فاصلهٔ پستی ما را به بانگی امام می‌رساند، که آرامگاهی با گنبدی تیز دارد.

در دهکدهٔ کردان راه از یک آب‌رنگی می‌گذرد. روی تابلوی ادارهٔ پست این ده نوشته شده: «kordanskaya sastawa». برای استفاده از جادهٔ نوساز روسی بزرگ مبلغی پرداخت. روسها در این قسمت از ایران در خود کاملاً احساس صاحب‌خانه بودن می‌کنند.

هو روشن می‌شود. خورشید سر می‌زند. رفت و آمد شترها قطع شده است، چون باید روز را چرا بکنند در عوض جاده پر است از ارا به و پیاده.

در سمت بالا و پشت‌سر، کوه‌های البرز شروع می‌شود و شانهٔ کوه‌های پوشیده از برف قدربرافراشته‌اند. در دو طرف جاده کوه‌های کوچکی داریم، اما البرز پشت ابرهای برفی پنهان می‌شود. در شاه‌آباد اسبها را برای آخرین بار عوض می‌کنند.

جادهٔ طویل و مستقیم و به نظر بی‌انتهای به طرف کوه‌هایی امتداد دارد که پشت شهر تهران قرار دارد. هیکل شهر بزرگ، مظهر سقوط و نابود پیدا می‌شود. جاده کم‌کم به یک کوه تبدیل می‌شود و از محله‌ای تازه‌ساز با خیابانهای گلی و تیره رنگ می‌گذرد.



کاش

نفت ایران؛ روایت‌کنیز

معرضی پرحراوت

هنگامی که رزم آرا روی صندلی خود نشست، چندین نفر از نمایندگان از جای خود بلند شدند تا به خراسان بزرگ که مرکز آن بخارا بوده، جزء ایران به شمار می‌رفته است و نیز دانسته می‌شود لابد که هم پادشاه سامانی و هم ابوجعفر و هم کسانی که در آن مجلس نشسته‌اند، از جمله بلعمی، ایرانی هستند. باز در تأیید این سخن، بیتی است از ابوشکور بلخی، شاعر معاصر سامانیان و مداح نوح بن نصر سامانی، که در مدح این پادشاه می‌گوید:

خداوند ما نوح فرخ‌نژاد
که بر شهر ایران بگسترد داد
از این بیت معلوم می‌شود که پادشاه سامانی، خود را پادشاه ایران می‌دانسته است که مداح او، یعنی ابوشکور بلخی، او را بدین وصف خوانده است.

از دروازهٔ قزوین، که با کاشیکاری زینت داده شده است، وارد شهر شدیم و با سسر و صدای زنگوله‌ها از خیابانها گذشتیم. شهری که من در آن دوستان قدیمی‌ام را که از سال ۱۸۸۶ و ۱۸۹۰ می‌شناختم، بدون این‌که کوچکترین تغییری در آنها حاصل شده باشد، دوباره دیدم: دکتر هیئت خان و ژنرال ودل هر دو تازه از خانه بیرون آمده بودند تا از من استقبال بکنند. رفتیم به خانه ودل. در منزل ودل می‌خواستیم، پیش از قبول دعوت آقا و خانم گرانت دوف، که می‌خواستند مدتی را که در تهران هستم مهمانان باشم، سر و صورتی به وضع ظاهر هم بدهم.

دربارهٔ تهران چیزی برای گفتن وجود ندارد، که اقلاً صدم تیه گفته نشده باشد، شهری است که در آن کوچکترین نشانه‌ای از یک نیروی جلب‌کنندهٔ کلاسیک وجود ندارد. چون شهرت این شهر به این که پایتخت ایران باشد قدیمی‌تر از سلسلهٔ قاجار نیست. در تهران از آن نقش و نگار الوانی، که گنبدها و مناره‌های اصفهان و شیراز و مشهد را فرا گرفته است، هم خبری نیست. شهر تهران در یک بلندی ۱۱۳۲ مترى، در محلی که اصلاً جالب توجه نیست، قرار دارد. محلی که روز گاری بیابانی ناپاید بود، به کمک آب قنات، صاحب مزای پرحاصل و باغ‌های بزرگی شده است. فقط در طرف شمال تهران، آن‌جا که البرز به متابعت از شرایط هوا و نور، پشت تهران را آرایش می‌دهد و آن‌جا که دماوند قلهٔ آتشفشانی ۵۶۷۰ متری خود را برافراشته است، چشم‌انداز از چنان زیبا است که آدم با میل نگاهش را به آن طرف می‌چرخاند. از این که بگذریم، مایل شهر آفتنگی است. جمعیتی از خانه‌های درهم و برهم و یک‌نواخت، با بام‌های مسطح و در و پنجره‌هایی که به طرف حیاط گشوده می‌شوند. شهر به هم ریخته‌ای، که محل سکونت ۲۰۰۰۰۰ شیعه است. انبوه مورچه، که در آن برخلاف معمول عجله‌ای به چشم نمی‌خورد. شهر دیواری تقریباً به درد نخور با پنج دروازه و یک خندق خشک دارد. در میان خانه‌های سادهٔ رعیت، این‌جا و آن‌جا کاخ‌های شاه و شاهزادگان و ثروتمندان با ساختمان‌ی ناقص و عظمتی بی‌معنی قرار دارد، که کاملاً متفاوت است از شاهکارهای ایران

محکم و با سلیقهٔ هنر معماری، که شاهنشاهان ایرانی در گذشته ساختند و امروز هم پس از ۲۴۰۰ سال اقلاً قسمت‌هایی از آنها پابرجا است. چند مسجد شهر را از حالت یک نواختی خارج می‌کند، اما این مسجدها چشم را با کاشی‌های جذاب نوازش نمی‌دهند و نمی‌توانند با خانه‌های خدا در شهرهای قدیمی ایران برابری کنند. حتی مسجد بزرگ تازه‌ساز هم به هنگام ساختمان نشانی از سقوط هنر معماری را در پشانی خود داشت. به این‌سب خاطر آدم میلی به گردش در خیابان‌های کسالت‌آور تهران ندارد. در این خیابان‌ها، تراوای اسبی اروپایی، کثیف و مواظبت نشده است و تیرهای

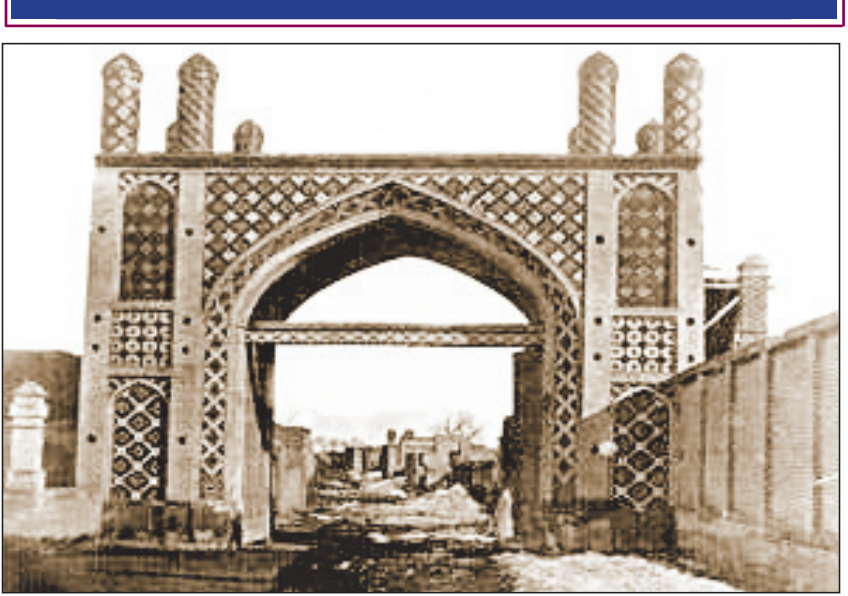
بر زمین پوشیده از برف می‌تایسد. مصدق و چهارتن دیگر از اعضای کمیسیون که عضو جبههٔ ملی بودند پیشنهاد تندری رامطرح کردند که عبارت بود از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران، اما بقیهٔ اعضای کمیسیون هنوز آمادگی نداشتند که تا این اندازه پیش بروند. اما درخصوص اصل موضوع، یعنی تعیین تکلیف لایحه، اختلاف نظری میان اعضا وجود نداشت. کمیسیون به اتفاق آرا رأی داد که عدم تصویب لایحه را به مجلس پیشنهاد کند.

وقایع در این دوره سرعت خاصی به خود گرفت. سیاست ایران وارد مسیری غیرقابل پیش‌بینی می‌شد و هیچ قدرتی به‌طور مستمر زمام امور کشور را در دست نداشت. مواضع افراد هرروز بیشتر قطب بندی می‌شد. هیچ جناحی به حسن نیت جناح‌های دیگر باور نداشت. گفتمان، همراه با توهین و پرخاشگری بود. در پایان ماه دسامبر (اوایل دی‌ماه)، اخباری به تهران رسید که شرکت نفت عربستان و آمریکا موسوم به آرامکو به توافق تازه‌ای با عربستان سعودی دست پیدا نموده مبنی بر اینکه منافع خود را با عربستان سعودی به‌صورت پنجاه-پنجاه‌شریک خواهد شد. سفیر بریتانیا، شیرد، سریعاً تلگرافی به لندن فرستاد و خواستار آن شد

کچ چراغ‌ها با حالتی ناخوش آیند و پرخاشگر در مقابل شکل مخصوص زندگی مردم مشرق زمین قرار گرفته است و مغازه‌های اروپایی و ارمنی و یونانی در مقایسهٔ با دکان‌های بازارهای بومی، که آرامشی سنگین و احترام انگیز دارند، مثل تازه به دوران رسیده‌ها و خفاش‌ها به نظر می‌آیند. وقتی که من در آوریل ۱۸۸۶ از تهران دیدن کردم، حالت شرق شهر خیلی دست نخورده‌تر از حالا بود. اروپایی کمپاب بود؛ با این که کاملاً روشن بود که ناصرالدین‌شاه از همهٔ امکاناتش برای تقلید از اروپا در تهران هستم مهمانان باشم، سر و صورتی به وضع ظاهر هم بدهم.

روایت سون هدین از ایران عهد قاجار

در پایتخت قاجارها



و گشودن دروازه‌ها به روی طرز فکر خارجی استفاده می‌کند. کوشش‌هایی که برای بهبود وضع مملکت به کار می‌رفت، استکاء به نفس را در او ضعیف می‌کرد، عدم استقلال او را بیشتر می‌کرد و مقدمات سقوطش را فراهم می‌ساخت. اما حالا آخرین مظاهر اصالت کهن و با کاشی‌های جذاب نوازش نمی‌دهند و نمی‌توانند با خانه‌های خدا در شهرهای قدیمی ایران برابری کنند. حتی مسجد بزرگ تازه‌ساز هم به هنگام ساختمان نشانی از سقوط هنر معماری را در پشانی خود داشت. به این‌سب خاطر آدم میلی به گردش در خیابان‌های کسالت‌آور تهران ندارد. در این خیابان‌ها، تراوای اسبی اروپایی، کثیف و مواظبت نشده است و تیرهای

بر زمین پوشیده از برف می‌تایسد. مصدق و چهارتن دیگر از اعضای کمیسیون که عضو جبههٔ ملی بودند پیشنهاد تندری رامطرح کردند که عبارت بود از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران، اما بقیهٔ اعضای کمیسیون هنوز آمادگی نداشتند که تا این اندازه پیش بروند. اما درخصوص اصل موضوع، یعنی تعیین تکلیف لایحه، اختلاف نظری میان اعضا وجود نداشت. کمیسیون به اتفاق آرا رأی داد که عدم تصویب لایحه را به مجلس پیشنهاد کند.

وقایع در این دوره سرعت خاصی به خود گرفت. سیاست ایران وارد مسیری غیرقابل پیش‌بینی می‌شد و هیچ قدرتی به‌طور مستمر زمام امور کشور را در دست نداشت. مواضع افراد هرروز بیشتر قطب بندی می‌شد. هیچ جناحی به حسن نیت جناح‌های دیگر باور نداشت. گفتمان، همراه با توهین و پرخاشگری بود. در پایان ماه دسامبر (اوایل دی‌ماه)، اخباری به تهران رسید که شرکت نفت عربستان و آمریکا موسوم به آرامکو به توافق تازه‌ای با عربستان سعودی دست پیدا نموده مبنی بر اینکه منافع خود را با عربستان سعودی به‌صورت پنجاه-پنجاه‌شریک خواهد شد. سفیر بریتانیا، شیرد، سریعاً تلگرافی به لندن فرستاد و خواستار آن شد

فاصله گرفت که مصطفی قاج، دستیار نورث کرافت و بلند پایه‌ترین کارمند ایرانی شرکت که ده‌ها سال و فادارانه به آن‌ها خدمت کرده بود مجبور به اعتراض شد. او نامهٔ اعتراض آمیز پرحرارتی را در بیست و سه صفحه خطاب به یکی از اعضای هیأت مدیرهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران به نام اودارد الکنینگتون (Edward Elkington) که از ابتدای مأموریتش در ایران با وی آشنا بود نوشت.

این نامه حامل یک هشدار واضح مبنی بر ضرورت توجه شرکت به «ملی گرایی بیدار شده و آگاهی سیاسی مردم آسیا» و نشان دادن «بلند نظری و تحمل دیدگاه‌های دیگران و روشن بینی برای برهیز از فاجعه بود». این نامه

آشنا شده بودم، فقط چند نفرشان را دوباره پیدا کردم: هم وطنم هیئت خان، که با زن جوان و جذابش پس از ۳۴ سال، کمی پس از من ایران را ترک کرد. من الان در خانهٔ او مثل گذشته با مهمان‌نوازی پذیرایی می‌شوم. ودل، که در این سال‌های اخیر خیلی پیر شده بود و کمی بعد درگذشت، خانم ژنرال آندریانی و دختر جذابش بیبلا، که در تهران متولد شده و تمام زندگی‌ش را در تهران گذرانده بود و با این وصف مشتاق دیدار از ایتالیا بود. در پس شادی دیدار مجدد یک نوع اندوه وجود داشت، ظرف این ۲۰ سال همه چیز عوض شده بود. آن زمان من دانشجوی بودم ۲۰ ساله، شاداب و تازه نفس که به کشوری بیگانه رفته بودم.

دوستانم نسبتاً جوان بودند. تمام زندگی، از نظر رنگ، مثل گلهای سرخ شیراز زیبا بود. اما حالا همه چیز سطحی و رنگ و رو رفته بود. آسمان تهران سنگین و تیره بود. گلها رنگ باخته بودند. حتی به نظر می‌آمد، در علامت شبیر و خورشید کهنسال مملکت هم خورشید قصد دارد پشت شیر غروب بکند. حال آدم، همیشه وقتی که پس از سالیان دراز مجدداً جایی را می‌بیند از این قرا است. آدم این جاها را در روشنایی و نور خورشید ترک می‌کند و خاطر هایش را با پوششی از خیالات واهی آرایش می‌دهد و بعد حقیقت عریان را در روشنایی ابرهایی بارانی که به سنگینی سرب است دوباره می‌بیند. یکی از دوستان قدیمی‌ام، که آن موقع ژنرال و رئیس تشکیلات تلگراف ایران بود، ه‌توم شیندلر بود، که من در سال ۱۸۸۶ در بوشهر، در حاشیهٔ خلیج فارس، با او آشنا شدم و حالا جنرال کنسول سوئد در مملکت شاه بود. احتیاجی نیست که بگویم، که او مرا شرمندۀ مهربانهای خود ساخت و در هر کاری خیلی بی‌شانه به دردم خورد. هیچ‌کس مثل شیندلر در ایران، در همهٔ خطوط، سفر، قدرت و شهرت بودند، حتی یک نفر را ندیدیم. همهٔ صاحب منصبان قدیم با رفتن ناصرالدین شاه از میدان خارج شده بودند و همراه شاه جدید کسان دیگری جای آنها را گرفته بودند. در عین حال با بیشتر این صاحب منصبان جدید آشنا شدم. از آن جمله با صدراعظم که مورد تنفر همهٔ مردم بود و هر روز منتظر سقوط خود بود.

در انتظار روز حرکت می‌سوختم، اما تا زمانی که بارم از تبریز نمی‌رسید نمی‌توانستم به سفر فکر بکنم. تمام تجهیزات احتیاج به صبر داشت. در یکی از روزهای کرسیس خبر شدم که شاه شاهان، مظفرالدین شاه قصد پذیرفتن مرا دارد. به همراهی گراف دایشیه به فرح‌آباد رفتم. کاخ تقریبی نوساز کلاه رنگی ماندنی که تا تهران یک ساعت فاصله داشت. مرد شمارهٔ یک، امروز در این کاخ اقامت داشت. وزیر دربار، که مردی از آذربایجان بود، تا من استقبال کرد و بعد ما را به عالی‌ترین محل کاخ هدایت کرد. شاه در میان بیست نفری از درباریان در اتاق کوچکی در انتظار ما بود.

قرار گرفتند. این تازه آغاز کار بود. پس از آن که صحبت های سیاستمداران تمام شد، چندین نفر روحانی به ترتیب پشت تریبون آمدند و اعلام کردند که وظیفهٔ مقدس یک مسلمان خوب، حمایت از ملی شدن

شرکت است. آخرین سخنران روحانی فتوایی را قرائت کرد که مطابق آن، حضرت پیامبر از جایگاه خویش در بهشت شخصاً دولت رزم آرا را برای فروش داروئدار کرد «فاتح قابل اعتماد نیست». رویارویی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. این وضعیت، ملی گرایی ایرانی را به عضو جبههٔ ملی و نه بنیادگرهای مذهبی پیرو آیت الله آشتانی از ائتلاف با یکدیگر خرسند نبودند اما به هر حال اختلافات خود را در راه دستیابی به یک هدف بزرگ‌تر کنار گذاشتند. رزم آرای بیچاره در موقعیت دشواری گرفتار شد. تودهٔ مردم از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده بود که وی در بهترین حالت یک مهرهٔ خدمتگزار ایرانی ملت

که یکی از ملاقاتهای نخستین من اختصاص به ملاقات با مأمور فرانسه داشت، که گراف دایشیه بود. یک فرانسوی اصیل پخته و خوش قول، که من در یکن با او آشنا شده بودم.

در سفارت آلمان هم از طرف گراف رکس، که از شش سال به این طرف برمسندش تکیه داشت، با مهمان‌نوازی و راحتی پذیرفته شدم و در این سفارت با آلمانیهای متشخص زیادی آشنا شدم که عبارت بودند از دکتر ترسفلد از بایل، دکتر لوو، که دکتر سفارت بود و دیگران.

بیسن دوستان من از سال ۱۸۹۰ یکسی هم خانم سفیر روس مادام دوسپیر بود، که هنوز هم زیبا بود و رفتاری دوستانه داشت. منافع روسیه در ایران، که از منافع انگلیسیها چندان کمتر نیست، در دست آقای سوموو بود، که من او را سه سال بعد در شرق دور، در ستول دیدم. با این که اول مقاومت می‌کردم، اما بالاخره مجبور به تسلیم شدم، که در سالنهای مهمانی شیر بدون خورشید بشوم و بر خلاف میل وارد موجی از جشنها و مهمانیان شدم که چیزی از جشنها و مهمانیهای مشابه در پیکادیلی و یا انگلیسها ینان کم نداشتند. سرهنگ دو گلاس، و ابستهٔ نظامی انگلیس در هندوستان و ایران سفرهای زیادی کرده بود و اطلاعات ذیقیمی در اختیارم گذاشت و توصیه‌ها

خوبی کرد و نقشهٔ بزرگی از قسمتهای شرقی کشور در اختیارم گذاشت. آقای پریس که ۲۸ سال تمام جنرال کنسول انگلیس در اصفهان بود، هر چه که دربارهٔ صحرای بزرگ شرق ایران می‌دانست برایم تعریف کرد. با دکتر شنایدر پزشک مخصوص شاه و با خانوادهٔ وزیر وزیر باژیکسی گمرکات هم آشنا شدم و از اقامتم در تهران خاطرات خوب زیادی دارم.

از ایرانیانی که در حین سفرهای قبلی‌ام در منتهای قدرت و شهرت بودند، حتی یک نفر را ندیدیم. همهٔ صاحب منصبان قدیم با رفتن ناصرالدین شاه از میدان خارج شده بودند و همراه شاه جدید کسان دیگری جای آنها را گرفته بودند. در عین حال با بیشتر این صاحب منصبان جدید آشنا شدم. از آن جمله با صدراعظم که مورد تنفر همهٔ مردم بود و هر روز منتظر سقوط خود بود.

در انتظار روز حرکت می‌سوختم، اما تا زمانی که بارم از تبریز نمی‌رسید نمی‌توانستم به سفر فکر بکنم. تمام تجهیزات احتیاج به صبر داشت. در یکی از روزهای کرسیس خبر شدم که شاه شاهان، مظفرالدین شاه قصد پذیرفتن مرا دارد. به همراهی گراف دایشیه به فرح‌آباد رفتم. کاخ تقریبی نوساز کلاه رنگی ماندنی که تا تهران یک ساعت فاصله داشت. مرد شمارهٔ یک، امروز در این کاخ اقامت داشت. وزیر دربار، که مردی از آذربایجان بود، تا من استقبال کرد و بعد ما را به عالی‌ترین محل کاخ هدایت کرد. شاه در میان بیست نفری از درباریان در اتاق کوچکی در انتظار ما بود.

قرار گرفتند. این تازه آغاز کار بود. پس از آن که صحبت های سیاستمداران تمام شد، چندین نفر روحانی به ترتیب پشت تریبون آمدند و اعلام کردند که وظیفهٔ مقدس یک مسلمان خوب، حمایت از ملی شدن شرکت است. آخرین سخنران روحانی فتوایی را قرائت کرد که مطابق آن، حضرت پیامبر از جایگاه خویش در بهشت شخصاً دولت رزم آرا را برای فروش داروئدار کرد «فاتح قابل اعتماد نیست». رویارویی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. این وضعیت، ملی گرایی ایرانی را به عضو جبههٔ ملی و نه بنیادگرهای مذهبی پیرو آیت الله آشتانی از ائتلاف با یکدیگر خرسند نبودند اما به هر حال اختلافات خود را در راه دستیابی به یک هدف بزرگ‌تر کنار گذاشتند. رزم آرا با شجاعت به حرکت در مسیر خود ادامه می‌داد. در ۳ مارس (۱۳ اسفند) او در جلسهٔ کمیسیون نفت مصدق حاضر شد و باردیگر مخالفت خود را با اندیشهٔ ملی شدن نفت توهیج داد. او گفت که این کار غیر قانونی است، انگلیسی‌ها را وادار به واکنش‌های تلافی جویانهٔ غیرقابل پیش‌بینی می‌نماید و اقتصاد ایران را به ویرانی خواهد کشاند. همان شب، شیرد، سفیر بریتانیا به کشور خود تلگراف زد و گفت که قسمت اصلی متن صحبت‌های رزم آرا توسط او تهیه شده است.



سید ضیاء

رزم آرا با شجاعت به حرکت در مسیر خود ادامه می‌داد. در ۳ مارس (۱۳ اسفند) او در جلسهٔ کمیسیون نفت مصدق حاضر شد و باردیگر مخالفت خود را با اندیشهٔ ملی شدن نفت توهیج داد. او گفت که این کار غیر قانونی است، انگلیسی‌ها را وادار به واکنش‌های تلافی جویانهٔ غیرقابل پیش‌بینی می‌نماید و اقتصاد ایران را به ویرانی خواهد کشاند. همان شب، شیرد، سفیر بریتانیا به کشور خود تلگراف زد و گفت که قسمت اصلی متن صحبت‌های رزم آرا توسط او تهیه شده است.

فرهنگی

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۳ سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۹۰

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان/۱۹۲ ***اخبارات***

منظره

سید ضیاء در دادگاه دکتر مصدق

موازنه عقلی!

نقابت خطاب به فرمند:
با این ترس می خواهید

انقلاب بکنید؟

فرمند: ... یک جسارتی هم می‌خواهم بکنم به آقا!
سید ضیاء) و آن این است که ایشان خیلی به فکر خودشان معتقدند و بعضی اوقات هم به فکرهای خود استناد می‌کنند. بنده آن کتاب شعر ملی ایشان را خوانده‌ام. بنده تصور می‌کنم که اگر سه نفر از علماء انتخاب شوند آن کتاب را مطالعه کنند و فرمایشات ایشان را که دیروز جور به جور و متناقض صحبت کردند، تحت مطالعهٔ علمی قرار بدهند، تصور می‌کنم که آن چند نفر علما رأی بدهند که فکر آقای آقا سید ضیاءالدین موزان نه‌دارد و افکار عجیب و غریبی ابراز می‌دارند.

ولی واضح است که ایشان مطالعات زیادی دارند و حافظهٔ بسیار خوبی دارند، اما این‌ها حل و عقد نشده است. در مغز آقای آقا سید ضیاءالدین بنده تصور می‌کنم که اگر سه نفر از علماء این کار را بکنند با بنده هم عقیده می‌شوند.

یکی از نمایندگان:
یکی از علماء خودتان باشید. البته این یک قدری بی‌ادبی است نسبت به آقا، ولی عقیده بنده این است ممکن است ایشان هم بنده را دیوانه تصور بکنند، ولی این عقیده بنده است. این است که از آقای استنداعی کنم که با یک وقت کاملی رأی به انتخاب ایشان بدهند. بنده از ایشان کاملاً وحشت دارم و می‌ترسم که روزی به مقامی برسند همان عمل را بکنند که سردار سپه کرد و ما باید خیلی محتاط باشیم برای اینکه بچهای که دم سماور می‌رود دفعه دوم احتیاط می‌کند. ما اگر به آزادی علاقه داریم باید با احتیاط باشیم نسبت به رأی دادن به آقای آقا سید ضیاءالدین.

رئیس: آقای آقا سید ضیاءالدین.

سید ضیاء:
بنده خیلی متأسف هستم از اینکه مرعوبیت ۲۰ سالهٔ طوری افراد و اهالی این مملکت را ترسانده که حتی وکیل ملت هم نمی‌خواهد از همکار خودش صدای رسایی بشنود، اگر من بلند حرف زدم برای این بود که آقای دکتر بتوانند بشنوند.

یک نفر از نمایندگان:
حالا هم بلند بفرمایید!

سید ضیاء:
بنده در ۲۳ سال پیش آقای ضیاءالمکمل وکیل شدم. ولی به پارلمان نیامدم و زندگانی پارلمانی نداشتم ولی در اروپا خیلی پارلمان دیدم. کرسی خطابه که قدما و پیشینیان اسمش را منبر می‌گذارند، یک محل و مکانی است آزاد. هر کس هر حرفی که می‌زند، نباید طوطی وار یک حرف‌هایی را بگوید.

حرف زدن دو صورت دارد، یک وقت طوطی وار است و یک دفعه هم از روی فهم است و از روی عقیده و سنجید و همین‌طور که فرمودید بعضی اوقات به واسطهٔ موازنهٔ نبودن ملکات، و اتفاقاً هر چه خوشبختی برای بشر در ادوار تاریخی پیش آمده است از آن ملکات نبوده است که موازنه داشته باشند و این یک حقیقتی است که شما باید بدانید حیوانات هم ملکات عقلیه‌شان موازنه تام دارد و من خیلی مسرور می‌شوم که اگر ملکات عقلیه من صد درصد موازنه نداشته باشد و الا با حیوانات فرقی ندارم.

فرمند:
پس عرض بنده را تصدیق فرمودید (خنده نمایندگان).

سید ضیاء:
بلی. برای اینکه کاملاً فهمیدم که موازنهٔ عقلی چیست، موازنهٔ عقلی آن است که آدم از حرف زدن بترسد. عقل من این‌طور موازنه ندارد که بترسم چون کسی که حرف می‌زند مطابق آداب ملت و ریا نمی‌کند، خوشامد نمی‌گوید. معتقدات خود را از روحش می‌گوید با زبان روح حرف می‌زند، این‌طور است و کسی که از او می‌ترسند او را واجد موازنهٔ نه ملکات عقلیه نمی‌پندارند. برویم سر صحبت خودمان، روابط با روسیه را فرمودید بنده عرض نکردم که پس از اینکه رئیس الوزرا شدم از اینجا عهدنامه فرستادم به مسکو و گفتم امضاء کنند.

از میراث علمی مرحوم سیمین دانشور

مکتب ایرانی زمان مغول



مرحوم سیمین دانشور

کلیله و دمنه - متن عربی
کلیله و دمنه که به وسیلهٔ عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی گردانیده شده نیز در این زمان مصوّر گشته است. نسخه‌ای از این کلیله و دمنه مصوّر، در کتاب‌خانهٔ ملی پاریس موجود است. تصویر حیوانات در

این کتاب، بر سنن نقاشی ساسانی استوار است. باید دانست که از دوره‌های پیش از مغول ایران، تصاویر زیادی (میناتور) ضمن کتب خطی به جا نمانده است. اما نقاشی‌های دیواری و کاشی‌های لعاب‌دار زمان سلجوقی، پیش درآمد میناتور غنی ایران در ادوار مغول و تیموری است. نقش‌های این نقاشی‌ها و کاشی‌های لعاب‌دار، طرح‌هایی است قراردادی و تجرید یافته (استیلیزه)، که اشکال و تزئینات آن کاملاً ایرانی و بارنگ‌هایی متفاوت از رنگ‌های مکتب بغداد است. در این آثار، بیش‌تر رنگ‌های صورتی، سبز زیتونی، آبی نیلی، بنفش، قهوه‌ای، سیاه و طلایی بر روی متن‌های سفید یا آبی فیروزه‌ای، به کار برده شده است.

وقتی ایلخانان مغول بر ایران مستولی شدند، مرکزیت هنری، به ترتیب به سلطانی و مراغه و تبریز منتقل شد. حیرت‌آور است که ایلخانان مغول، با همهٔ سستیزه‌خویی، مروج هنر، خاصه هنر میناتور بودند. علاقهٔ آن‌ها به هنر چینی و اشتها هنر چینی، از زمان‌های پیشین در ایران، موجب تأثیر هنر خاور دور در هنر ایرانی گردید. از کتب معروفی که در زمان سلطهٔ ایلخانان مغول در ایران مصوّر شده‌اند، چند کتاب را در این جا به یاد می‌آوریم:

۱) «منافع الحیوان»، اثر ابن بختیشوع، که یک نسخه از آن در کتاب‌خانهٔ مورگان در نیویورک نگاه‌داری می‌شود و دو نسخهٔ قدیمی‌تر آن در موزهٔ متروپولیتن موجود است. نسخهٔ کتاب‌خانهٔ مورگان، به امر غازان خان، در حدود سال‌های ۶۹۰-۶۹۹ هـ. در مراغه نوشته شده است و مصوّر گردیده و ۹۴ تصویر دارد که بی‌شک اثر چند تن صورت‌نگر بوده. در بعضی از این تصاویر، آثار مکتب قدیم بغداد، و در برخی دیگر تأثیر و نفوذ هنر چینی آشکار است. منظره‌ها و رنگ‌های کم‌رنگ آن، نقاشی چینی را در زمان امپراتوری «سونگ» و «یانگ» به یاد می‌آورد. درخت‌ها و پیچک‌ها و بوته‌ها و پرندگان - که به عنوان وسایل تزئین، فواصل خالی میان تصاویر حیوانات را پر کرده‌اند - سبک مخصوص ایرانیان را در فن تصویر کتب می‌رسانند.

۲) نسخه‌های متعدّد و مصوّر جامع‌التواریخ رشیدی. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، مورخ و وزیر ایلخانان مغول (غازان خان و الحایتو)، ربع رشیدی را در تبریز بنا نهاد که در واقع محلهٔ هنرمندان و علماء و دانشجویان بود. در ربع رشیدی، کتاب‌خانه‌ای دارای ۶۰ هزار کتاب، به زبان‌های بیگانه و فارسی، در دسترس اهل دانش و هنر بود. خواجه رشیدالدین هنر کتاب‌نویسی و فنون مربوط به آن (کاغذسازی، صحافی، تجلید، تذهیب و میناتور) را مشوق بود. کتاب تاریخ خود او چندین بار نسخه‌برداری و تصویر شد. قسمتی از یک نسخهٔ این کتاب، در کتاب‌خانهٔ دانشگاه ادینبرو و قسمت دیگر همین نسخه در اختیار انجمن آسیایی سلطنتی در لندن است. دو نسخهٔ دیگر از جامع‌التواریخ نیز در «توپکاپوی» استانبول است. قسمت اول کتاب جامع‌التواریخ، تاریخ عمومی است که از خلقت آدم (به اقتباس از قصص قرآن، از قبیل داستان نوح نبی و داستان یونس و ماهی و غیره) شروع می‌شود و به تاریخ مغول ختم می‌گردد. قسمت دوم، تاریخ مغول است که پیش از قسمت اول نوشته شده است.

ادامه دارد

شکوفایی علوم اسلامی



استاد انصاری

استادشهرام تقی زاده‌انصاری

سرچشمه علوم عربی، سنن یونانیان و هندوها و ایرانیان می‌باشد. این علوم ضمن حفظ ویژگی‌های اصیل خویش، در همان طریق راه خود را ادامه می‌دهد. باید گفت که به طور کلی و دست کم هر جا که این علوم دارای الگوهای باستانی است، یا پای تفسیرهای مستقیم و یا غیر مستقیم آثار کهن در میان بوده و یا موضوع توسعه تئوریه‌ها و عقاید استنتاج شده از آثار قدما و یا مفسران آنها در بین بوده است تا آن جا که غالباً مکاتب قدما با توضیحاتی مفصل و گاه مبالغه آمیز، به گونه‌ای روش‌تر و ماهرانه‌تر و دقیق‌تر آورده شده است.

بسا این وصف نباید تصور کرد که اعراب به علومى که به ارث بردند چیزی نیفزوده‌اند، بلکه بالعکس، اگر پیشرفتهایی را که در این زمینه موجب شده‌اند در میان انبوه تألیفاتى که باقی گذارده‌اند فراموش کنیم، این واقعیت انکار پذیر نیست و به هیچ وجه نمی‌توان همانند معدود نویسندگانی که به ناروا اظهار عقیده کرده‌اند، نقش اعراب را فقط رواج و انتقال دانشهای علمای پیشین و دانشهایی که بدون دخالت آنان از دست می‌رفت، دانست؛ اگر چه خود این نقش نیز به نوبه خود افتخار کمی نیست.

از طرف دیگر نقش علوم عربی (اسلامی) دارای نخستین درجه اهمیت در تاریخ علوم جهان است، زیرا این علوم به منزله حلقه اتصال میان دانش‌های عهد باستان و دنیای جدید به شمار می‌رود، چنان که بدون بررسی این علوم و به ویژه درک آنها شکاف توصیف ناپذیر میان تمدن‌های باستان و جدید مشهود خواهد شد. پس وظیفه ما این است که در مطالعه آنها بکوشیم، ضمن آنکه به ناپسند بودن نتایج حاصل از این رهگذر اقرار داریم، پذیرای این واقعیت باشیم که در حال حاضر، فواید تازه‌ای در مطالعه این متون نهفته است. ما باید اقرار کنیم که نخستین تجدید حیات (رنسانس) و شکوفایی علوم نوین از سده ۱۳ به بعد نتیجه نقش علوم عربی (اسلامی) بوده است. مقدمه ج - نامیدن این علوم به نام علوم عربی؛ با وجود آنکه کاملاً صحیح نیست، ولی بهترین نامی است که می‌توان به علوم شکوفای قرون ۸ تا ۱۳ در کشورهای تحت سیطره اسلام داد. علمی که با ارایه آثار عملی و فرآورده‌هایی مدون همراه بود. و انگهی دادن نام علوم اسلامی به آنها از این لحاظ زیاد صحیح نبود. چون در تدوین علوم مذکور مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و مشرکان بسیاری مشارکت داشته‌اند. از سوی دیگر، به هیچ تعبیر جایز نبود که ضمن بررسی خود در زمینه تاریخ علوم، در صدد جدا ساختن رسالات نوشته شده به زبان عربی از رسالات سریانی، فارسی و عبری که در همان فضا نگاشته شده است بر آییم. زیرا همه آنها دارای سرشتی یگانه بودند و بر هم تأثیر متقابل داشتند و ضمناً هر گاه چنین جداسازی‌هایی در کتابهای تاریخ ادبیات اعراب، ایرانیان و یا عبریه‌ها و غیره صورت گرفته معمولاً همگی جنبه تصنعی داشته است و این مطلب از این لحاظ درک می‌شود که نویسندگان این کتب تاریخ ادبیات و آثاری که مورد بررسی قرار می‌دهند، بیشتر به صورتهای مأخوذ از زبانهای مختلف توجه کرده‌اند تا روح و محتوای آن آثار. اما در همان موارد هم خواننده

آگاه و خبره چنین جداسازی‌هایی را هم ناپسند و هم غیر طبیعی تشخیص می‌دهد. و انگهی، می‌توان مؤید این مطلب بود چنان که خواهیم گفت قسمت اعظم آثار مربوط به علوم اعراب به زبان عربی نوشته شده است زیرا حتی ایرانیان پس از سقوط امپراتوری ساسانی تقریباً بدون استثنا زبان عربی را برای نگارش آثار ادبی خود پذیرفتند. چنان که، تنها پس از مدتی مدید و به هنگام شکل‌گیری زبان فارسی نوین و زمان سرودن مثنوی بزرگ (شاهنامه) فردوسی است که کاربرد رایج این زبان دوباره به چشم می‌خورد. اما کاربرد آن زبان نیز در وهله نخست منحصرأ در آثار شاعرانه و بویژه آثار ادبی رخ می‌نماید. زیرا در مورد نگاشتن مطلب مذهبی، فلسفی و علمی باز هم زبان عربی تا مدت‌های مدیدی برتری تقریباً مطلق خود را حفظ می‌کند و تنها در اواخر این دوره است که می‌بینیم ایرانیان پذیرای شیوه استفاده از زبان فارسی برای نگارش آثار خود می‌شوند.

شکوفایی علوم اسلامی در مشرق

۱- سفرنامه‌نگاری در حدود اواسط سده نهم با نام بازارگانی ماجراجو به اسم «سلیمان» آغاز می‌شود. فردی که پس از طی راه‌های دریایی هندوستان و چین، علاقمند می‌شود، اطلاعاتی دربارهٔ کشورهای که دیده است، در اختیار ما بگذارد و دربارهٔ آداب و رسومى که شگفتی او را می‌بخشد، گزارش دهد و دربارهٔ آداب و رسومى که شگفتی او را برانگیخته است، مطالبی بنگارد (کتاب سلیمان در سال ۱۹۲۲ توسط گابریل مرنان ترجمه و چاپ شد.)

اما حتی، پیش از او نیز، جغرافیای علمی از راه مطالعه جغرافیای بطلیموسی و اندازه‌گیری زمین، پیشرفت کرده بودند. خلیفه مأمون که با فرمان انجام ترجمه‌ها و دعوت و حمایت از مترجمان، تلاش‌های آغاز شده از سوی اسلاف خود را ادامه می‌داد، با تأسیس «بیت‌الحکمه»، مجهز به یک کتابخانه و یک رصدخانه و صدور فرمان محاسبه انحراف مدارالشمس (که مقدار آن برابر ۲۳°۲۲' است) و تهیه جداول حرکات سیارات بر افتخارات خود افزود: او همچنین فرمان به اندازه‌گیری درجات دو گانه زمین به منظور امکان محاسبه عظمت زمین، با میزان صحتی بیش از قبل و نیز تهیه یک نقشه جغرافیایی بسیار بزرگ داد. احتمال می‌رود که خوارزمی هم در این اندازه‌گیری، درجات زمان و همچنین تهیه نقشه جغرافیایی مورد بحث مشارکت داشته است. در واقع، کار بزرگ این دانشمند در زمینه جغرافیا هم از لحاظ موضوع و هم از دیدگاه نقشه‌برداری بر اساس جغرافیای بطلیموسی است، ولی پیشرفت‌های گوناگونی در آن پدید آمده است.

در بین جغرافیدانانی که در نیمه دوم قرن شکوفا شدند و به توصیف و ترسیم کشورهای اسلامی پرداختند، و در عین حال برخی از کشورهای بیگانه را نیز مدنظر قرار دادند، فقط به ذکر اسامی دانشمندانی چون ابوالقاسم عیبدالله بن خرداد به (۸۲۵-۹۱۲/ ۲۱۰-۳۰۰) ایرانی، مؤلف کتاب المسالک و الممالک که در حدود سال ۲۳۲/۸۴۶ تألیف شده و در حدود سال ۲۷۲/۸۸۵ مورد تجدید نظر قرار گرفته و نیز احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح العباسی یعقوبی اکتفا می‌کنیم. فرد اخیر نیز ایرانی یا ارمنی بوده و در حدود سال ۲۷/۸۹۱ کتابی زیر عنوان «کتاب البلدان» نگاشته است. او که شیعی مذهب بوده، عمده اشتهاش به سبب اثر دیگری است که حاوی تاریخ عمومی، از آفرینش تا سال ۲۵۹/۸۷۲ است. نخستین کسی که کتابی جامع درباره جغرافیا در بین اعراب نوشته شخصی به نام هشام بن ابوالمنذر بن کلبی (متوفی ۲۰۵ هـ) است.

با توجه به اینکه در گذشته درباره جاحظ و چندتن دیگر از فلاسفه، سخن به میان آمد، و

در این جا، تنها به ذکر نام دانشمند بلند آوازه‌ای قناعت می‌کنیم که از راه تمثیل، فیلسوف اعراب نامیده می‌شده است. شاید به این علت که وی تنها فیلسوف بزرگ این قوم دارای معلومات عمیقی در فلسفه و علوم یونانی بوده، ابو یوسف یعقوب بن اسحاق بن صباح الکندی (۸۷۳-۲۶۰ هـ) اطلاعات عمیقی در مورد فلسفه و علوم یونانی داشت. وی در اوایل قرن در بصره چشم به جهان گشود و به آن که مورد لطف خلفای پیشین قرار داشت، در عهد حکومت متوکل، مورد اذیت و آزار بنیادگران اسلامی قرار گرفت. الکندی از جمله دانشمندان کثیرالتألیف بوده و بسیاری از آثارش (که بخش اعظم آن توسط ژرار کرمونی ترجمه شده و تأثیر فراوانی بر اقوام لاتین گزارده است) مستقیماً دربارهٔ علوم نوشته شده است.

۲- باور و به زمینه ریاضیات و نجوم از همان آغاز با دانشمندان طراز اولی مواجه می‌شویم. یکی از مشهورترین آنان ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی است که موطن وی خوارزم بوده و ما به مناسبت اثر مهم او در زمینه جغرافیا قبلاً از وی نام بردیم. شاید بتوان خوارزمی را یکی از بزرگترین ریاضیدانان در دوره اسلامی به حساب آورد. زیرا بیشترین نفوذ را نخست بر روی ملت‌های اسلامی و سپس بر روی ملت‌های مسیحی غرب داشته است. علم حساب او بیش



از هر چیز به اعراب (مسلمانان) و سپس اقوام لاتین کمک کرده است تا با نظام حساب هندی آشنا شوند.

اثر مشهور او به نام «کتاب المختصر فی حساب الجبر و المقابله» نه تنها در پیدایش واژه (algebra) در غرب مؤثر بوده بلکه مفهوم جدیدی را در ریاضیات وارد کرده و منشأ پیدایش عصری نوین در ریاضیات نیز، بوده است. خوارزمی دارای آثاری در زمینه هندسه بوده و همچنین به محاسبه جداول مثلثاتی و نجومی (یعنی نخستین جداول نجومی اعراب) و غیره پرداخته است. بعد از خوارزمی، ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی متوفادر حدود سال ۳۱۰/۹۲۲ قرار می‌گیرد. وی که در بین مردمان قوم لاتین آناریسیوس Anaritius نام گرفته است، مفسر بسیار مشهور آثار اقلیدس و بطلیموس است. از دیگر دانشمندان ریاضی، یکی ابوالحسن ثابت بن قره بن مروان حرانی (۸۷۲-۹۰۱/۲۱۲-۲۸۹) است که از اهالی حران بوده و اشتهاش بیشتر به سبب آن است که ریاست حوزه مترجمان را نیز بر عهده داشته است.

دیگری قسطابن لوقا بعلبکی (متوفادر حوالی سال ۳۰۰/۹۱۲) است و بالاخره به نویسندهای یونانی‌الاصل که مترجم (مکانیک‌های هارون) است بر می‌خوریم که در نویسندگی صاحب ابتکار بوده است.

و عظیم امانه بهر خویشتن
آگه از عیب نهمان خود نه ایم
از برای دیگران بر منبریم
پرده های عیب مردم می دریم

همان، ص ۴۵، منظومه ۲۹، ابیات ۱۴-۱۳

۲. یکسان شمردن خود با دیگران

پروین، به کرات، بر دو اصل اساسی زیر که
شالوده علم اخلاق است تأکید ورزیده است:
اصل اول: آنچه را برای خود می پسندی برای
دیگران هم بپسند.

اصل دوم: آنچه را برای خود نمی پسندی
برای دیگران هم مپسند.

گر نخواهی که رسد بَر دلت آزاری

بر دل خلق مَرَن بی سببی نَشْتَر
همان، ص ۳۴، منظومه ۲۲، بیت ۲۴

گرستم از بهر خویش می نپسندی
عادت کژدم مگیر و پیشه ثعبان
همان، ص ۳۶، منظومه ۳۰، بیت ۵

و نیز:

به کس مپسند رنجی کز برای خویش نپسندی
به دوش کس مَنه باری که خود بُردنش نتوانی
همان، ص ۵۹، منظومه ۴۰، بیت ۶

ج - انتقاد از فرافکنی در قالب مناظره

یکی از امتیازات برجسته و تقریباً منحصر
به فرد شعر پروین اعتصامی استفاده گسترده و
نظام مند از شیوه مناظره برای بیان اندیشه و انتقال
پیام است. اهمیت و منزلت مناظره از نظر پروین به
درجه ای است که، به تحقیق، بیش از نیمی از دیوان
او به ارائه انواع مناظره اختصاص یافته است.

از قضا، در زمینه نقد فرافکنی نیز، اندیشه های
پروین، بیشتر و بهتر از هر جا، در مناظره های
آموزنده و در عین حال دلنشین او انعکاس یافته
است. نکته شایان توجه در اینجا است که در اکثر
این مناظره ها جنبه ناخودآگاه (و یا نیمه خودآگاه)
فرافکنی کم و بیش آشکار است. در اینجا، از بعضی
از این مناظرات که، به نحو مستقیم و یا غیر مستقیم،
به فرافکنی مرتبط است، یاد می شود.

۱. گفت و گوی شانه با آینه

این مناظره با فرافکنی شانه بر فلک، گیتی و
زمانه آغاز می شود و با گلایه هایی رشک آمیز از
آینه ادامه می یابد:

وقت سحر به آینه ای گفت شانه ای
ما را ز مانده رنج کش و تیره روز کرد
هرگز تو بار زحمت مردم نمی کشی
... با آنکه ما جفای پستان بیشتر بریم
کاوخ فلک چه کج رو و گیتی چه تندخوست
خرم کسی که همچو تو اش طالعی نکوست
ما شانه می کشیم به هر جا که تار موست
مشتاق روی توست هر آن کس که خویروست
همان، ص ۷۶، منظومه ۵۳، ابیات ۱-۵
آنگاه نوبت پاسخگویی آینه می رسد که ضمن
آن، به شدت، از عیب جویی از دیگران، مخصوصاً

در غیاب آنها، مذمت می کند:

گفتا هر آنکه عیب کسی در قفا شمرد
در پیش روی خلق به ما جا دهند از آنک
... چون شانه عیب خلق مکن موبه مو عیان
ز آن کس که نام خلق به گفتار زشت کُشت
هر چند دل فرید و رو خوش کند عدو ست
مارا هر آنچه از بد و نیک است رو بروست
در پشت سر نهند کسی را که عیب جوست
دوری گزین که از همه بدنام تر هم اوست
همانجا، ۶۱۰

۲. شکایت بردن دیوانه به زنجیر از عاقلان

این مناظره یکی از جذاب ترین و پرمعنا ترین

پروین و «فرافکنی»

مناظره های مندرج در دیوان پروین است که در
جای جای آن مفهوم فرافکنی به وضوح مشاهده
می شود:

گفت با زنجیر، در زندان شبی دیوانه ای
من بدین زنجیر ازیدم که بستندم به پای
... عاقلان با این کیاست عقل دور اندیش را
... جمله را دیوانه نامیدم چو بگشودند در
عاقلان پیادست کز دیوانگان تر سیده اند
کاش می پرسید کس، کایشان به چندان زیده اند؟
در ترازوی چو من دیوانه ای سنجیده اند
گر بد است، ایشان بدین نام چرا نامیده اند؟
همان، ص ۱۴۰، منظومه ۱۰۷، ابیات ۷-۱
و سپس به بیتی کلیدی می رسمیم که در
آن فرافکنی، به مفهومی که امروزه در روان شناسی
مصطلح است، به روشن ترین و گویاترین شیوه
بیان شده است.

من یکی آینه ام کاندل من این دیوانگان
خویشتر را دیده و بر خویش خندیده اند
همانجا، بیت ۹

۳. گفت و گوی تابه با دیگ

در این مناظره، تابه، با نادیده گرفتن سیاهی
پشت خود، به عیب جویی از دیگ می پردازد و از
اینکه پشت او، از فرط سیاهی و دودزدگی، همانند
قیر شده است، وی را سرزنش می کند:
به کُنج مطبخ تاریک، تابه گفت به دیگ
ز دوده، پشت تو مانند قیر گشته سیاه
که از ملال نمردی، چه خیره سر بودی؟
ز عیب خویش، تو مسکین چه بی خبر بودی؟
همان، ص ۱۶۲، منظومه ۱۲۶، ابیات ۱-۲
در ابیات بعد، آثار خود فریبی و خود بزرگ بینی
تابه به وضوح آشکار است؛ گویی که امر بر خود وی
مشتبه شده است؛ تا آنجا که خود را سفید و صاحب
نسام و رأی صائب می پندارد و از فرط تکبر و تفرعن از
هم نشینی با دیگ اظهار ناراضی و بی علافتگی می کند:
به پیش چون تو سیاه روی بد دلم که فکند؟
ندید چشم تو رنگی دگر به جز سیاهی
در این بساط سیاه، گر نمی گشودی رخت
چه بودی، ار که مرا قدرت سفر بودی؟

رواست گر که بگویم بی بصر بودی
چو ما سفید و نکورای و نامور بودی
همانجا، ابیات ۱۲-۱۰
سرانجام نوبت پاسخگویی دیگ می رسد.
وی، برخلاف تابه، به نقطه ضعف خود - سیاهی
پشتش - کاملاً واقف است و واقع گرایانه بدان
اقرار می کند ولی در عین حال، از بی پایه واهی
بودن ادعاهای تابه آگاه است و از رد و نفی آنها
باز نمی ماند:
جواب داد که: ما هر دو در خور ستمیم
جفای آتش و هیزم، نه بهر من تنهاست
... نظر به عجب در آلودگان نمی کردی



پروین اعتصامی

تو نیز همچو من ای دوست بی هنر بودی
تو نیز لایق خاکستر و شرر بودی
به دامن سیاه خود، گرت نظر بودی
همانجا، ابیات ۲۰-۱۳

۴. عیب جویی زاغ از طاووس

در این مناظره، زاغ که نماد سیاهی و
زشت رویی است، طاووس را که مظهر اعلا ی
زیبایی و آراستگی است، به استناد زشتی و
کجی پایش، سرزنش می کند و وی را به
زشت رویی، خودخواهی و خودنمایی متهم
می نماید:

زاغی به طرف باغ به طاووس طعنه زد
... پایش کج است و زشت، از آن کج رود به راه
کین من زشت روی، چه خودخواه خودنماست
دُمش چو دُم روبه و رنگش چو کهر باست
همان، ص ۱۸۴، منظومه ۱۴۳، ابیات ۳-۱
و طاووس که، برخلاف زاغ، از واقع بینی
و انصاف کافی برخوردار است، بدو چنین پاسخ
می دهد:
طاووس خنده کرد که رأی تو باطل است
... بدگویی تو این همه از فرط بد دلی است

ما عیب خود، هنر نشمریم هیچ گاه
... در هر قبیله بیش و کم و خوب و زشت هست
... طاووس را چه جرم اگر زاغ زشت روست
هرگز نگفته است بد اندیش، حرف راست
از قلب پاک نیست آلوده بر نخاست
در عیب خویش، ننگرد آن کس که خود ستاست
مرغی کلاغ لا شخور و دیگری هماست
این رمزا به دفتر مستوفی قضا است
همان، ص ۱۸۵، ابیات ۲۶-۸

۵. گفت و گوی هیمه با اخگر

در این مناظره، هیمه، در حین سوختن در
تنور، به یاد روزگار خوش گذشته و خاطرات
شیرین آن می افتد و زبان به شکوه می گشاید و
از جور و جفای «دهر» و ظلم «چرخ» و تند باد
«حوادث» ناله و افغان سر می دهد:
به خویش هیمه که سوختن به زاری گفت:
... خوش آن زمان که مرا نیز بود جایگاهی
... به وقت شیر، ز شیرم گرفت دایه دهر
عبث به باغ دمیدم که بار جور کشم
ز بیخ کنده شدم این چنین به جور از آنک
... چه افتاد که گردون ز پا در افکندم؟
که ای دریغ، مرا ریشه سوخت زین آذر
میان لاله و نسرين و سوسن و عیبر
نه با پدر نفسی زیستم، نه با مادر
به زیر چرخ تو گویی نه جوی بود و نه جر
ز تند باد حوادث، نداشتیم خبر
چه شد که از همه عالم به من فتاد بشر؟
همان، ص ۲۰۶، منظومه ۱۶۲، ابیات
با شنیدن این سخنان، اخگری، از کُنج تنور،
به پاسخگویی می پردازد و از اینکه او خود را یکسره
مظلوم و بی گناه قلمداد می کند و همه تقصیر ها را به
گردن «تقدیر» و «سپهر» می افکند، انتقاد می کند:
به خنده گفت چنین، اخگری ز کُنج تنور
مگویی بی گنهم سوخت شعله تقدیر
که وقت حاصل باغ، از چه رو نادادی بر؟
همین گناه تو را بس، که نیستی برور
همان، ص ۲۰۷، ابیات ۲۱-۲۰
و سرانجام به ابیاتی می رسمیم که حاوی جان
کلام و پیام اصلی شاعر است:

بدان صفت که تویی نقش هستیت بکشند
... اگر ز کار بد و نیک خویش بی خبری
تو صورتی و سپهر بلند، صورتگر
ولی در آینه روشن جهان بنگر
همانجا، ابیات ۳۶-۳۴

۶. تکوین بیجای سیر از پیاز

این مناظره، گویاترین و آموزنده ترین تمثیل
درباره کسانی است که، آگاهانه و یا ناخودآگاه،
عیوب و نقایص خود را نادیده می گیرند و به
عیب جویی از دیگران می پردازند. در نخستین
بیت این منظومه، سیر که مظهر و مَثَل اعلا ی بدبویی
است، پیاز را، به خاطر همان خصیصه بدبویی،
مذمت می کند:

سیر، یک روز طعنه زد به پیاز
که تو مسکین چه قدر بد بوئی؟
همان، ص ۲۵۷، منظومه ۱۹۸، بیت ۱

* قایل هایل را با بیل کشت یا میل؟
* قاتق نان خود را به هم رساند.
* قاج زین را محکم بگیر نیفتی، اسب دوانی
پیشکش!
* قادر آقا نمرود و کیسه دوخته خالی ماند!
* قارون به کجا رفت و چه شد سیم و زر او؟
* قاشق ساختن کاری ندارد، یک مشت می زنی
گود می شود، دمش را می کشی دراز می شود.
* قاشق نان خود به هم رساند.
* قاشق ناداری آش بخوری نانت را کج بیل کن.
* قاضی از پس اقرار نشنود انکار.
* قاضی هم از اهل یخیه است.
* قاطر پیش آهنگ آخرش توبره کش می شود.
* قاطر پیش آهنگ توبره کش است.

* فیل تا کلنگ بالای سرش نباشد راه نمی رود.
* فیل خواب هندوستان دیده است.
* فیل خوابی می بیند و فیلبان خوابی!
* فیل خوب مرکبی است، اما برای سر طبله شاه.
* فیل را یاد آمد از هندوستان.
* فیل زنده اش هم صد تومان مرده اش هم
صد تومان.
* فیل زنده و مرده ندارد.
* فیل هوا کرده اند؟
* فیش را هم من بکنم؟
* «ق»
* قابله دید؛ زایدن یادش آمد!
* قابلیت نه به تعداد، به استعداد است.

* فلفل نبین چه ریزه / بشکن ببین چه تیزه!
* فلک از مکر زن صد ناله دارد.
* فلک به مردم نادان دهد زمام مراد.
* فلک تا بوده ایش کار بوده.
* فلک چون یکی هفت سر از دهاست.
* فلک شربت هر که از یخ سرشت
بعز شربت ما که بر یخ نوشت
* فلک کجروتر است از خط تر سا.
* فلک کجمدار یک چشم است
آن یکی هم به مغز سر دارد
* فلک مملکت کی دهد رایگانی.
* فلک نرکش و ماده پرور است.
* فواره چون بلند شود، سرنگون شود.
* فی التأخیر آفات.



«ف»
«ق»

فیل
و کلنگ

امروز در تاریخ

روز مهرگان

شانزدهمین روز از ماه مهر (امسال) مصادف با هفتم اکتبر، «روز مهرگان» است که ایرانیان از هزاره دوم پیش از میلاد آن را گرامی داشته‌اند و دهمین روز مهم سال پس از «نوروز» به‌شمار آورده و مفصل‌ترین مراسم از جشن‌های شش روزه مهرگان در این روز برگزار کرده‌اند. از سده بیستم میلادی به دلیل ناعلم، در ایران روز مهرگان از شانزدهم مهر به چهاردهم این ماه منتقل شده است! مهر (میترا) در پارسی مفهوم «فروغ، روشنائی، دوستی، پیوستگی، پیوند و محبت» داشته و ضد دروغ، دروغ‌گوئی، پیمان شکنی، خشونت و ناهنجاری بانی کردن بوده است.

حل اختلاف ایران و عثمانی بر سر بین النهرین

هشتم اکبر سال ۱۷۴۶ (۱۶ مهر) دولت عثمانی که ارتش آن کشور در سال ۱۷۴۵ در منطقه «قارص» از ارتش ایران شکست خورده بود به نادر شاه پیشنهاد کرد که یک پیمان صلح دائم برای حل همه اختلافات دو دولت تنظیم و امضاء شود. نادر شاه در آگوست ۱۷۴۳ بغداد و بصره و راز دستکش عثمانی خارج و پادگان نظامیان این دولت در کرکوک را گلوله باران کرده بود. عثمانی ها قبلا در چند مورد شرایط صلحی را که میان آن دولت و دولت صفویه امضاء شده بود نقض کرده بودند. در پی عملیات نظامی نادر شاه در بین النهرین، دولت عثمانی که برای مقابله با نادر شاه ارادداشت پیشنهاد صلح داد و قرارداد مربوط در سال ۱۷۴۷ میان دو دولت امضاء رسید، نادر از بغداد صرف نظر کرد و عثمانی حاکمیت ایران بر سلیمانیه و ایران را بر رسمیت شناخت و متعهد شد که نسبت به قفقاز ایران نظر نداشته باشد. شاه عباس یکم قبلا در یک مصالحه، قسمتی از سرزمینی را که اینک کشور عراق است به عثمانی ها داده بود تا نسبت به ارمنستان و سراسر قفقاز ادعا نداشته باشند.

مناسبات حسنه با آلمان

رضاشاه در چند سال آخر سلطنت با آلمان هیتلری مناسبات حسنه داشت و معاملات خارجی ایران عمدتاً با آلمان صورت می گرفت طبق اسناد به دست آمده استالین رهبر وقت شوروی که در آستانه جنگ جهانی دوم با هیتلر قرار داد عدم تعرض امضا کرده بود، در پاسخ به درخواست هیتلر که تعهد کند سوخت (فراورده های نفتی) مورد نیاز آلمان را تامین سازد، (در عوض) از او خواسته بود نظر به تاریخ و فرهنگ مشترک مردم جمهوری های جنوبی شوروی با ایران، این را با بسط نفوذ شوروی در ایران که از مشروعت جهانی هم بر خوردار خواهد بود رضایت دهد.

سودو کو

1177

						۲		
۲	۷							۴
	۳	۴			۹	۱	۵	
	۱		۴					۷
۳		۲		۱		۴		۵
۴					۳		۱	
	۶	۱	۳			۹	۸	
۵							۴	۳
		۳						

9	5	(2)	(4)	1	7	(8)	3	(6)
(8)	(3)	6	9	5	2	(4)	1	(7)
4	1	7	8	3	6	(9)	(5)	2
2	9	5	(7)	(6)	4	1	8	3
1	(4)	(8)	(2)	9	(3)	(7)	(6)	5
7	6	3	5	(8)	(1)	2	9	4
3	(2)	(9)	1	7	5	6	4	8
(5)	(8)	(4)	6	2	9	3	(7)	(1)
(6)	7	(1)	3	4	(8)	(5)	2	9

حل ۱۱۷۶

قاب امروز



نمایشگاه تسلیحات - دبی / منبع: تلگراف

سرایه

دلی دیرم چو مرغ پا شکسته
چو کشتی بر لب دریا نشسته
تو گویی طاهرا چون تار بنواز
صدا چون می دهد تار گسته
بابا طاهره یان

زرگان

- انسان، هر زمان از پیشامد آینده درباره خود اندیشید و از آن بیم و هراس در خاطرش نشاند، آن خطر زودتر او را تعقیب می‌کند.
- هیچ کس نمی‌تواند چیزی را به شما بیاموزد جز آنچه که در فقر دید و خرد شما و وجود داشته و شما از آن غافل بوده‌اید.
- حین آن خلیل حین آن

ماجرای های دو چرخه!

یک قرن پیش! - ۱۳

در سال ۱۸۹۶ با شروع اولین دوره بازی‌های ورزشی المپیک، رشته دوچرخه‌سواری نیز به عنوان یکی از رشته‌های ورزشی مستقل و پرطرفدار آن روز، به جمع رشته‌های ورزشی افزوده و به شکا رقابتی اجز اگ دد.

جدول شرح در متن

۳۶۹.

غلامحسین باغبان

[illegible]

مل سال پیش...

روز سه شنبه ۱۶ مهر ماه ۱۳۵۳ مصادف با ۲۱ رمضان ۱۳۹۴ (شهادت حضرت علی^(ع)) تعطیل و روزنامه اطلاعات منتشر نشد.

میدان توپخانه در گذر زمان

میدان امام خمینی (ره)، میدان توپخانه یا همان میدان سپه، مکانی تاریخی است که دوره‌های مختلف و تغییر و تحولات بسیاری را دیده است، میدانی که نقش مهمی در دوره‌های زمانی مختلف ایفا کرده است.

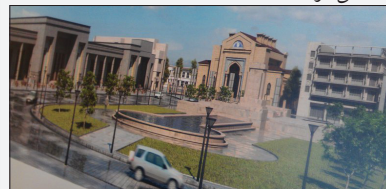
گفتنی است، میدان توپخانه دارای پهنایی نزدیک به ۱۱۰ متر و درازای تقریباً ۲۲۰ متر و چهار گوش مستطیلی است که دقیقاً از تناسبات توصیه شده در دوره نوزایی (رنسانس) و باروک پیروی می کند. کار ساخت میدان توپخانه در سال ۱۲۸۴ هجری قمری، و به دستور موزارتانی خان امیر کبیر در زمینی مستطیل شکل و در بیابان شمالی میدان توپخانه قدیم (میدان ارک کنونی) آغاز شد. پیش از آن اوز زمان فتحعلی شاه، این بیابان برای جایگیری توپ ها و توپچی ها اختصاص داشت. این میدان که ظرف مدت ۱۰ سال ساخته شد؛ از نخستین گلزار کاه های تهران است که سنگ فرش و بعداً آسفالت شده است.



در گذر زمان ساختمان‌های گوناگونی در این میدان پا شده که در جای خود از مهم‌ترین مراکز دولتی به شمار می‌رفتند و پس از تخریب بنای یکتاوتخت و منظم اولیه، در سمت غرب میدان ساختمان نظامیه و در ضلع شرق آن ساختمان بانک شاه‌ی ایران پا یافتند و سپس در ضلع شمال ساختمان اداره بلدیه (ساختمان شهرداری) ساخته شد و پس از آن در جنوب میدان ساختمان تلگرافخانه بنا شد. آن‌گاه نظامیه دوباره تغییر شکل داد و تجدید بنا شد و در ضلع جنوب غربی میدان اداره عبور و مرور (آه‌نماه) اندک‌گ ساخته شد.

سپس بانک شاهی تغییر شکل داده شد و به جای بنای نخستین، ساختمان جدید بانک، بازرگانی (بانک تجارت کنونی) بر پا شد. ساختمان تلگراف خانه نیز تخریب و به جای آن ساختمان بلندمرتبه و وزارت پست و تلگراف و تلفن بنا شد. ساختمان بلده نیز که به شهرداری تغییر نام داده بود، تخریب شد و آن جای به پایانه اتوبوسرانی شرکت و واحد سپرده شد و اینسجام به جای اداره راهنمایی و رانندگی، ایستگاه مترو امام خمین (تو بخانه) راهماند.

شواهد تاریخی در تهران نشان می‌دهد که میدان توپخانه سه دوره دگرگونی را پشت سر گذاشته است و در هر یک از این سه دوره، ساختمان‌ها و بناهای آن تخریب و ساختمان‌های تازه‌ای به جای آن‌ها بر پا شده است و اما امیدواریم که با طراحی‌های جدید تدابیری اندیشیده شود تا این المان‌های شهری، محل آشنی افراد پیاده و ایجاد تعاملات فرهنگی و اجتماعی شوند.



شاید به همین دلیل است که شهرداری تهران طرح ساماندهی و ارتقای کیفی میدان امام خمینی (ره) را با توجه به احیای نقش تاریخی، فرهنگی و گردشگری آن در دستور کار قرار داده است. هرچند معاون شهرسازی شهرداری تهران معتقد است که طراحی این میدان متناسب با ظرفیت کالبدی، فرهنگی، کاربری و عملکردی آن است، اما باید صبر کرد و آینده این میدان را به نظر نهشت.

مهندس نادری در گفت‌وگو با ایسنا، در تشریح جزئیات سامانه‌های میدان امام خمینی (ره) گفت: سامانه‌های میدانی تاریخی و هویتی در اولویت قرار گرفته که برخی از این میداين در منطقه ۱۲ واقع شده است؛ نادری با اشاره به توافقات صورت گرفته با سازمان میراث فرهنگی برای حفظ این بناها گفت: هر چند بر برخی از بناها نیاز به مرمت و بازسازی دارند، اما باید این ساختمان‌ها حفظ شوند. وی با بیان اینکه این پروژه پروژه‌ای فرامفصله‌ای است و باید علاوه بر حفظ فرم تاریخی آن دروازه‌های این محدوده هم بازسازی شود. در مورد زمان بندی پایان این سامانه‌های گفت: ورود به بافت تاریخی پروژه نیست، بلکه یک پروژه است و از آنجایی که ما با مسایل اجتماعی و فرهنگی متعددی در این منطقه روبرو هستیم، کار زمان بر خواهد بود؛ چرا که نمی‌توانیم از ریشه‌خواب دوباره بسازیم و باید معیارهای فرهنگ اجتماعی مدنظر قرار گیرد.

تجلیل خیر رامسری از رتبه‌های زیر ۵ هزار کنکور سراسری برای هفدهمین سال



«نصرت‌الله خلیج» شهروند و خیر فرهنگ دوست رامسر پس از ۱۷ سال تجلیل از برترین‌های کنکور سراسری امسال ابتکاری جالب و متفاوت داشت و برای اولین بار از رتبه‌های برتر کشوری کنکور سراسری استان‌های مازندران و گیلان هم دعوت و بیان کرد از سال آینده این جشن را ملی برگزار کند. حضور پررنگ برترین‌های کنکور به همراه خانواده‌ها و حضور مسئولان عالی شهرستان رامسر و برخی از مسئولان عالی استان گیلان همراه با اجرای برنامه توسط «وحدتی» امسال بر غنای مراسم افزوده بود.

نصرت‌الله خلیج انگیزه کار خود را تکریم جایگاه علم، تشویق نخبگان و تقدیم اجرا این کار به والدین فقید خود می‌داند. مدیرکل آموزش و پرورش مازندران در این آیین که در هتل خلیج برگزار شد، گفت: این کار ارزشمند، در خور تحسین و به یاد ماندنی‌ترین خاطره کاری من در آموزش و پرورش است. سیدعلی قاسمی افزود: آموزش و پرورش همواره از خدمات ماندگار خیرانی چون خلیج بهره‌مند است و اقدام آنها برای تجلیل از مقام علمی، شایسته تقدیر است. وی افزود: کار این خیر رامسری در تاریخ آموزش و پرورش ماندگار شده و از نکات قابل توجه این آیین حضور خانواده‌ها، دانش‌آموزان، نخبگان و مسئولان شهرستان است. وی گفت: ملت ایران همواره تمدن ساز بوده و هنر بی‌پدیل ایرانی است که فرهنگ دینی و ملی را با هم ممزوج کرده و تمدن عظیمی را بوجود آورده است.

وی اظهار داشت: ملت ایران دوباره به نقش اصلی خود بازگشته و هنر آن است که نیروی انسانی به سرمایه انسانی تبدیل شود.

وی گفت: دنیای امروز دنیای رقابت است و نمی‌توانیم به دیگران بگوییم که حرکت نکنند تا ما به مقصد برسیم. قاسمی افزود: فرزندان ایران اسلامی فاتح قله‌های پیشرفت، عزت و افتخارند و دنیا و وجودشان بهره‌مند خواهد شد. نصرت‌الله خلیج خیر رامسری هم گفت: از این اقدام علمی و فرهنگی خود، احساس رضایت درونی دارم و هیچ کاری به اندازه این مراسم خشنودم نمی‌سازد.

وی اظهار داشت: نخبگان هر شهرستان سرمایه‌های معنوی هستند و این افتخار آفرینان باید حفظ شوند تا از افکار و اندیشه‌های آنان برای توسعه شهرستان بهره‌مند شد. وی تأکید کرد: دنیای امروز دنیای دانایی محوری و شایسته سالاری است و نخبگان ما در تمام عرصه‌ها در جهان پیشتاز هستند.

عباسی خاتمی از مسئولان برگزارکننده این مراسم هم گفت: در این مراسم ۶۰ نفر از برترین‌های کنکور سراسری شهرستان رامسر، ۱۴ نفر از رتبه‌های ۲ رتبه شهرستان تنکابن، رتبه یک کشوری رشته تجربی از آستانه اشرفیه و رتبه ۸ کنکور ریاضی فیزیک از بابلسر تجلیل شدند.

گفتنی است، اجرای موسیقی سنتی توسط ناصر وحدتی از خوانندگان فولکلوریک شمال کشور از برنامه‌های این مراسم بود.

واحد پردیس بین الملل دانشگاه علوم پزشکی در رامسر ماندنی است



مردم رامسر هنوز تجربه تلخ انتقال دانشگاه شاهد را در حافظه تاریخی خود دارند.

رامسر آنقدر بزرگ، پر آوازه است که به تعبیر دبیرکل کنوانسیون بین‌المللی رامسر (تالابها)، ما افتخار آن را داریم که هر روز ده‌ها بار یا نام رامسر را بر زبان می‌آوریم، یا این نام بزرگ را می‌نویسیم.

رامسر آنقدر زیبا و جذاب است که بیش از ۵۰ سال پیش ولیعهد وقت سوئد پس از یک هفته اقامت، یک هفته دیگر اقامت خود را تمدید و بیان داشت: من مروارید جهان را یافته‌ام.

رامسر آنقدر زیباست که به تعبیر مورخی مشهور، سوییس خاورمیانه است.

براستی نام و آوازه بین‌المللی رامسر کلاس واحد بین‌الملل را بالا برده انشالله کمی صبر کنید و مسئولان ذیربط در سال مدیریت جهادی همت کنند تا فاز نخست واحد بین‌الملل رامسر هرچه سریع‌تر تکمیل شود.

عباس احمدی ماچانی، خبرنگار

پازل‌های توسعه گامی بردارد سنگی پیش روی

باید پرسید چرا هر جا گامی در توسعه رامسر برداشته می‌شود، از اصطلاح اهداف سیاسی استفاده می‌شود؟ به نظر می‌رسد همین تنگ نظری‌ها، اندیشه استان مستقل را در اذهان غرب مازندران پروراند است.

جالب است که بسیاری از خواست‌های مطرح شده در این خبر منتشر شده ناشی از بی توجهی مسئولان ذیربط استانی در این سالها بوده است و به اصطلاح دانشجویی حداقل کار دانشگاه مادر بود که نسبت به فرزند خوانده خود بی تفاوت بوده و نشان می‌دهد شاید عامداً به دنبال ایجاد نارضایتی بودند.

ما از مسئولان شهرستان به ویژه از نماینده مجلس شورای اسلامی می‌خواهیم در خانه ملت و از طریق مقام عالی وزارت پیگیر آن باشند تا هرچه سریع‌تر فاز اول این مجموعه در رامسری که شهری علمی و دانشگاهی است، ساخته شود تا بهانه دیگر دست برخی نیفتد.

رامسر، با کمک نماینده مجلس، امام جمعه، شوراها و مدیران دستگاه‌های اجرایی اعلام می‌کنم که این خواب بعضی از آقایان تحقق نخواهد یافت.

درايت و هوشمندی مسئولان و پیگیری‌های مجدانه فرماندار شهرستان رامسر، امام جمعه و نماینده مجلس شورای اسلامی نتیجه داد تا دیگر بهانه‌ای دست خیلی‌ها نماند برای پروژه‌ای که ۲ میلیارد تومان اعتبار دارد، درست این حرکت شایسته در جهت ایجاد زیرساخت واحد بین‌الملل بوده است.

به تعبیر فعالان رسانه‌ای هدایت و انتشار این خبر نوعی فضا سازی و التهاب آفرینی رسانه‌ای بود که می‌تواند پشت دست سناریو گردانان آن را خواند که فرماندار رامسر در جلسه شورای اداری بدان صریحاً اشاره داشت: همان‌هایی که کوشیدند این سال‌ها رامسر عروس بی‌جهاز باقی بماند، شهری که شهره بین‌المللی آن یک سرو گردن بالاتر از همه نقاط استان مازندران است.

براستی اگر دلسوزان دندان روی جگر می‌گذاشتند و عجله نمی‌کردند یک مکان شایسته در زیباترین نقطه مازندران ایجاد می‌شد تا کی باید استان مازندران همه امکانات را در تقاطی خاص متمرکز می‌کرد؟

باید از طراحان این به اصطلاح شکوه نامه پرسید: چرا هیچ گاه متولیان امر این سالها فکری به حال این واحد نکردند و برای ارتقای کمی و کیفی آن آستین بالا نزدند؟ مگر واحدهای مشابه در شمال کشور چه امکاناتی بیشتر از رامسر دارد؟

باید تاکید کرد روزگاری رامسر شهر کنفرانس‌های پزشکی بین‌المللی بود، رامسری که فردگاه دارد، راه‌های ارتباطی بسیار آسانی به پایتخت دارد، تنها شهرستان نمونه گردشگری است که فقط نام نمونه را یدک می‌کشید، شهری که خدمات ملی می‌دهد و هر جا که می‌خواهد در جهت تکمیل

تحصیلی همراه بوده است و ساختمان واحد بین‌الملل در هفته دولت کلنگ زنی شده و مراحل ساخت آن در حال آغاز است.

البته رمز گشایی فرماندار از پشت پرده این قضایا نیز در خور تأمل بوده که در جلسه شورای اداری گفت: برای ما مشخص است آن فردی که عامل این قضیه بوده با تحریک عده‌ای دیگر و علی‌رغم مظلوم نمایی صرفاً منافع شخصی را در آن مد نظر داشته و جای تأسف دارد که کسی برای منافع شخصی خود دست به این کار بزند.

فرماندار رامسر هم به نکته ظریفی اشاره داشت که من به پشتوانه مردم فهیم شهرستان



دکتر ربیع فلاح استاندار مازندران در گفت و گو با خبرنگاران تأکید کرد که واحد بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی مازندران در رامسر ماندنی است البته مهندس خیریانپور معاون استاندار و نماینده ویژه ایشان هم گفت این پروژه در حال حاضر ۳ میلیارد تومان اعتبار دارد.

انتشار خبر گلایه‌آمیز و معنادار برخی از دانشجویان از امکانات واحد بین‌الملل در یکی از خبرگزاری‌ها درست چند روزی پس از کلنگ‌زنی فاز نخست واحد پردیس بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی مازندران با حضور معاون استاندار و معاون دانشگاه علوم پزشکی، نماینده مجلس شورای اسلامی، فرماندار و امام جمعه شهرستان رامسر در هفته دولت امسال، تعجب همگان را برانگیخت که شاید تیر برخی‌ها بود که به سنگ خورد تا این سالها از تمام تلاش‌های خود بهره‌گیرنده این ظرفیت عظیم را از جهانشهر رامسر بردارند.

البته فرماندار رامسر در جلسه شورای اداری شهرستان رامسر با بیان این که بنا نداشت این موضوع را رسانه‌ای کند پرده از مسائل گشود که البته همان‌هایی که به دنبال فضا سازی رسانه‌ای بودند باز هم صحبت‌های منطقی و در خور تقدیر فرماندار رامسر که در دفاع از منافع شهرستان بوده را دستاویز قرار دادند که این هم خود جای تأمل و تعجب دارد!

البته فرماندار شهرستان رامسر از تلاش‌های استاندار مازندران (دکتر فلاح) و آیت‌الله طبرسی نماینده ولی فقیه برای پیشرفت و توسعه حوزه پزشکی در غرب مازندران و رامسر تقدیر کرد و گفت: عده‌ای بر خلاف نظر استاندار و آیت‌الله طبرسی سعی می‌کنند با کارهای ناشایست چنین اقداماتی را انجام دهند.

این کار درست زمانی انجام شده که با آغاز سال

پرواز رامسر - مشهد دوباره برقرار شود



مازندران ۳ فرودگاه دارد؛ رامسر، نوشهر و ساری، اکنون که به تعبیر ایلخانی سرپرست شرکت فرودگاه‌های کشور برای فرودگاه رامسر تا کنون بیش از یکصد میلیارد تومان هزینه شده است و در آینده نزدیک به یکی از زیباترین فرودگاه‌های خاورمیانه تبدیل می‌شود، این خبر مربوط به همین چند وقت پیش است، مادام‌ن خوش است با حضور مهندس شامزیمینی مدیرکل رامسری فرودگاه‌های استان مازندران پرواز از رامسر به عتبات عالیات و نقاط دیگر کشور برقرار شود، اما به یکباره پرواز رامسر - مشهد لغو می‌شود.

این در حالی است که به گواه آمار سالانه حدود ۱۰ هزار نفر از این خدمات پروازی بهره‌مند بودند. بیشتر زائران این خط پروازی را شهروندان شرق گیلان و غرب مازندران تشکیل می‌دادند و امسال در کمال ناباوری در آستانه میلاد امام رضا(ع) این سعادت از زائران برداشته شد. یادش بخیر اولین پرواز رامسر - مشهد با حضور خبرنگاران شهرستان رامسر، حدود ۲ ساعت پرواز، آن سال همزمان بود با میلاد امام رضا (ع) چه استقبال باشکوهی خادمان حرم از اولین مسافران داشتند و با کمال افتخار آن روز ناهار همه اولین پرواز مهمان سفره پر خیر و برکت امام خوبی‌ها بودند، واقعا جا دارد باردیگر از مهندس شریفی مدیر وقت فرودگاه رامسر و مهندس چلندری مدیر کل فرودگاه‌های خراسان رضوی قدردانی شود.

از آن زمان تا کنون زائران زیادی از این امکانات فراهم شده نهایت استفاده را بردند و خیلی راحت از خدمات پرواز بهره‌مند شدند و حالا حسرت بر دل، نه اینکه مقاصد پروازی فرودگاه رامسر بیشتر شد.

حقیقتاً جدی‌ترین خواسته و مطالبه مردم از مسئولان ذیربط برقراری دوباره این پرواز است به ویژه مسئولیت مهندس شامزیمینی بیشتر و بیشتر است، امید آنکه به حق این روز عزیز که روز میلاد امام رضا(ع) است دوباره این پرواز برقرار شود.

برگزاری آیین ویژه آغاز سرشماری در مدارس رامسر



همزمان با آغاز طرح ملی سرشماری عمومی کشاورزی در صبحگاه ۸۰ مدرسه رامسر برنامه ویژه تبلیغی این طرح با مشارکت حدود ۹ هزار دانش آموز برگزار شد.

معاون فرماندار رامسر گفت: طرح سرشماری عمومی کشاورزی به عنوان یک طرح ملی با اهمیت فراوان است و قطعاً آمارهای دقیق مبنای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزه کشاورزی است.

«محمد آزاد» در جمع دانش‌آموزان دبستان شهید محدث دیلمی لیماک افزود: دانش‌آموزان می‌خواهیم که مبلغ خوبی برای این طرح ملی باشند و از خانواده‌ها بخواهند با مأموران سرشماری همکاری کنند.

وی با بیان این که کشاورزی نقش بسیار مهمی در تولید و خودکفایی ملی دارد و باید مورد توجه قرار بگیرد اظهار داشت: برای اولین بار امسال سرشماری به وسیله تبلت صورت می‌گیرد و از دقت و سرعت لازم نیز برخوردار است.

وی گفت: مأموران سرشماری امروز با مراجعه به بهره‌وران عملاً سرشماری عمومی را آغاز و تا ۱۸ آبان این طرح ادامه دارد.

قرائت متن سخنرانی توسط یکی از معلمان، برپایی مسابقه نقاشی، قرائت مقاله از جمله برنامه‌های این مراسم بود.



گردشگری عامل پیوستگی فرهنگی واجتماعی ملت‌هاست



فرماندار رامسر گفت: تقویت صنعت گردشگری در ابعاد مختلف برای هر کشوری آثار ارزشمندی بدنبال دارد و عامل پیوستگی فرهنگی واجتماعی ملت‌ها می‌باشد.

«حسین سروری» در جمع دانش‌آموزان مدرسه دخترانه حدادی مقدم شهر رامسر به مناسبت ۵ مهر روز جهانی گردشگری افزود: با توجه به قابلیت‌های ویژه گردشگری در مازندران به ویژه رامسر به عنوان قطب گردشگری نیازمند فرهنگ سازی، تبلیغات مناسب، ایجاد زیرساخت‌های لازم با

حمایت‌های دولت و مشارکت بخش خصوصی هستیم. وی اظهار داشت: رامسر دارای جاذبه‌های متعدد خدادادی و بی‌نظیر است که آن را به قطب گردشگری و عروس شهرهای ایران تبدیل کرده است. وی بیان داشت: حضور سالانه میلیون‌ها گردشگر داخلی و خارجی در رامسر بیانگر ظرفیت‌های بسیار زیاد این شهرستان است که باید مورد توجه جدی قرار بگیرد و از تمام امکانات در تقویت این صنعت پاک و مولد بهره بگیریم.

وی افزود: کشور از حیث جاذبه‌های گردشگری جزو ۱۰ کشور برتر و از نظر آثار تمدنی جزو ۵ کشور برتر و مازندران و رامسر نیز قطب گردشگری ایران هستند.

وی سئوالی نیز برای دانش‌آموزان با عنوان اینکه «چگونه و به چه شکلی می‌توان، فرهنگ گردشگری را در رامسر ارتقا داد» از آنها خواست پاسخ‌های خود را بیان کنند.

رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری رامسر هم گفت: همه ساله ۵ مهر ماه به عنوان روز جهانی گردشگری است که این مقوله مهم با رویکرد جهانی را جشن می‌گیرند.

علی حسینی با بیان این که شعار امسال روز جهانی گردشگری «گردشگری و توسعه جوامع» است، اظهار داشت: حضور فعالان گردشگری در نماز جمعه، آیین ویژه روز جهانی گردشگری در مدارس، استقبال از گردشگران در مبادی ورودی، مراسم ویژه جشن روز جهانی گردشگری، حضور در گلزار شهدا، دیدار با جانبازان و خانواده‌های معظم شهدا، بازدید از مراکز زیر پوشش، برگزاری کارگاه تخصصی گردشگری در یکی از مراکز آموزش هنلداری، برگزاری مسابقه نقاشی با همکاری کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، نشست مدیران مراکز گردشگری با امام جمعه و فرماندار از جمله برنامه‌های هفته گردشگری است.

زنگ مهر در ۸۰ مدرسه رامسر نواخته شد



زنگ مهر و ایثار همزمان با سراسر کشور در ۸۰ مدرسه شهرستان رامسر نواخته شد و حدود ۹ هزار دانش‌آموز در کلاس‌های درس حاضر شدند. به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل فرمانداری رامسر، امام جمعه رامسر در جمع دانش‌آموزان، اولیا و مسئولان در مدرسه نمونه دولتی پسرانه امید علیمحمدی شهر رامسر گفت: کلید توسعه همه وزارتخانه‌ها در دست آموزش و پرورش است و رمز موفقیت ما نیز باید در مدارس جستجو شود.

«حجت‌الاسلام سید جلیل مرتضوی» افزود: اگر می‌خواهیم به توسعه پایدار برسیم باید تمام برنامه ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در مدارس باشد. وی بیان داشت: امروزه برنامه‌ریزی در نظام تعلیم و تربیت بسیار حیاتی و مهم است و نباید نظام تعلیم و تربیت نادیده گرفته شود. باید در حوزه تعلیم و تربیت گام‌های مؤثری برداریم که در غیر این صورت توفیقی حاصل نمی‌شود.

دانش‌آموزان عزیز نیز باید قدر لحظه لحظه درس‌آموزی و میز و نیمکت‌ها را بدانند و چرا که شما اسکندران مسئولیت‌های آینده نظام جمهوری اسلامی هستید. معاون فرماندار رامسر هم گفت: ایران اسلامی منتظر اندیشه‌های ناب، ظهور و بروز استعدادها و تربیت خادمان و مسئولان از دل همین مدارس است. «محمد آزاد» افزود: شما دانش‌آموزان باید با فراگیری صحیح علم و معرفت به چنان درجات والایی برسید که نه تنها در کشور بلکه در سطح جهانی نیز بدرخشید. وی بیان داشت: تربیت، نظم و انضباط در کنار آموزش و علم دو بال موثرند و آموزش و پرورش همواره باید در کنار هم دیده شوند. رئیس اداره مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی اداره کل آموزش و پرورش مازندران هم

گفت: مشارکت همه جانبه و نقش خانواده‌ها در رسیدن به یک نظام تعلیم و تربیت پویا بسیار اساسی است. «محمد احمدی» افزود: آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند بار گران خود را به مقصد برساند و همه باید به این نهاد کمک نمایند. وی بیان داشت: هر چه پشتوانه‌های مردمی و مشارکت‌ها بیشتر باشد ظهور و بروز استعدادها نیز بیشتر است. وی اظهار داشت: تقارن هفته دفاع مقدس و بهار تعلیم و تربیت بیانگر این نکته است که همه آنچه ما امروز بدست آورده‌ایم مرهون خون شهداست. برگزاری مراسم

حاملان قرآن، حمل پرچم، قرائت وصیت‌نامه شهدا، تجلیل از خانواده‌های شهدا و دانش‌آموزان شاهد و اهدای گل به تمامی دانش‌آموزان که توسط شهرداری و شورای شهر رامسر تهیه شده بود از جمله برنامه‌ها بود.